

ون

در اطلاعات و کثرت زواریت

شنبه ۲۴ دلو ۱۳۶۰
۱۳ فبروری ۱۹۸۲
شماره (۴۵ - ۴۶)
سال (۳۳)
قیمت يك شماره (۱۳) فغانی



کلارا از تکمین بنیان گذار روز جهانی زن

...

نقد و تحلیل نقشی در

اورگانیزم موجودات

زنده دارد

...

کشتار عامه که

قلاطرح ریزی





د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې د سیاسي بیروغړي دستگیر پنځشپږی د پروان ولایت د گڼ شمیر پتمنو خلکو په میټنگ کې د همدغه راز دهغه ولایت د زیار کښانو نمایش



ډاکټره اناهیتا راتب زاد د کابل په نړیوال عوایی ډگر کې هیواده د راستنیدو په وخت کې له مستقبلینو سره .

هیواده تللی وه ددلو په ۲۲ نیټه هیواد ته د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا رئیس سلطانعلی گشتمند ددلو په ۱۳ راغله .
نیټه د پلان جوړولو په برخه کې د افغان شوروی

اختصار و قایع مهم وخت

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې د عومې منشي اود افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا د رئیس بیرک کارمل په مشرۍ د خپکو اصلاحاتو په باره کسی دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې او دافغانستان دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا د گډم کمیسیون دریمه غونډه ددلو په ۲۱ ورځ له غرمې وروسته د انقلابي شورا په مقر کې وشوه .

• • •

ډکتور صالح محمد زیری عضو بیرونی سیاسي و منشي کمیټه مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد از ظهر روز ۱۸ دلو در سالون



یکتن از موسفیدان هنگام سخنرانی در نمایش از مردم آبی فابریکه نساجی گلپهار . نمایش از گرهایی مردم زحمتکش ولایت کاپی

مطبوعاتی که در آن خبرنگاران فرانسوی و خارجی شرکت داشتند گفت: حزب و مردم مامی توانند مشکلات داخلی مارا حل و اعمال ضد انقلاب را که به حمایت امپریالیسم و نیروهای ارتجاع اوکتر از همه ایالات متحده امریکا انگلستان پاکستان چین عربستان جنگ اعلام ناشدهای راعلیه مردم افغانستان براه انداخته اند، خاتمه بخشند.

شادباش های گرم ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان را روز ۱۶ دلو محمد انور فرزام منشی هیات رئیس شورای انقلابی مدیریت اطلاعات و نشرات وزارت امور خارجه خبر میدهد که روز ۱۲ دلو ساعت دوی بعداز ظهر شازد فیر سفارت کبرای پاکستان در کابل به وزارت امور خارجه جمهوری دمو- کراتیک افغانیستان احضار و مراتب احتجاج



کی دویناه حال کی بدغه میتنگ کی خبری کوی .



گروپ چهل و چهار نفری دختران مربوط کمیته شهری سازمان د.ج.ا. که روز شنبه دهم دلو در شفاخانه اکادمی علوم طبی قوای مسلح برای واری از مریضان و معروجان معرفی شدند.

دهمکاری دفرعی گم کمیسیون له رئیسانو او غریو سره دوزیرانو دشورا په مفرکی وکتل .

دافغانیستان دخلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته دعمومی منشی او دافغانستان د دمو- کراتیک جمهو ریت دانقلابی شورا درئیس ببرک کارمل سلامونه او بنی عیلی ددلو په ۱۶ نیته دافغانیستان دخلک دمو کراتیک گوند دمرکزی کمیته دسیاسی بیرو غری دستگیر پنجشیری له خوا د پروان ولایت زیارایستونکو خلکوته ورسول شوی .

محمود بریالی عضو علی البدل بودوی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانیستان که ریاست هیات افغانی را در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونسٹ فرانسه بعهده داشت روز ۱۷ دلو در بیک کنفرانس

جمهوری دمو کراتیک افغانیستان طی میتنگی برای کارگران ، کارمندان و منسوبین معدن زغال سنگ گرگر رسانیده که از طرف آنها بانسور وشغف انقلابی بدرقه شد .

دافغانیستان دخلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته غری ۱ و دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دد انقلابی شورا مرستیال عبدالرشید آرین بداسی حال کی چی دکندهار ولایت دولایتی کمیته منشی، والی او دولایتی او بناری کمیته غری او د خاندنوی قوماندان ورسره وو ددلو په ۲۰ نیته مبارکی خرقی زیارت ته ولاړ او دحضرت محمد مصطفی (ص) پالا روح ته یی دعاوکره .



ولایه کاپیسا در صحن مسجد جامع آنجا .

در این شماره

هزینه های فزاینده تسلیحات .

...

تروریزم به شیوه اسرائیلی

...

آنهايي که جایزه هارا ربودند .

...

دورنمای پیشرفت های طبی ...

...

مؤمن قناعت شاعر عشق و محبت ...

...

زندگی زنان خوشه چین .

...

نقش انسان در کنترل کشتی های فضایی.

...

شرح پستی اول :

يك زن افغان در لباس محلی .

شرح پستی چهارم : قابله‌وی

میناتور از احمدنیر - برنده جایزه

هنرمیناتوری وزارت اطلاعات و کلتور.

...

تصحیح ضروری

باجری معذرت از نویسنده و خوانندگان

محترم در شماره (۴۴-۴۵) ژوندون در صفحه

(۱۷) ستون (۴) سطر (۱۹) کلمه «لینین» به

«پستین» (۱) تصحیح خوانده شود .

به همین قسم در شماره (۴۴-۴۵) صفحه

(۱۶) قبل از صفحه (۱۵) خوانده شود .

~~~~~

(۱) الکساندر ویچ یسین شاعر معاصر

مایاکوفسکی که آخرین شعر خود «خدا حافظ»

را با خون خود نوشت .

## پیکر و نه دوی

باید خاطر نشان ساخت که حزب دمو کراتیک خلق افغانستان  
پیوسته به رشد خویش ادامه داده، صفوف آن توسعه یافته و وحدت  
و بهم فشر دگی آن تحکیم پذیرفته است .  
«بیرک کار مل»

شنبه ۲۴ دلو ۱۳۶۰، ۱۳ فبروری ۱۹۸۲

## به پیشواز تدویر کنفرانس سر تاسری حزب د، خ، ا

پرو سه انقلابی در افغانستان و بخصوص پس از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور در خشش قابل وصف و چشمگیری را حایز گردید و انقلاب ملی و دمو کراتیک بانفوذ هر چه گسترده تر در میان توده های مردم راه اش را باز نموده و در قلب توده های زحمتکش جا گرفته است. چنانچه پشتیبانی هر چه وسیع تر زحمتکشان، کارگران و اقشار محروم ورنج کشیده این کشور شاهد خوب این مدعا ست لهذا با جرئت گفته می توانیم انقلاب ما در مرحله قرار گرفته است که می توان و می باید ابتکارات خلاق و سازنده را در همه عرصه های زندگی گسترش داد و برای بهروزی و پیروزی آن تلاش و کار خستگی ناپذیر را براه انداخت. شرایط و اوضاع کنونی جامعه ما که انعکاس دهنده پیشرفت های نوین و انقلابی توده های وسیع مردم کشور می باشد نه تنها زحمتکشان ما را در یک سنگر، سنگر دفاع از انقلاب و دست آورد های انقلاب و دفاع از میهن انقلابی ما بسیج می نماید بلکه در چنین اوضاع و احوال که جنگ اعلام نشده امپریالیزم علیه انقلاب و مردم افغانستان قهرمان هر آن شعله ور می گردد بر ماست که همه با هم در یک سنگر واحد چون مشت آهنین از انقلاب و به ویژه از مرحله نوین و تکاملی آن که در واقعیت ناچای همه زحمتکشان این مرز و بوم است دفاع نمایم و این دفاع در واقع زمانی میسر می شود که توده های زحمتکش این کشور بایک تشکیل انقلابی به تدویر حزب و دولت انقلابی شان بشتیواند

روند تکامل انقلاب ثور و به ویژه مرحله نوین و تکاملی آن در جهت تحکیم وحدت عام و تمام حزبی و یک پارچگی اعضای آن گام های بلند و پر ثمر می گذارد و رشد و تکامل مبارزات انقلابی را تسریع بخشیده و در پر تو آن همه اعضای مبارزو یکبارجوی حزب در امر اجرای تصمیم و فیصله های کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در عرصه های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره بخاطر شگوفانی افغانستان انقلابی و ایجاد جامعه نوین و فارغ از ستم و استثمار فرد از فرد آخرین سعی و تلاش را به خرج میدهند و در جهت محو و نابودی امپریالیزم و در راس امپریالیزم خون آشام امریکا که جنگ اعلان نشده ای را علیه مردم و انقلاب ما براه انداخته اند از هیچ گونه مبارزه و مجاهده دریغ نمی ورزند .

کنفرانس سر تاسری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ریشه های بی مسوولیتی، بی تفاوتی عدم اعتماد و ابتکار نسبت به وظایف انقلابی را بکلی محو و نابود می سازد و حزب ما را در پیوند عمیق با توده های میلیونی یاری می دهد، روحیه برادری و انتر ناسیو نالیستی را بیشتر از پیشتر استحکام می بخشد و اعمار و ساختمان جامعه نوین و شگوفانی را نوید میدهند.

به پیش در راه تجلیل هر چه شگوهمند تر کنفرانس سر تاسری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان این حزب قهرمانان و شهیدان

ما ایمان و ایقان داریم که کنفرانس در

# تجارب

## صلح مبرم ترین خواست بشریت

اینک خلقهای جهان که دو مین سال دهه هشتاد را آغاز کرده اند نه تنها شاهد پیروزی های روز افزون صلح و ترقی اجتماعی در سراسر جهان هستند بلکه شاهد های خویش را از بار استعمار و استبداد و استثمار روز تا روزسبک تر احساس می نمایند آری مردمان آسیا، آفریقا و امریکا لاتین در حال بدور افکندن آن بارهای سنگینی است که سیستم استعمار در تمام مراحل تاریخ بر دوش شما سنگینی می کرد. در راه طرد ارتجاع و امپریالیزم و دیگر انواع ظلم و ستم رول بسارز و اساسی را آن نیروهای بی عهد دارند که در راه ترقی و پیشرفت اجتماعی و رفاه بشریت در تکانند.

در زمان ما مبارزه در راه صلح که در آخرین تحلیل موجود است جهان و انسان و خوشبختی انسان به آن وابستگی دارد اوج بی پایانی گرفته و تمام نیروهای مترقی دموکراتیک و آزاده در راه آن مبارزه می نمایند و موضع صلح خواهان امروز در جهان مستحکم و مستحکم تر می گردد. آری مبارزه در راه صلح و حفظ آن باوجود توطنه ها و فعالیت های جنگ طلبانه امپریالیزم و نژادپرستانه و نژادشیزم و صهیونیسم، یکی از موفقیتهای چشم گیر بشریت امروزی است که تکیه گاه عمده آن در شکست ناپذیر اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و سیاست صلح جویانه آنهاست.

جهان امروز جهان دیروز نیست خلق های جهان در کشورهای مختلف به موفقیتهای چشم گیری در راه حصول استقلال و مبارزه

با استعمار و امپریالیزم موضع مستحکمی ایجاد نموده اند. پیروزی خلق قهرمان ویتنام پس از مبارزات حماسه آفرین و شجاعانه بر غول امپریالیزم یا نکسی، پیروزی های خلق های لائوس، کامبوچیا بر تجاوزگران وارتجاع داخلی، پیروزی خلق های موزمبیق، انگولا، حبشه، یمن دموکراتیک زیمبابوئی و دیگر کشورها گرچه با تلفات ورنج های زیادی بدست آمده چهره جهان ما را به نحو درخشانی تغییر داده است اینک همه خلق های صلح دوست و آزادی طلب جهان مبارزات خویش را علیه ابارتاید، تبعیض نژادی و جنگ طلبی روز تا روز گسترش وسیع تر می یابد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم تا امروز بیش از نود کشور جهان استقلال سیاسی خویش را بدست آورده و با رنگین و سنگین ستم استعمار کهنه و امپریالیزم را در هم شکسته و بدور افکنده اند این کشورها علاوه از آنکه از تسلط مستقیم استعمار و ارهیده اند و وزنه قابل توجهی را در جهت حفظ صلح، امنیت و خلع سلاح تشکیل می دهند که فعالیت ها و موقوف صلح جویانه اکثر این کشورها احترام و توجه زیادی را به خود جلب می کند.

تأمین صلح استوار و جلوگیری از خطر جنگ جهانی که طبیعتاً یک جنگ ذروی خواهد بود ضامن و حافظ منافع آتی همه خلق های جهان است. امروزه صلح بخواست عمده بشریت تبدیل شده است. چه موجودیت صلح اول بسرای کشور های سوسیالیستی (بحیث حامیان قوی صلح امکانات آنرا

میسر می سازد تا بتوانند با رشد هر چه بیشتر خویش و سایر رفاه همه گانه را فراهم سازند. هکذا سایر خلق های گیتی برای رسیدن به ترقی و پیشرفت اجتماعی نیازمند جدی صلح می باشند همچنان موجودیت صلح پایدار تسهیلات لازم را در مبارزه آنها برای رسیدن به هدف که همانا ایجاد رفاه و عدالت همه گانه است، فراهم میسازد. ولی خلق های جهان با تکرانی زیادی ناظر فعالیت های امپریالیزم جهانی و در قدم اول امپریالیزم ایالات متحده امریکا و متحدین نا توی آن میباشند که به شکل هستریک و بدون احساس مسوولیت با صلح جهانی بازی می کنند. آنها با تشدید مسابقات تسلیحاتی عمده ترین خطر را علیه صلح بوجود میاورند. آنها به زعم خویش با گسترش مسابقه تسلیحاتی می خواهند بر کشورهای سوسیالیستی پیش بگیرند ولی این کار آنها باعث تهیه سلاح هر چه بیشتر آنها سلاح خطرناک می شود و صلح جهانی را در معرض خطر قرار می دهد. تنها در سال ۱۹۸۰ مصادف نظامی نا تو بالغ به بیش از دو صد هزار میلیون دلار می رسید و هکذا در نقشه های آنها در همان سال مبالغ هنگفتی را برای مدرنیزه کردن تسلیحات در نظر گرفته شده بود و پیش بینی شده بود که مبلغ در حدود سه صد هزار میلیون دلار را درین راه مصرف کنند.

اینک یک حقیقت دیگر که ثابت می سازد امپریالیزم و در راه سوسیالیزم ایالات متحده امریکا بزرگترین دشمن صلح و تهدید

کننده آن می باشد. مثال میاوریم: ایالات متحده در خارج سرحدات خویش بیش از چهار صد سسی پایگاه نظامی بزرگ و دو هزار و سه صد پایگاه نظامی کوچک دارد و پیوسته در صدد گسترش این پایگاه ها می باشد و بیست و پنج درصد از پرسونل نظامی آن کشور امروزه در خارج از امریکا داخل فعالیت اند.

ولی باین همه نیز نباید فراموش کرد که جهان امروز جهان دیروز نیست همه لجام گسیختگی ای که نیروهای جنگ طلب در عرصه جهانی از خود نشان می دهد، بشریت مترقی و صلح خواه تا آخرین توان کوشش می کند و خواهد کرد که جهان در کام یک جنگ هستوی نسوزد و آرمان های قرون و اعصار انسان برای رسیدن به اعتلای واقعی به خاک و خون کشانیده نشود. اتحاد شوروی به مثابه دژ محکم صلح پیوسته و در همه مجامع بین المللی پیشنهاد دات سازنده و عملی ایرا برای تحکیم صلح جهانی ارا نه نموده و به طور خستگی ناپذیر در راه تحکیم صلح جهانی جدو جهد می نماید مردم ما که برای ایجاد یک جامعه نوین و فارغ از استثمار انسان از انسان در تکانند ما نند هر خلق دیگر خواهان تحکیم صلح جهانی و منطقه بوده و درین راه در عمل از خود بایمردی نشان داده است. و اعمال همه نیروها ییرا که مواضع صلح را در جهان تضعیف می نماید تقبیح نموده و جدا خواهان صلح پایدار و خلع سلاح عام و تمام می باشند. زنده باد صلح، زنده باد نیروهای صلح طلب، مرگ بر امپریالیزم جنگ افروز.

# گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

## مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

## و فرهنگ و هنر

## در بونه نقد و انتقاد

### دشواری های همگانی مردم در زمینه

### مسائل ترافیکی و ترانسپورتی

پیوسته بگذشته

طرح و تنظیم: رووف راصع

حکم: راحله راصع خرمی

#### درین جلد:

- ۱- سمونوال احمدعلی احمدیار رئیس ترافیک.
  - ۲- سمونمل عبدالصیر شپیر معاون ریاست ترافیک.
  - ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل.
  - ۴- محرم علی معاون بناروالی کابل.
  - ۵- سمونمل عبدالباقی آمریلان ریاست ترافیک.
  - ۶- غلام حضرت زیارکش مدیر پروگرام های ملی بس.
  - ۷- احمد غوث زلمی ژورنالیست.
- شرکت داشتند.

گردد که ملی بس يك مو سسه انتفاعی دولت است و در برابر مخارجی که عهده دار است و خدمات مالی که به انجام میاورد حسابده دولت نیز میباشد، از این روی همچنان که باید سیستم و شیوه خدمت خود به مردم را به گونه بی عیار سازد که از حجم مشکلات به مرور کاسته گردد این مکلفیت رانیز دارد که خدمات خود را با ضرر توزیع ندارد، در غیر آن با بار مخارج سنگینی که به دوش دارد حتی به همین پیمان نیز نخواهد توانست از عهده وظایف خود برآید.

اما در این مورد که تا طی دوران کارهای مربوط به توریید یکپارچه عراده بس جدید و به کار افتادن آن در خطوط شهری به صورت موقت به مالکان بس های انفرادی نیز اجازه داده شود که در لین های شهری فعالیت داشته باشند، باید بگویم ملی بس تاکنون نیز این کار را به انجام آورده است، ما با رها از این عده مالکان دعوت به عمل آورده ایم تا همکاری ملی بس باشند و به اساس برنامهای که ملی بس میدهد در لین های معین فعالیت داشته باشند این مال مول تامدتی به انجام آمد، اما آنها خود شان حاضر به همکاری نیستند و ترجیح میدهند مستقل کار کنند، بالاین هم ما میگوئیم به کمک ریاست ترافیک یکبار دیگر زمینه چنین همکاری های را فراهم آوریم.

یکی از همگانی ترین خدمات عامه شهری و دو دیگر اینکه باب کارگیری و به کار اندازی بیش از پیش از صد عراده بس انفرادی شهری در پهلوی بس های موجود ملی بس میتواند بخشی زیاد از دشواری های کنونی را حل کند، این مو سسه به خاطر از میان برداشتن مشکلات و فراهم آوردن تسهیلات در کار ترانسپورت شهری باید خود را کاملاً وقف و درگیر مسایل عایداتی نکند و به نحوه خدمت گزاری خود با توجه به انتظارات و توقعاتی که مردم دارند بیشتر ببیند و اگر در توزیع خدمات عامه مسایل جلب عاید بیشتر اساس فعالیت گسترده تر باشد بدون شک نه تنها مشکلات حل نمیکرد بلکه هر روز نیز به پهنای آن افزوده میشود.

#### نماینده مسئول ملی بس:

نخست به پاسخ این بخش از سخنان محترم راصع که ملی بس به دلیل مسوولیتی که در عرضه يك خدمت عهده اجتماعی شهری دارد نباید به مسایل عایداتی خود بیاندیشد این نکته را یاد آورد می

مدت زیادی وقت به کار دارد که به اجبار تا آن زمان دشواری ها همان به حال خود باقی خواهد ماند بهتر است از روش های موقت به وجود آوردن تسهیلات و رفع مشکلات استفاده گردد. و در شرايط کنونی یکی از بهترین این راه ها استفاده از بس های انفرادی است که گویا ملی بس اجازه فعالیت به آنها را به خاطر یا بینیا مدن سطح عاید موسسه نمیدهد، اما به دو دلیل يك اینکه چون ملی بس موسسه است مسئول تو زیع

به اساس نتیجه گیری نماینده مسئول ملی بس عامل و سبب عمده تمام نا بهنجاری ها و نابسامانی های موجود در امور ملی بس و دشواری های که تمام خانواده های شهر کابل از این جهت با آن رو برو اند کمبود تعداد بس های فعال در لین های شهری است با توجه به اینکه به ثمر نشینی پروژه های دیر ثمر این موسسه برای رفع مشکلات ترانسپورتی و در این شمار توریید یکپارچه عراده بس جدید و فعال گشتن آن در خطوط شهری

## رووف راصع :

ایراد و اعتراض ترانسپورت های شخصی و مالکان بس های انفرادی در این زمینه این است که ملی بس به جای آنکه لین های شهری را با توجه به وضع راه ها ، کو تا هی و درازی آن وعایدی که در آن متصور است به گونه ی عادلانه میان خود و دیگر ترانسپورت ها تقسیم کند ، نحوه عمل چنین است که تمام خطوط داخلی شهر و سرک های بخته را برای ملی بس اختصاص میدهند و لین های خارج از شهر که هم فاصله درازی دارند و هم راه شان ناپخته است به فعالیت بس های انفرادی اختصاص میدهند و به این گونه چون نه تنها عایدی از این فعالیت برای مالکان مو تر ها متصور نیست ، بلکه دچار اضرار اقتصادی نیز میگردد در چوکات چنین برنامه حرکتی و تقسیم بندی راه ها ضرر به همکاری نمیشود ، بناء نتیجه سخن باز همچنان می شود که ملی بس به جای آنکه واقعا فراهم آوری تسهیلاتی برای مردم در نظر باشد بده نفع اقتصادی خود بیشتر میاند یشد .

## نماینده مسوول ملی بس :

ما انکار نمی کنیم که در تقسیم لین های ساحه فعالیت بس های شهری خط های بیرون از شهر را به ترانسپورت های انفرادی پیشنهاد کردیم ، اما منظور از این کار بیشتر از آنکه به قول شما نفع اندوزی بیشتر به ملی بس باشد این مساله بود که مو تر های انفرادی اغلب از نظر شرایط به گونه یی بودند که در صورت فعالیت شان در لین های مزدحم داخل شهر بیشتر موجب شکایت مردم میشدند به این دلیل بود که ما میگوئید بس لین ها بی رابه آنان پیشنهاد داریم که حداقل در آن از دحام و بیروبار نباشد و سبب بروز شکایات زیاد نگردد .

## معاون ترافیک :

هر چند من در کلیت سخن نظر محترم راصع رابه تایید میگیرم که استفاده از بس های شخصی مربوط به ترانسپورت های انفرادی در شرایط کنونی و تازمانی که ملی بس بتواند بس های تازه یی را تولید کند و آنرا در خطوط شهری که کار اندازد ، یکی از راه های گاستن از حجم مشکلات در این

زمینه است اما این نکته نیز قابل یاد آوری است که بس های انفرادی واقعا کاستی های فراوانی دارند که به کار گیری آن در لین های شهری موجب بروز شکایات می شود فراوان میگردد مثلا این بس ها اغلب شیشه های شان شکسته است ، دروازه های آن دچار رنوا- قص فنی است که به خوبی با زوبسته نمیشود ، یا چوکی های آن ناراحت و ناآرام است و وضع ماشین آن نیز در شرایطی است که به آن نمیشود زیاد اطمینان داشت ، به همدی این دلایل و با توجه به سخنان که گفته آمد من معتقدم که اگر شرایطی به وجود آید که از میان بس های انفرادی فقط به آن ها بی اجازه فعالیت داده شود که دچار نواقصی

لین عقب به عقب هم حرکت داشته باشند و گاه تا نیم ساعت از مو تر سرویس در ایستگاه خبری نباشد وضع بهبود خواهد یافت و با کاهش حجم ترافیک ها شکایات و انتقادات مردم و خانواده ها نیز کاستی خواهد گرفت .

## رووف راصع :

برای جبران کمبود بس های شهری یکی از راه های دیگر هم که میتواند موثر باشد این است که فعالیت تکسی ها در شهر به گونه یی تکسی لین عیار گردد و به تکسی ها اجازه داده شود در خطوط مزدحم شهر به قیمت مثلا دو تا پنج افغانی فی نفر از يك محل معین تا محل معین دیگر رفت و آمد داشته باشند و یا اینکه تکسی ها تکسی سرویس

داشته ایم موید است که بصورت عموم تکسی را ن ها از چنین بر- نامه یی استقبال میکنند و گویا آن رابه نفع خود میدانند اما به ادعای شان ریاست ترافیک این اجازه را برای شان نمیدهد و مانع فعالیت شان به صورت تکسی لین و تکسی سرویس میگردد که هم به نفع مردم است و هم به نفع مالک مو تر .

## مدیر ترافیک شهر کابل :

این ادعا درست نیست که ترافیک مانعی چنین روشی در پروگرام فعالیت تکسی ها میگردد ، چه همین اکنون در اغلب خطوط شهر مثلا از پل باغ غمو می تا میرویس میدان و عکس آن و یا پل باغ غمو می و چهل ستون تعدادی از تکسی ها به شکل تکسی لین فعالیت دارند



یکی از صحنه های داسخراش تصادم ترافیکی

فنی و ظاهری فراوان نباشند ، ملی بس در برنامه تنظیمی لین های شهری خط هایی رابه اختیار آن قرار دهد که همه خامه نباشد و نفع آنی و شرایط فنی این مو تر ها را نیز در نظر داشته باشد و از سوی دیگر در تنظیم برنامه ها و پروگرام های حرکتی بس های خود موسسه نیز از شیوه بهتر- مراقبتی کار گیرد تا مو تر ها مطابق پروگرام معین در خطوط حرکت داشته باشند و چنین نشود که گاه سه یا بیشتر عراده ملی بس در يك

شوند به گونه یی که حالت اختصاصی برای يك سواری را نداشته باشند و در طول راه به مقصد افراد دیگری را نیز که به همان مقصد روانند در بدل پرداخت پول اندک سوار کنند که تکسی ها در اغلب کشور های عقب نگه داشته شده نیز که از یکسو اقتصاد مردم آن ضعیف است و از سوی دیگر کمبود وسایل ترانسپورتی در شهرشان محسوس میباشند به همین نحوه فعالیت دارند ، تماس ها یی که یا بابرخی از تکسی را ن ها ی شهر

ترافیک فقط میگوئید در این زمینه از بی انتظاری ها و اضافیه سواری و اضافیه ستا تی جلوگیری شود به عنوان مثال ما نمیتوانیم به تکسی ای که حداکثر ظرفیت پنج سواری را دارد اجازه دهیم بیش از هفت نفر سوار ی داشته باشد و یا اگر قیمت پرداخت کرایه عادلانه برای یک نفر پنج افغانی است بیش از آن اخذ گردد ، اما در این مورد که همه ی تکسی ها در چوکات چنین برنامه یی چنین تقسیم بندی لطف و رق بزنید

انقلابی زدگی میکنیم، شما شاهدید که عمل ضد انقلاب چگو نه راه هارا خراب میکنند، پلها را آتش میزنند، وسایل نقلیه را یسا تخریب میکنند و به آتش میکشاند و یا اینکه برای استفاده خود مسی دزدند، این وضع خود به خود ساحه فعالیت مارا در زمینه ها پی که شما بر شمردید تنگ و فشرده میسازد، ولی معنی آن بی توجهی ویایی میلاتی ترافیک نیست، بدون شك باگذر از این مرحله و کوتاه شدن دست عمل ضد انقلاب از فعالیت های خرابکارانه ما مجال فراوان خواهیم داشت که بادی بی وسیع رفتی همه ی ناپسا ما نی ها را رفع کنیم و در این رده مشکلات ترافیک راه هارا هم .

اما نکته پی که در همین مورد باید از آن یاد آوری کرد این است که متاسفانه در پروژه های عمده راه سازی در کشور مشوره ترافیک گرفته نشده و گرنه اکنون راه های پخته ما حد اقل از نظر پارکینگ



یکی از صحنه های تصادم ترافیکی که در اثر بی احتیاطی رانندگان و سایل نقلیه بوجود آمده است .

بار بندی و مسایل دیگری که به آن اشاره شد دارای یونتهای کمی سیار ترافیکی نیز باشد که در صورت وقوع یک حادثه ترافیکی در یکی از شاهراهها به زودترین فرصت آمبولانسهای خود را به محل حادثه گسیل دارد . و در انتقال مصدومان مجروحان به نزدیکترین شفاخانه سر راه اقدام ورزد .

سوال این است که در قانون جدید ترافیک آیا این مشکلات و کمبودها هم در نظر گرفته شده و برای رفع آن مقرره های وضع شده است یا خیر ؟

#### رئیس ترافیک :

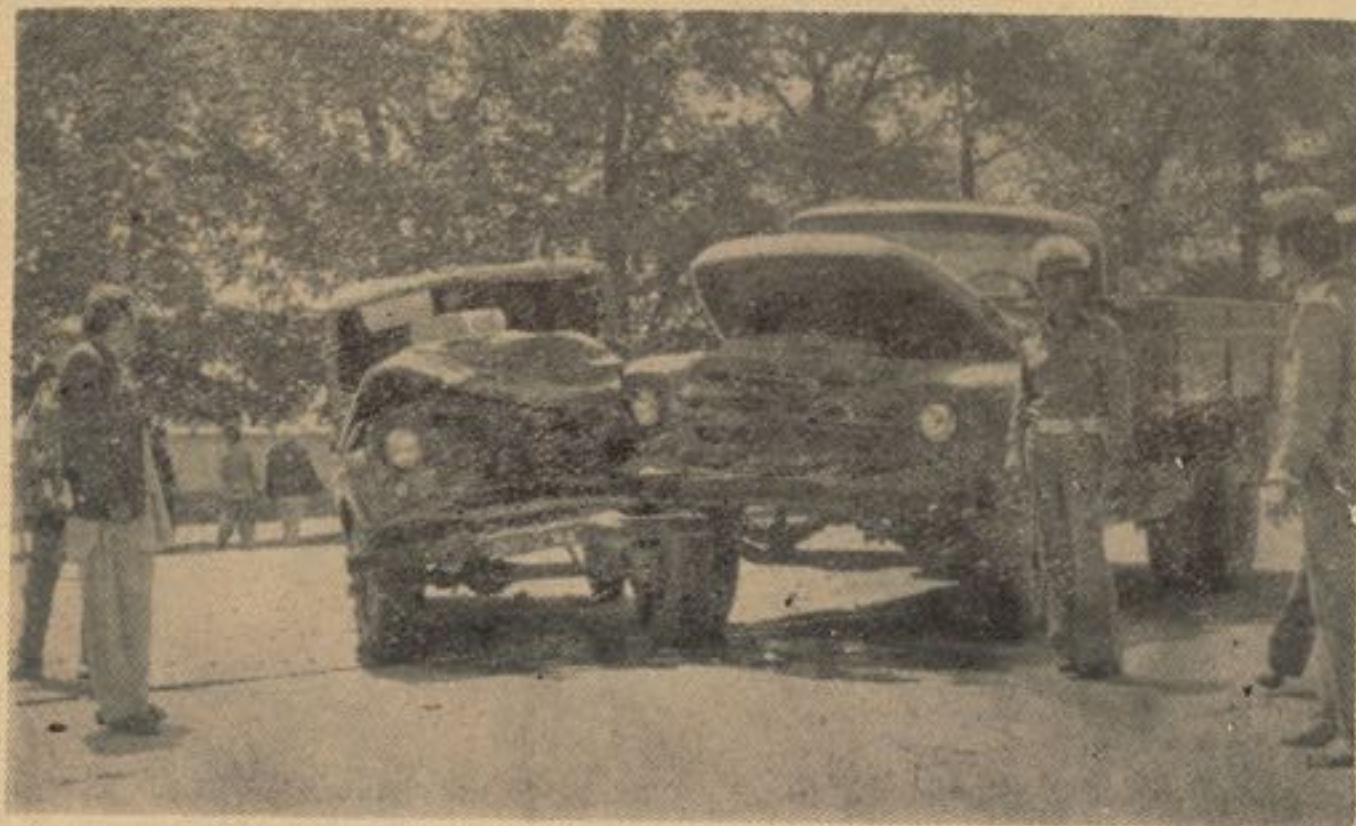
در مجموع و به صورت یک کل میتوان گفت قانون جدید ترافیک که بادرک در ست همه ی نیازمندی

راه ها زیر هیچ گونه مرا قبتی قرار ندارد ، یک نفر راننده در فاصله های بیشتر از یکپنجاه کیلو متر در راه هرات کابل ، به تنهایی و بدون استراحت رانندگی میکند که طبیعی است خستگی بیش از حدی میتواند منجر به وقوع حوادث ترافیکی گردد و یا موترهای باربر در این راه ها بیش از ظرفیت خود بار بندی میکنند و در راه های از ولایات به ولسوالی ها این موضوع شامل اضافه سواری نیز میشود چنانکه حتی تا بیست نفر یا بیش از آن را در جنگل موتر سوار میکنند . از همه ی اینها که بگذریم شاهراه های ما که در آن از اصول فنی راه سازی نیز استفاده نشده است در مجموع فاقد پارکینگ هایی میباشد که باید در فواصل

شوند که در همه ی لین های شهری ایکه ملی بس نیز در آن فعالیت دارد به کار پردازند در این مورد گویا ملی بس به دلیل اینکه چنین پروگرامی تا حد زیادی در پایین آوردن حجم عایدش میتواند موثر باشد ، موافق نیست ، با آنها ترافیک همیشه کوشیده و باز هم میکوشد که در خطوط مزدحم شهر و باالخصوص در ساعاتی که نیاز بیشتری به آن احساس میگردد ، مانند ساعات اول صبح و عصر که تمام ماموران ، کارگران و شاگردان و محصلان در رفت و بازگشت به ادارات و محل درس و کار خود میباشند ، چنین تسهیلاتی فراهم آید و آنرا مورد تشویق قرار میدهد .

#### رووف راصع:

آخرین مطلبی که در جدال امروز



هاوکاستی ها در این زمینه وضع و ناقد شده است میتواند جوابگوی تمام ضرورت های باشد که در امور ترافیکی یک کشور به طرح میاید و تطبیق همه جانبه آن مجال است که دشواری های ترافیکی چه در شهر ها و چه در خارج از آن کاهش یابد و به مرور رفع گردد، اما اینکه در شرایط کنونی ترافیک بر هرچه پایه و اساسی اقدام به زدودن دشواری ها می کند که شما آنرا خارج شهری نام نهادهاید باید بگویم ما اکنون در شرایط

معین وجود داشته باشد تا در صورت خستگی راننده و یا بوجود آمدن کدام عیب فنی در موتر به جای آنکه وسیله نقلیه در عرض جاده توقف کند پارکینگ را مورد استفاده قرار دهد اینها و ده ها نمونه دیگر که یاد آوری از همه ی آن این جمل را به درازا میکشاند همه به این سبب است که ما تاکنون فاقد ترافیک شاهراه یا بیرون شهر میباشیم ، چه در صورتی که این بخش ترافیک وجود داشته باشد میتواند علاوه از کنترل و مراقبت سرعت و مقدار

به طرح میاید مسئله چگونگی وضع شاهراه ها از نظر ترافیک ، کاستی های فنی آن از همین ناحیه و مسایلی است که در مجموع موجب میگردد تعداد تصادم های ترافیکی در راه های از یک ولایت به ولایت دیگر ، شاهراه ها و راه های ولایات به ولسوالی ها روز افزون گردد . تمام کسانی که در شاهراه ها به وسیله بس های ترانسپورت های گوناگون از یک ولایت به ولایت دیگر در رفت و آمد میباشند ، شاهدند که سرعت موترها در این



در زمینه تحقیقات علمی به عمل می آید به تحقیقات امور نظامی تخصیص داده شده است. در عین حال سالانه یک دهم حصة همه تخنیکهای جنگی از لحاظ فزونی ویا از لحاظ موزون را لی بیکار ه شناخته میشوند. اکثر آنها تنها نفس تسلیحات بلکه همچنان مصارفیکه در مورد تولید آنها نیز صورت گرفته است ارزش خود را از دست میدهد. چونکه انتقال به تولید و ساختن انواع جدید سلاح ها اغلبا سامان آلات و تکنالوژی جدیدی را ایجاب می نماید. تلاش جهت، بدست آوردن سیستم سلاحهای پیش از پیش پیچیده تر و متکا ملت منجر به گرانسی شده بد قیمت های آنان میگردد.

به گفته فریدرک انگلس ((...)) یک کشتی آن - قیمتی را می یابد که در سابق یک ناوگان مکمل به آن می ارزید ((...)). این کلمات مخصوصا در مورد زمان حال بخوبی صدق می نماید، زیرا که ارزش یک طیاره بر دار به بیش از دو ملیا رد دالر بالغ گردیده است. در سابق با این مقدار پول ساختن نه تنها یک

بقیه در صفحه ۴۸

بزرگ علمی - تحقیقاتی را در اختیار دارد که تقریبا ۷ هزار دانشمند در آنها مشغول بکار می باشند برای پذیرش فرمایشاتی که خصلت نظامی دارند تقریبا ۳۵۰ هزار مراکز دیگر علمی - تحقیقاتی وجود دارد. هزینه کارهای علمی - تحقیقاتی و آزمایشی طراحان به حساب وزارت دفاع در سالهای پنجاه به ۲۵-۲۰ ملیا رد دالر در سال بالغ میگردد و در آخر سالهای (۷۰) این هزینه ها چهار مرتبه افزایش یافته و در سال ۱۹۷۹ به ۱۱۹ ملیا رد دالر رسید. در جمهوری آلمان فدرال پذیرش فرمایشات نظامی آن کشور را ۱۳۰ مو سسه تعلیمات عالی، ۷۳ - انستیتوت علمی - تحقیقاتی و ۶۰ مرکز تحقیقاتی مربوط صنایع به عهده دارند در زمان کنونی از هر چهار نفر دانشمند یک نفر آن مشغول تحقیقات نظامی می باشد در کشور های عضو پیمان نا تو تقریبا ۷۰۰ هزار انجنیر و دانشمند با سوی به تخصصی عالی در عرصه نظامی مشغول بکار اند که برای پرداخت کار آنها سالانه تقریبا ۲۵ ملیا رد دالر لازم است. در ایالات متحده امریکا بیش از نصف مصارفیکه

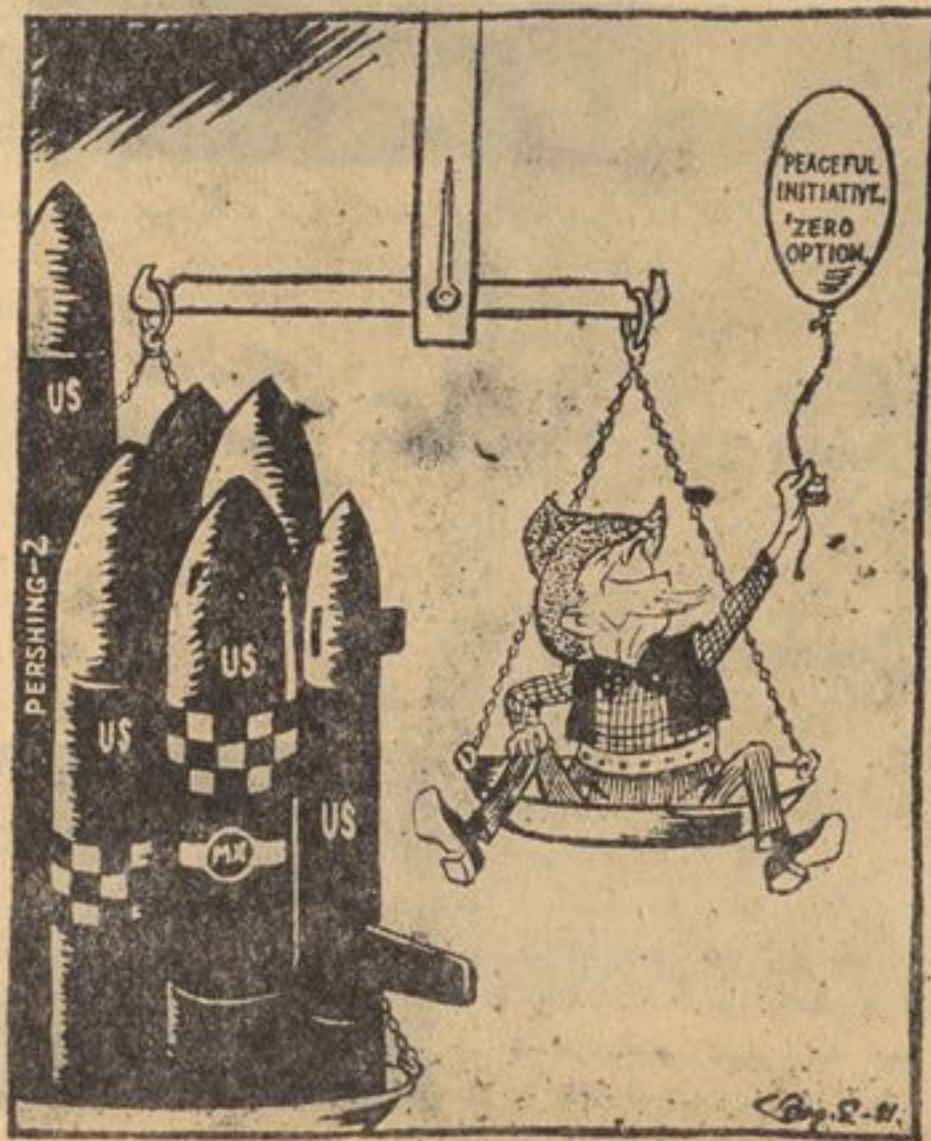


ترجمه از مجله (( نو ووی وریما ))

مترجم: عبدالرحمن دردمل

## هزینه های فزاینده تسلیحات

سلاحهای امروزی همه گران آنها می باشد. گسترش انواع قیمت هستند. و نرخ آنها پیوسته در افزایش است. در زمان حاضر ۹۰٪ همه سلاحها نیکه در کشور های سرویس مایدا ری تولید میگردد. اصل تولیدات مخصوص هستند که به ارات طریق عادی ساختن آنها غیر ممکن است. و بنا بر این لازم است که برای تولید آنها دستگاها و فابریک های مخصوص ساخته شود. گرانی قیمت سلاحهای عصری ناشی از بالا بودن هزینه تولید آنها می باشد. چنانچه پنتاگون ۱۶ انستیتوت



# لبنان: تروریزم به شیوه اسرائیلی



منظره شخصی که توانسته زنده بماند ولی هیچ چیز به جز بالا پوش ایوبت پریش باقی نمانده \*

صد ها باشند آن محل گردیدند . همه تاسیسات بخال یکسان و خانه ها و یسران شدند اطفال در حالیکه مصروف به بازی در حویلی های شان بودند باگلوله ها به خون کشانیده شدند مریضان و کهنسالان روی بستر خویش از شدت اضطراب دچار بیوشی وضعف گردیدند و آیا این همه اعمال وحشیانه بخاطر جر یان دادن یک جویبار خون نبوده است ؟

هیچ تردیدی درین نیست که کشتار افراد ملکی غیر نظامی از طرف مقامات اسرائیلی قبلا طرح و به عمل پیاده شده است مصداق این مدعی ما گفتار نطق صدارت اسرائیل است : « منظور ما ازین حمله وارد مو دن ضربه بر مناطق واشخاص ملکی بود تا به این شیوه توانسته باشیم مراکز کو ماندویی را حتی اگر در مناطق پر نفوس هم واقع باشند تحت تخریب و ضربه قرار بدهیم » درین مورد مسوول امور مخفی و نظامی اسرائیل قاطعتر صحبت می کرد : « ما با حمله خود بر ملکی ها در صدد هستیم تا بین فلسطینی ها و اشخاص ملکی ایجاد فاصله و دوری نموده و آنرا تعمیق کنیم . » سخنگوی وزارت دفاع اسرائیل چنین توضیحات میداد : « ما تا آن سرحد لبنانی ها و فلسطینی ها را مورد ضربه قرار می دهیم تا موقف و همچنان طرز العمل مشابهی کشور مصر را در برابر ما اجزاز کنند . »

اسرائیل جهت دستیابی به این منظور شوم خود طی هفت سال لبنان را تحت حملات بدون وقفه چون : بمباران های کورکورانه تصرف مناطق سرحدی تعرضات هوایی قرار داده است . و لی عملیات جنگی ماه جولای اخیر توام بایک وحشت بی سابقه بود .

تعرض فوق به تاریخ دهم جولای شروع و دو هفته دوام نمود البته دو هفته ای که کشتار دسته جمعی و وحشیانه را دربرداشت . معراج و نقطه نهایی این تعرض روز هفدهم جولای بود ، که بالای کار ته تجارتی و مسکونی فهاکانی واقع در جناح شرقی بیروت نزدیک دانشگاه عرب به وقوع پیوست . این کارته



زبان وحشت زده . باطفال خود از طیاراتی که بالای شان مرکز می بارد در حال فرار دیده میشوند ، مگر از این باران بمب که در مسیر خود همه چیز را بخال و خون میکشد ، کجا پناه خواهند یافت ؟

## کشتار عامه که قبلا طرح ریزی شده بود

و بیشتر از هفتاد و پنج شهر و قریه که مساحت چهار صد کیلومتر مربع را در بر می گرفت متحمل نقصان گران مالی و جانی گردیدند .

حتی در بیروت که زمانی لقب مر وایید مدیترانه را داشت هوا پیمای های جنگنده اسرائیلی از بمباری منطقه پر نفوس آن یعنی کارته « فهاکانی » دست نداشتند و درین نوزدیدند و موجب کشتار و زخمی شدن

تجاوزیکه در ماه جولای اخیر در برابر لبنان صورت گرفت . از نگاه پنهان و وحشت افکنی نسبت به همه جنایات دیگری که در مورد این کشور طی هفت سال گذشته انجام یافته شدیدتر بود . طی دو هفته طیارات بم افکن افزار جنگی و کشتار دسته جمعی اسرائیل بلا وقفه جنوب لبنان و پایتخت آن بیروت را تحت آتش گرفتند که منتج به مرگ و بی خانمانی هزاران بیگناه گردید .



منظره از شعله های آتش کارخانه تصفیه نفت زهرانی در جنوب پایتخت .



که وسعت آن پنجمه متر مربع است پنج هزار  
باشنده داشت البته این رقم نفوس در اوقات  
کار روزانه اکی ده هزار نفر بالا می رفت.  
به روز جمعه هفدهم جولای ساعت ده صبح  
تیارات بمب الکن اف شانزده و اف پانزده  
اسرائیلی ساخت آمریکا قبل از رسیدن  
اشاره خطر، پنج مراتبه کارته فهاکائی را مورد  
حمله قرار دادند و هر بار بمب های هزار  
کیلویی و مرمی های ایوس را بالای کار که  
مذکور ریختند. نتایج این حمله خیلی ها  
وحتی انگیز و ماتوزا بود زیرا در حدود سه  
صد نفر جان خود را از دست دادند و نه صد  
نفر دیگر شدیداً زخم برداشتند سه عمارت  
چندین طبقه بی کاملاً بفاک یکسان گردیدند  
و همچنان سی و دو عمارت دیگر متحمل خسارات  
جبران ناپذیر شدند. در سه صد و ده پارتمان  
این عمارات مجسمه ها یکپزار و دو صد نفر  
شمیری بسر می بردند که همه بی پناه گردیدند.  
خیلی ها دشوار است تا سیمای محل را که  
مورد جنایات اسرائیلی ها قرار گرفته بکسی  
توضیح یا تشریح کنیم. یک هفته بعد از وقوع  
این حادثه المانک هیات شورای صلح جهانی  
بقیه در صفحه ۴۲



محل جنایات اسرائیلی ها در کارته فهاکائی که نمایانگر اجساد مرده ها و نعش های بی دست و پا است ... صد هاجسد  
دیگر ممکن در زیر خرابه ها موجود باشد.

گفت و شنود از : رووف راصع

آنها که جایزه هار اربودند

هر اثر هنری انعکاسی است از شرایط

وضو ابطاعینی جامعه ای که هنر مند

در آن زندگی میکند



ظریف صدیقی

روند و جریان فکری ای که در جامعه ما به وجود می آید ، باید در برگیر خصوصیات تپیک جامعه خود ما باشد و نه خارج از جامعه ما .

...

\* در بعد از انقلاب هیچ قصه نویسی نتوانسته است ، خصوصیت ها و شرایط زندگی امروز را در آثار خود به خوبی نشان دهد

...

\* نویسنده باید در میان توده های وسیع مردم راه پیدا کند ، نه آنکه منزوی باشد و در برج عاج خود زندگی کند .

...

\* از نظر من نویسنده در برابر هر کلمه ای که می نویسد مسؤول است ، از این نظر نباید تعهد خود را از یاد ببرد .

...

\* نویسنده شرقی از هر سبک غربی که پیروی میکند نباید آزادی شرقی را فراموش کند تبارز نحوه تفکر شرقی باید به قصد شرقی خصوصیت شرقی دهد .

صتی است تا به نشر رساند و بیامی چند را به خواننده القاء کند . نوولی که از ظریف صدیقی برنده جایزه اصلی در زمینه داستان نویسی گردید ((در جستجوی خوش بختی)) نام دارد که از نظر حجم درازترین داستان وی نیز میباشد .

به عنوان نخستین پرسش به ظریف صدیقی میگویم : شما داستان ((در جستجوی خوشبختی)) را به عنوان یک نوول

ظریف صدیقی برنده جایزه اصلی ((بیستی)) در زمینه داستان نویسی لیسانس ژورنالیسم است و دارای تحصیلات فوق لیسانس در علوم تخیلی نیز میباشد . وی که بیش از بیست سال است کار در زمینه ادبیات را به آغوش گرفته و تاکنون نیز دوام میدهد بیش از چهل داستان کوتاه چاپ شده دارد و شش نوول و تعدادی سروده های شعری و شاید به همین تعداد نیز آثار چاپ نشده که در پی فر-

میگردند ، یعنی با آنکه حادثه های فراوان ، در محل های فراوان و وسیع شخصیت های فراوان ممکن است به وقوع پیوندد ، همه با هم ارتباط زنجیری خود را حفظ میکنند و کمکی میشود برای به شناخت آوری بهتر شخصیت اصلی و پایه شدیدی آوردن زمانی ویا امکان به خصوص صمی که در شرایط خاصی مورد نظر نویسنده بوده است . به همین دلایل که خود به آن اشاره کرد شدیدی من ((در جستجوی خوشبختی)) را یک داستان کوتاه دراز شده میدانم چه در آن شخصیت های داستانی و آدم های قصه جز نمی رخی از خود را نشان نمیدهند ، همچنان در تیپ سازی و به شناخت آوری تیپ خاصی نیز که در این اثر مورد نظر شما بوده است کاستی های چند دیده میشود ، کاستی های بی که با مقایسه آثار بزرگان ادبیات بهتر به چشم می آید ... مانباید آثار و کار های خود را براساس نورم ها و معیار های جهانی به نقد و بررسی گیریم ، این بدان معنی است که ما با شرایط وضوابط مسلط در کار های ادبی کشور خود آشنا بی نداریم ، در این جا باید هر اثر هنری داخلی با مقایسه یک اثر هنری داخلی دیگر به مقایسه گرفته شود تا ارزش های کار اثر یکننده باز هم در یک دید مقایسوی به بررسی آید و اگر قرار باشد یک نوول از یک نویسنده مامتلا با یکی از آثار برجسته با - لزا که یاداستایو سکی مقایسه شود آنگاه است که با کاستی ها روبرو ایم و کمداشت ها .

\* من فکر میکنم شما هم اثر مرا بر اساس نورم های جهانی به نقد گرفته اید که من با آن نمیتوانم موافق باشم اگر در همین بررسی نوول ((در جستجوی خوشبختی)) به مقایسه کار های به انجام آمده دیگر در کشور ما و در همین زمینه به ارزیابی آید شما متوجه خواهید شد که این اثر تازگی های دارد و ارزش های که از چشم به دور نمیانند .

\* من نظر شمارا در بررسی یک اثر هنری از یک نویسنده تازه کار قبول دارم ، اما وقتی موضوع بررسی اثر نویسنده بی است که هم روشنفکر است ، هم اهل مطالعه و آشنا با تمام ویژگی های یک اثر

هنر مندانه و خصوصیت های بی که باید يك نوول داشته باشد ترجیح میدهم این بررسی در کلیت نوول های قبول شده جهانی باشد تا مقایسه با چند اثر نا قص داخلی؟

**\* فراموش نکنید که شرايط خاص اجتماعي و فرهنگي در يك جامعه همیشه با جامعه ديگر يكي نيست. ممكن است در يك كشور تمام زمينه هاي باروري هنربراي هنرمند مهيا باشد در حاليكه هنرمند ديگر و در يك كشور ديگر با اختناق و ضوابط آن روبرو باشد جامعه ما هم چنين بوده است بيش از نيم قرن اختناق سياسي و اجتماعي با تمام ابعاد و ضوابط خود بر آن حكمراني داشته و همين ها بوده که از باروري هنر و شگوفاني آن در جامعه ما جلو گير شده و در واقع اکنون مادر آغازه آفرينش ها قرار داريم و زمينه ها براي ارائه کار های خوب هنري تازه به هنرمند مجال گفتن ها و بيان رادر يك کار برد هنري ميس دهند ...**

**\* به اين صورت و در اين گونه شرايط هنر مند راه ديگري را براي به بيان آوردن واقعيت ها به پيش ميگيرد. استفاده از نشانه ها و سمبول ها و نماد ها يعني گرايش به نوعي هنر نشانه يي يا سمبوليك **\* درست است و به همين دليل هم ادبيات مادر اعصار مختلف حكمراني ضوابط اختناق او ر همين راه رادر پيش گرفته. مثلا در كلييه و دمنه چرا از زبان حيوانات صحبت ميشود و يا کتب ديگري که بسيار فراوانند قهرمانان خود را از ميان حيوانات به انتخاب گرفته اند.****

**\* سخن در اين زمينه را دوام نميدهم چرا که مثنوي هفتاد من کاغذ خواهد شد. به صورت فشرده بگويم به عنوان يك نويسنده آگاه چه پيام هايي را خواسته ايد به خوانندگان آثار خود القاء کنید؟**

**\*\* نشان دادن زمينه هاي آشتي ناپذيري طبقات متخاصم با پيروي از يك شيوه تپ سازي عيني طبقاتي و آگاهي دادن به نسل جوان در همين موارد چوكات اساسي پيام هاي داستاني من ميتوانند به حساب آيند.**

**\* در تپ سازي نماياندن، خصوصيت هاي تپيك در گفتار، نحوه بيان، کار برد کلمات در محاوره ها و باز نماياندن چوكات**

فكري و خصوصيت اند يشنوي شخصيت هاي به انتخاب گرفته نشده حتمي است به گونه ايکه اگر کرکتر و يا آدم قصه به عنوان نمونه يي از تپ خان هاست بايد همان گونه سخن گويد که خان اصلي. از همان عبارات و کلماتي بهره جويي کند که در واقعيت است و در مجموع اين خان داستاني بايده گونه يي به پرداخت آيد که خواننده به وسيله او با خصوصيت هاي عافتي و شخصيت اجتماعي و فرهنگي همه خان ها با تمام کيفيت همگاني فكري شان آشنا گردد. اما از نظر من باز هم ((در جستجوي خو - شيبختي)) از اين ويژگي ها در تپ سازي بر خور دار نيست. مثلا در صفحه يكصد و شش کتاب مطا - لبي ميخوايم به اين شرح :

((...مهمانان خنده کنان بسوي ميز غذا هجوم آور دند و لي کبير خان دستش را با لا کرد و همينکه ديد مدعوين متوجه او شدند. با صدای بلند گفت :

- دوستان بسيار عزيزم. خانم ها و آقايان. دختر ها لطفا توجه بفرماييد :

و بعد ادامه داد :

- براي من جمع شدن اين همه دوستان گرامي با خانواده هاي شان در اينجا و شرکت درين جشن افتخار بزرگي محسوب ميگردد. اما ميخواهيم خبر خوشي با اطلاع شما برسانم.

من از بر پا کردن اين اجتماع چند منظور داشتم يکي اينکه ميس خواستم فرزندم دوستان و خانواده دوستانم را از نزديک بشناسد و ديگر آنکه ميخواستم به او فرصت بدهم تا دختری را از ميان خانواده هاي نجيب دوستانم براي خود بر گزيند. گرچه خون گرمي و صميميت دختر هاي عزيز اين کار را براي او مشکل ساخت و لي. بالاخره به موافقت دوست عزيز سليم خان قرعه فال بنام سليمه ((جان دختر ايشان افتاد ...))

**\* آيا از نظر شما اين زبان مي تواند زبان خان هاي کشور ما باشد و خصوصيت هاي تپيك آنان را بنماياند؟**

**\*\* گوينده اين سخنان در کتاب من يك خان نا آگاه و بيسواد از آن مانند که شما تصور کرده ايد نيست او فرد متشخص خارج ديد و مقداري هم ظاهراً است و اين مانند اشخاص که ظاهراً ميگویند خود را آگاه**

تر و دانا تر از آنچه هستند نشان دهند به همين ترتيب سخن ميگويند. اخيرا در مورد داستا نسي شما انتقاد هايي در يکي از مجلات به چاپ رسيد. شما به چه پيمانه انتقاد هاي وارد آمده رادر کارها - يتان مي پذيريد؟

**\*\* آنچه نوشته شده بود بدبينانه بود. ميتوانم بگويم اثری که روی آن انگشت انتقاد گذاشته شده بود از نظر نورم هاي جبهه ني تا نود در صد قابل قبول بود و از نظر معيار هاي محلي بهترين اثر ميتوانست به شناخت آيد.**

**\* از چه نظر؟**

**\*\* از نظر به شناخت آوري شرايط انقلابي و فضا ي خاص سياسي کشور.**

اما من فکر ميکنم وظيفه هنر مند شعرا پراکني نيست. نشان دادن است. اگر داستان نويس جلوه هاي انقلاب رادر چوکات و فورم داستاني بپردازند ايراد ندارد. اما اگر قهرمان شعرا دهد. آنگاه ديگر قصه نيز جز شعرا نخواهد بود؟

**\*\* من هم در هيچ يك از قصه هاي من از زبان خود و نه هم از زبان قهرمان هاي قصه هاي من هرگز شعرا نداده ام و در داستان مورد بحث شما هم زمينه هاي آزادي خواهي در جريان تاريخ به نوعي به مطالعه آمده و زمينه هاي آزادي خواهي کنونی در آن لمره همان فعاليت هاي آزادي خواهانه پيشين باز نمايانده شده است.**

**\* در قصه نويسي بيشتر چه کسانى روى تفکر و يا شيوه کارتان تاثير گذاشته اند؟**

**\*\* به صورت مشخص هيچ کس. و لي طبيعي است در جريان پيست ويکسال تحصيل و سالها مطالعه شخصي ميتوانسته ام از تاثير دهی داستا نويس هاي بزرگ غرب و ايران کنار مانم.**

**\* عده يي بر اين باور اند که هر نويسنده نا آگاهانه مقدار ي از خصوصيت هاي عاطفي و رواني و در مجموع شخصيت خود را در آثار خود تبارز ميدهد. شما اين نظر را قبول داريد؟**

**\*\* بلي. کاملاً درست است. نويسنده در واقع گرفت هاي ذهني خود را انعکاس ميدهد. صفات مشخصي را از کرکتر هاي مشخص ميگيرد و در يك کرکتر جاي ميدهد هيچ نويسنده يي بيرون از شرايط**

و ضوابط عيني جاي معي نه ميتواند بيانده يشد و نه هم بنويسد و از آنجا که شخصيت خود او هم در همه ي ابعادش شامل همين تاثير گيري ميگردد خواه و نا خواه مقداري خود را نيز انعکاس ميدهد.

**\* با توجه به ضوابطي که شما به قصه نويسي قا بليد کار هاي کدام يك از قصه نويس هاي معاصر ما را بيشتر مي پسنديد و قبول داريد؟**

**\*\* نميشود به صورت قطعي کار هاي يك نويسنده را به تايد گرفت و يا رد کرد.**

اسدالله حبيب در ((سه مزدور)) و ((سپيد اندام)) خود توانست مقداري از خصوصيات تپيك محيط زيست قهرمانان خود را بنمايد و باز سازي کند و يا اگر م عثمان واعظم رهنورد در برخي از کارهاي خود توانستند ويژگي هاي داشته باشند که قابل توجه بود.

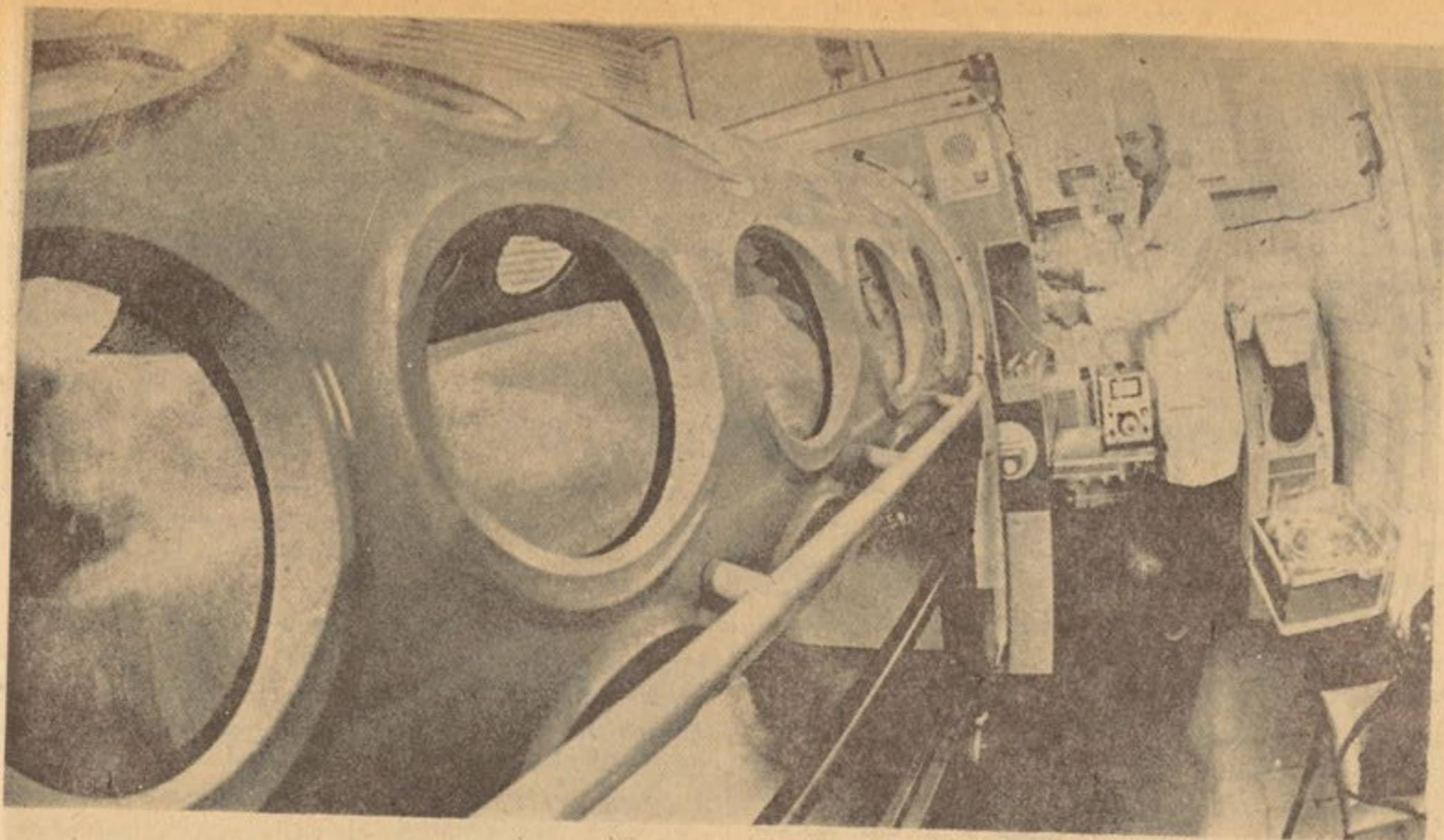
من از آثار بيش از انقلاب برخي از کار هاي ((حبيب)) را بيشتر مي پسندم. اما معتقدم که در بعد از انقلاب هيچ قصه نويسي نتوانسته است خصوصيت ها و شرايط زندگي امروز رادر آثار خود به خوبي نشان دهد.

**\* نظر شما در مورد کساني که ميکوشند مدر نيزه باشند و با پيروي از مکاتب خاصي هنري بنويسند. چيست؟**

**\*\* از نظر من نويسنده در برابر هر کلمه يي که مينويسد مسئول است از اين نظر بايد تعهد خود را حفظ کند. من به قيد ماندن در سبك هاي خاص ادبي اعتقادي ندارم و عقیده دارم که نويسنده شرقي در همه حال آزادي شرقي خود را بايد حفظ کند.**

هر يك از سبك هاي غربي زير ضوابط خاصي سياسي به وجود آمده اند که نميتوان آنها را خارج از همان شرايط معين بسط داد. به اين سبب نويسنده ما هم بايد بکوشد به جاي پيروي از يك سبك خاص واقعگرا باشد يعني روند جريان فكري که به وجود مي آيد بايد در بر گير خصوصيات تپيك جامعه خود ما باشد و نه خارج از جامعه ما.

**لطفاً گفت و شنود هاي ما را با برخي از ديگر برندگان جوان مطبوعات در شماره آينده بخوانيد**



گوشه‌یی از يك اتاق كلینیک بوکین در مسکو، این کلینیک دکتران طبر را قادر می‌سازد تا طور مشخص پروتایف سیستم ام‌فای عمل نموده و مردمان را تداوی کنند.

ر. یو سفزی

# خون سفید چه نقشی در ارگانیزم و خوداتزنده دارد؟

## دورنمای پیشرفت‌های طبی طی سال‌های ۱۹۸۰

افزایش در بیماری‌های قلبی، عقلی و عصبی و سوءهاضمه‌ها اساساً نتیجه انقلاب تکنولوژیک و شهری شدن است  
جوامع سوسیالیستی در کشف‌میتودهای جدید مقابله با امراض مهلك نظیر سرطان و بینظمی‌های قلبی به پیشرفت‌های چشمگیری نایل شده‌اند.

یکی از مسایل عاجلی که بشر قلبی و سرطان است که بیش از در عصر کنونی با آن مواجه است هر وقت دیگر حیات انسان را کشف طرق موثر مبارزه علیه تهدید می‌کند.  
امراض مخصوصاً بیماری‌های گرچه وقوع انقلاب علمی و تکنولوژی از یکطرف تسهیلات بی‌سابقه را در مبارزه علیه این ناخوشی‌ها با اختیار بشر قرار داده و اغلباً میتوانند از پیشرفت

های تکنیکی در تشخیص در دست امراض و تجزیه حجرات مصاب به مرضی استفاده کنند لکن انقلاب تکنولوژی در پهلوی حل یک تعداد سوالات مربوط به تأمین سلامت جسمی و روانی افراد موضوعات تازه را در برابر این مسأله در برابر انسان قرار داده است که باید برای حل این مسایل نیز صرف مساعی نمود.  
این یک حقیقت غیر من است که جوامع سوسیالیستی پیش از هر چیز دیگر تأمین سلامت جسمی و روانی افراد را از اهداف بزرگ و اساسی دولت می‌شمارد. با خاطر همین است که دولت‌های مترقی و مردمی شدیداً در طرح و تطبیق پروگرام‌های جامع صحتی و تهیه خدمات اساسی صحتی مجانی با افراد تأکید می‌نمایند و درین ساحت سرما به گذاری هنگفت می‌کنند طور مثال در کشور بزرگ اتحاد شوروی که تأمین نیازمندی‌های صحتی مجانی جزء حق انکارناپذیر هر تبعه این کشور بوده مراکز متعدد صحتی در زمینه تأمین سلامت افراد فعال



دکتوران شوروی به بسا از کشورهای جوان در بهبود سیستم حفظ -  
الصحة شان کمک میکند ، این عکس يك داکترس شوروی را نشان میدهد  
که يك طفل انگولایی را معاینه میکند.

سطح زندگی ایجاد می شود وهم عوامل دیگر از قبیل آلودگی محیط تکثر نفوس و حوادث ترا -  
فیکی در زمینه نقش دارند علم طب اکنون طور درست تر چگو -  
نگی صحت را از پی نموده و کم از کم افراد را از لحاظ سلامت جسمی به چار کنگوری تقسیم میکنند . نخست يك شخص کا ملا صحتمند ، شخصی که کاملاً صحتمند نیست و لی ناخوشی نیز احساس نمی کند ، شخصی که تازه بیک نوع بینظمی جسمی دچار شده و شخصیکه واقعاً مریض است یکی از وظایف مهم طب در سال های اخیر تا کید بر ضرورت تحقیق بیشتر در رابطه به تطابق انسان با شرایط جغرافیایی وجوی است که در زمینه اتحاد

شوروی پیشقدم میباشند . متخصصین طبی در اتحاد شوروی به پیروزی های چشمگیر علیه امراض موثق شده اند تا تعداد مریضان مصاب به ناخوشی های قلبی را طور قابل ملاحظه کاهش بخشند چنانچه طی همین پلان پنج ساله اقتصادی اتحاد شوروی هشتاد فیصد مرد می که درین کشور حملات قلبی را دیده بودند به قابلیت کار خود برگردانیده شدند . در حال حاضر مراکز متعدد تشخیص و معالجات طبی درین کشور موجود است ، یکی از این مراکز عبارت از مرکز مطالعات مسایل سرطانی در اتحاد شوروی بقیه در صفحه ۴۸

لیت می کند الکسی چرنکو معاون رئیس اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی ضمن اشاره به تسهیلات متعدد صحتی و پروگرام های تحقیقاتی صحتی در کشور شایعاً گفت که دانشمندان طبی در اتحاد شوروی در مبارزه علیه امراض مهلك به پیروزی های قابل ملاحظه یی تا پیل آمده اند -  
موصوف گفت معیناً سوالات متعددی در مورد حفظ سلامت انسان موجود است که سعی بشر برای جواب باین سوالات ادامه دارد .

وی گفت درین شکی نیست که طی سال های ۱۹۸۰ علم طب درپرتو پیشرفت های که در ساحه جلوگیری از امراض و کشف عوامل رض گونه گون آن ها با کمک علم و تخنیک جدید حاصل شده ، بر یک اساس مستحکمی انکشاف خواهد یافت . چه طور -  
یکه ما شاهد بسا از امراض اکنون در نتیجه مبارزه بشری کاملاً محو شده و یا در معرض نابودی قرار دارد و لی سخن اینجا است که علی الرغم این امر تعداد انسان های مریض نه تنها کاهش نیافته بلکه در بعضی موارد حتی زیاد نیز شده است .

البته دلیل این امر واضح است ، نخست انفجار نفوس در



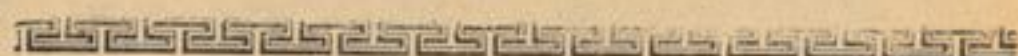
دانشمندان شوروی مصروف مطالعه عکس يك نسج سالم که فوای اند.



دكتور مير عبدالقادر ابر

# مومن قناعت

## شاعر عشق و محبت، شاعر انقلابی



خوانندگان مجله زیبای ژوندون به اشعار و شخصیت ادبی و انقلابی مومن قناعت آشنایی دارند و هیچ يك از خوانندگان این مجله وزین از آثار این شاعر گرانمایه وارجمند که از غنایم عصر ماست بی اطلاع و بی بهره نخواهد بود و این است معلومات مختصر من که اندرین مورد تقدیم دوستداران میشود.

تراو شات فکری مومن قناعت چون کوه پامیروزین و چون آبشاران پرتلاطم و رزاق خروشان و مانند رود بار زرافشان صاف و روان و مثل لعل بدخشان درخشان و پرتلاست. مومن قناعت در ترسیم شعری واقعیت هاید طولانی دارد و داستانهای واقعی زندگی را طوری بزبان شعر در نظر مجسم میسازد که هر شخص و هر دلی راحت تأثیر قرار می دهد، آنچه می بیند به شعر می گوید و آنچه می شنود به شعر بیان می کند. از زندگی الهام می گیرد و شعر را یکسره زندگی می پندارد.

مومن قناعت در هر زمان و هر مکان و هر گوشه و کنار کشور پهنادش از عشق و از محبت انسان دوران ساز سخن می گوید و صادقانه وصف می کند، گاهی برداس دهقان و زمانی بر چکش کارگر بوسه عاشقانه می زند و رنج زحمت گشایان را می ستاید، داستانهای قهرمانان راه آزادی و مبارزان ضد استعمار را در قالب شعر های رنگین درمی آورد که مطالعه هر کدام برای خواننده شور و شغف و وجدی می آورد.

درواه تامین صلح و آشتی می رزمند علیه بی عدالتی های امپریالیستی می ستیزد و آن را تقبیح می کند و مزایای سیستم سوسیالیستی را که مبنی بر برابری و برادری و مبنی بر ایجاد جامعه بدون طبقات است بر می شمرد: جامعه که همه برای يك شخص و يك شخص برای همه کار می کنند و مومن قناعت چنین يك جامعه را از دل دوست می دارد.

مومن قناعت معتقد است که شاعر آینه روشن نمای زندگی جامعه خود و تمثیل گر ارمان ها و اندیشه های خلق خود می باشد

مومن قناعت شاعر نامدار و پر آوازه تاجکستان

شوروی بتاريخ ۲۰ ماه می ۱۹۳۲ در قشلاق

کورکاوودر کوهسار بدخشان در يك فامیل

دهقان چشم بدنيا کشور دوره مکتب را در آنجا

مومن قناعت، شاعر و رئیس اتحادیه نویسندگان جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی.

ترجمه و بچاپ رسید بنام «راهو بالها» و اثر دیگرشاعر در سال ۱۹۶۴ بنام «امواج دنییر» نشر گردید که شاعر را شهرت فراوان بخشید و بهیت شاعر بر جسته تاجکستان شناخته شد.

اشعار مومن قناعت با ترجمه شعری برجسته شوروی بزبان روسی در روزنامه «پراودا» «لیتیره تودنی گزیت» «اگینوک» «دروژ» «نرودوف» با ترجمه شاعر مشهور شوروی سمیلیکوف به نشر رسیده است.

در سال ۱۹۶۶ به مناسبت اثر «امواج دنییر» باخذ جایزه قهرمان کار های که سمول لنینی نایل گردید و در همین سال رساله اشعار «امواج دنییر» یکبار دیگر بچاپ رسید.

در سال ۱۹۶۷ قصیده «آتش» را به بزرگترین ساختمان برق نازک اهدا کرد و در سال ۱۹۷۰ رساله دیگری بنام «کاروان نور» را بطبع رساند.

در سال ۱۹۷۱ مجله صدای شرق برای اولین

بار قصیده «صدای ستا لیتگراد» را چاپ کرد و

در ماه سپتمبر ۱۹۷۲ قصیده صدای ستا لیتگراد

با ترجمه شاعر معروف شوروی رزیدستو لیسکی

بیایان رساند و در جریان دوره مکتب در

کلخوز کار میکرد شعر میگفت و اشعار خود را

در اخبار ناحیه غرم بدخشان بچاپ می رساند.

مومن قناعت در سال ۱۹۰۶ شعبه ادبیات

تاجکستان را در پوهنتون دولتی تاجکستان بنام

لنینی بیایان رسانید و بعدا در مجله صدای

شرق بکار آغاز کرد. در آغاز کار مسوول شعبه

شعر بود و بعدا بهیت سکرتر مسوول مجله

موظف گردید و مدتی بعد آمر نشرات مجله

عرفان مقرر شد.

مومن قناعت از سال ۱۹۶۸ معاونیت شوروی

نویسندگان تاجکستان را به عهده داشت.

مومن قناعت در سال ۱۹۵۰ ترجمه ابر

شکسیر و میتسکیویچ را که ترجمه نموده بود

در مجله جمهوری تاجکستان و از آن به بعد

آثار شاعر پیوسته در روزنامه ها و مجرایده به

طور مستقل بچاپ رسیده است.

در سال ۱۹۶۰ اولین کتاب شعر وی بنام

اگر بچاپ رسید.

در سال ۱۹۶۳ اثر دیگری بنام دو ستاره

های زمین را چاپ کرد.

در سال ۱۹۶۴ اولین اثر شاعر بزبان روسی

در شورای نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی در ماسکو در حالیکه نمایندگان قسوی دفاع ملی شوروی حاضر بودند درجه عالی را گمانی کرد .

در سال ۱۹۷۳ در مجله «جوانان» و در همین سال شعبه «نویسندگان شوروی» بحروف عربی و در سال ۱۹۷۵ بزبان روسی برای بار دوم به چاپ رسید قصیده صدای ستالینگراد شهرت عظیمی پیدا کرد و امکان آن موجود شد که به جایزه دولتی گذاشته شود در سال ۱۹۷۵ منتخبان اشعار شاعر بزبان تاجیکی از طرف نشرات عرفان بطبع رسید و در سال ۱۹۷۶ موسسه نشراتی ادبیات در ماسکو رساله اشعار شاعر را بنام «نورچو قله» نشر کرد که در آن بهترین اشعار شاعر جمع آوری شده بود و در سال ۱۹۷۳ بنام «موجهای خوش نشر گردید» اشعار شاعر بزبان های ملیت های اتحاد جماهیر شوروی در سر تاس اتحاد جماهیر شوروی پیوسته چاپ میشود . استاد مومن قناعت شاعر خلقی تاجیکستان در اثر خدمات بزرگ اجتماعی و ادبی برنده جوایز پرافتخاری شده است .

شاعر در اثر ایجاد داستان سروش استالینگراد برنده جایزه دولتی اتحاد جماهیر شوروی شده است و بعدا در اثر کار های خلاصه ادبی برنده جایزه دولتی جمهوری تاجیکستان بنام ابوعبدالله رودکی گردید .

استاد مومن قناعت فعلا نماینده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی عضو کمیته جایزه لنین اتحاد جماهیر شوروی رئیس اتحادیه نویسندگان تاجیکستان شوروی عضو شورای عالی نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی میباشد و در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی اشتراك داشت .

در اینجا شعر «مپواره سینا» را که شاعر در سال ۱۹۸۰ بمناسبت تجلیل هزارمین سالگرد فیلسوف بزرگ و نابغه شهیر شرق فرزند بلخ باستانی ابو عبدالله شیخ الرئيس ابو علی سینای بلخی که در شهر زیبای دوشنبه طی يك کنفرانس بین المللی بر گزار گردید سروده است تقدیم می شود .

تایگاهی ستاره (۱) می جنبید ، طفل در گاهواره می جنبید ،

بیش چشمان بچه بی خواب آسمان دو پاره می جنبید .

• • •

می گشتند ظلمت شب ها در نظر بازی های کو کب ها صبح را می دمید با سختی - بله مادران و «یارب ها» .

• • •

با نگاه بلند اختر زاد ، بابو نیکبای مادر زاد به زمین چون فرشته خاکی

از کنار ستاره پای نهاد ...

مادر از پی دلی او می خواند ، آهسته در فضای او می ماند ،

شاخ شمشاد برگ می لرزاند ، مردم دیبه دست می افشاند .

• • •

در بخارا که درد ارزان بود ، درد انسان عطای یزدان بود .

صد شفا در کتاب صدر گنجور بسته چون گنجهای سامان بود .

• • •

آمد و در کشتاد زندان را ، کرد در بر کتاب درمان را ،

در دل مهر پرور تا جیک

• • •

جای بنمود هند و یونان را شمع و سینا به راه مطلب ها

یار بودند شب همه شب ها سوخت از وصل شمع پروانه ،

سوخت اودر وصال کو کب ها .

• • •

درد ، آسمان بلند پست آمد ، زینه - زینه رسید روی منار ،

اختر طالعش به دست آمد .

• • •

دید ، آسمان ایست نخس زحل ، دید ، بیچاره گیسو نقش ازل ،

یک زمانی خدای خود گردید ، دید ، در دست او ست دست اجل ...

• • •

زهرها خورد ، تا شود درمان ، رنج ها برد ، تا شود آسان

مشکلات هزاره انسان - مشکل بی کناره انسان

## مشکلات يك

به درد نوح (۱) سامانی دوانی نیست درد نیا ،

سراپا درد او پیدا ، دواي اوست ناپیدا ،

طبیبان چاره اش راگاه از تعبیر قن جستند ، گهی از راه جان جستند ،

که از گورو کفن جستند . به هر يك چاره چون بی چاره ای از خویش

می رستند ، و دست کوتاه خود را به آب سرد می شستند .

• • •

بیاوردند سینا را ، جوان عقل بیثارا ،

بدیداد بر سر بیمار تاج و شوق مینارا

بگفتا: «یا امیرم ، علوبنما ، تاج را بردار ،

که از بر حکیمی در دوا کافیت يك بیمار ،

سکوتی در میان آمد ، سکوت بر زبان آمد ،

• • •

۱- نوح بن منصور سامانی ( سال ۹۷۷ )

آخرین امیر سالار این خاندان بود .

وسینا در بیان آمد ،

«ندیمی بهر من کافیت ،

چو يك جان مساوی از برای يك بدن کافیت»

طبیبان انتظار حکم شاه بستری بودند ،

برای این حسین گر بلا چون مشتری بودند ،

امیر از ناعلاجی خود فرامد از سر کیش ،

برای خاک جان شیر یش ،

گذشت از تاج زر یش . به رمز يك اشارت گرد خلوت خانه را خالی ،

نمود از باده گیر شهبی پیمانه را خالی .

و خود را یافت بیماری ، و خود را یافت ناچاری ،

و خود را یافت آزاد از سرو شور جهان داری .

وسینا از مزاجش کافت جای ریشه دردش

چو آتش یافت سودای جهان را در دل سردش .

بگفتا: «ای ندیم ، سوی حکیم خاصی دربار ،

جهان را نیک پندار و را نیکو بگو اخبار !»

به شه گفتا: «چو امر من روا باشد ، دوا باشد ،

اگر فرمودم در حکم فرمان شما باشد .»

به چهل روزی گرانید از پی دارو و درمانش ،

که باری سرنمی پیچید امیر از امر و فرمانش .

بدین جاز دماغ او برآمد بوی بیماری ،

نیود از نخوت شاهی به خلقتش هیچ آناری .

بوسینا خو گرفته گفت: «حاشا این گرفتاری ،

خوشا احوال بیماری و چون سینا مند گاری .

ندام از کجا آمد ، گجاشد پاره دردم

گجاشد طفل يك رو بسته گهواره دردم .

من این گهواره تن را گهی تا بوی میدیدم ،

نفس های حکیمان را شمال حوت میدیدم .

زهی گهواره جنبانی ، زهی انسان بردانی ،

زهی شهر بخارا با چنین خورشید تابانی !»

چو سینا انتهای درد را چون ابتداء دریافت

بلرد تنبستی و فراغت ، در دوا بشتافت .

به امر وی می آوردند و مینائی ، بنوشیدند سه جام سلامت را به تنبائی .

ز اسماعیل حدیثی گفت در کار جهان داری ،

که در آن شد اشارت عابه تمکین و گرانباری ،

چه مردی بود اسماعیل به عدل داشت و انصاف ،

ز فکرش بر بود اطراف ، به ذکرش بر بود اکتاف .

پس از موت مبارک نیمه عصری به عنوانش

تمام دادخواهان عرشه میاورد بانامش .

به نفس شاه شد بیدار ناگه فرشاهی اش

بگفتا: «من پناه آورده ام در پی پناهی اش .

اگر افزون نباشم ، نیستم کمتر زاجدادم ،

جهان آگه بود از فضل و از نصر پدر زادم .»

پس آنرای دگر رخ داد ناگه ابن سینارا ،

گفت زرا به یاد آورد ديوار بخارا را :

چو با امر گرامی واژگون گردند دیوارش ،

که دیوار نوی باید بخارا را چو اودورش ،

بگفتا اهل دیوانش : «نه از حکمت بود گارت ،

چو صحرا حمله آورد ، نه از حرماند ، نه بازارت .»

بگفتا : « از سیاست ، از مدارا میکنم دیوار ،

به صحرا میبرم از شاه رود ، از راستی انبار ،

چون در حفظ مال و جان افراد وطن باشم .

دمی تازه باشم ، باره دیوار من باشم ...»

«بشکر حق ، بخارا هست و سامان است و دیوارش ،

نباید چشم پوشیدن ، ولی از چرخ دوازش .

چو ترکان خنابر این ولایت حمله هادارند ،

بی کاری بشو ، با اهل صحرا تابه بیکارند .»

از این اخبار شد بیمار يك مرد سپه سالار ،

نبود این مردان بیمار ، نبود آن خواب این بیدار .

وامری داد: «باز آرید تاجمرا ، نگینم را ،

سمند زیر زینم را ، بپیم سرزمینم را ،

دماغ شاه در يك تانیه ذیلی دگرگون شد ،

که سینا شد زمین و فرشاهی اوچ گردون شد .

به هم آورد دیوان را ، سپه سالار و الارا ،

بپرسید از امور کشور خود پست و بالارا .

شنید احوال کشور را ، بدید اوضاع لشکرا ،

به چشم دل بدید آن خیل نوکرا ،

« در راه مدارا کوتاهی دارند ،

از راه سیاست بی رهی دارند .»

همه بر تن لباس ابلهی دارند ،

نه از دنیا ، نه از دل آگاهی دارند .

بگفتا : «اگر من این است بر لشکر :

پس دیوار باید باده دیگر ،

چوسد زندهای از لشکر جرار ،

که جاری باشند و چه چون انبار .

روان گرداو رسولی برچه ترکان ،

به کاغذ نامهای باشیوه ترکان

«کما همسایه و همبارة و یاریم ،

صلاح و صلح را هر دو طلبکاریم .»

خوشا بادسته هادر عید نوروزی

بهم سازیم وقت گلشن افروزی .

پس آن سبقت شود در گوی و در چوگان ،

پس آن رغبت شود در تیرو در پیکان .

پس آن در نیزه بازی و سپر داری ،

به دستوری که ناید بوی بیکاری .

شهنشاه ولایت تخمه منصور سامانی

به امر حق ، به امر شاهی شان دارد ایمانی .»

جواب در گرفت از سرور ترکان ،

بگفتا : «آشتی جستیم بی برهان .»

پس آن مهرش به سینا بیشتر افزود ،

تدارک از برای انجمن فرمود .

به هم آمد حکیمان و وزیرانش ،

سپه کاران و هم روشن ضمیرانش ،

بگفتا: «این جوانمرد عنقریب ماست ،

به هر دودی طبیب ماست ،

ز در گاهش نصیب ماست

فرمای حکیم ، از این ولایت هر چه می خواهی ،

در این کشور بپوشایم تو را از مرغ تاعاهی .»

بگفتا: «یا امیرم ، چون گلشتم ز امتحان خویش ،

اگر بگشتم باشم ز امتحان شاه چون درویش ،

همین انعام عالی بس ،

دل بر دست خالی بس !

بقیه در صفحه ۴۰

اطفال و نو جوانان می گشاید .  
ماکسیم گورکی نویسنده و  
ادیب بزرگ اتحاد شوروی باری  
گفت : (کتب برای اطفال و نو -  
جوانان بمثابة قدرت و محرکه  
بزرگی در چگونگی تربیه آنها  
تلقی می گردد) این گفته مخصوصا  
در عصر کنونی که اطفال و جوانان  
از یکطرف تحت فشارهای بزرگی  
از ناحیه مسابقات تسلیحاتی و  
تهدیدات جنگی قرار داشته و از  
سوی دیگر این نسل پر تحرک در  
پرتو آید یا لوری دوران ساز طبقه  
کارگر و کسبشعور طبقه ای طور  
روژه افزون علیه و بیعدالتی  
های اجتماعی و در جهت دفاع از  
داعیه صلح و دینا نت بر می خیزند  
مصدق پیدا میکنند . با در نظر  
داشتن این غایه عالی انسانی است

که در رژیم های مترقی و سوسیال -  
لیستی در پهلوی سایر تسهیلات  
در مورد تربیه اطفال و نو جوانان  
به مساله تهیه کتب برای اطفال  
و طرح پروگرام های وسیع  
در زمینه دست زده است . طور  
مثال در کشور سوسیالیستی اتحاد  
شوروی بعد از استقرار حاکمیت  
زحمتکشان و تاسیس نخستین  
دولت کارگری جهان تا کنون بیش  
از (۱۰۰۰۰) میلیون کتاب برای  
اطفال و نو جوانان چاپ گردیده است  
گرچه همه این کتب طوعمساویانه  
خوب نبوده و بعضا ممکن حاوی  
کمبودی های بوده باشد معینا  
در هیچ يك از آنها افکار طاغوتی  
و نفرت علیه بشر و یا تمايلات -



تدویر فستیوال های مختلف برای اطفال، نو جوانان و سایر افراد یکی از بهترین فرصت ها برای  
انکشاف ذهنی اطفال و آشنایی با زندگی عملی است .

## تربیه اطفال و نو جوانان در عصر کنونی

انکشاف متوازن نو باو گان و تنمیه آید یال های بزرگ صلح و  
انسانی در آن ها از اهداف بزرگ رژیم های مترقی و سوسیالیستی  
است

در اتحاد شوروی سالانه بیش از (۵۰۰۰۰۰) کتاب مخصوص  
اطفال چاپ می شود

با پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک شور زمینه گریه سالم  
اولاد کشور و رشد زبان و فرهنگ ملیت های مختلف ساکن افغانستان  
فرا هم شده است



کتب خوب اطفال را سرگرم نگه میدارد.

یکی از مسایل مبرم جهان کنونی  
موضوع تربیه اطفال و نیروی  
بالنده جامعه است که در قبال  
انقلاب علمی و تکنولوژیک و  
پیچیدگی حیات مدرن بیش از هر  
وقت دیگر کسب اهمیت نموده است.  
از آنجا بیکه اطفال و نو جوانان  
آینده ساز جامعه بوده سر نوشت  
صلح و بشریت به طور کل بسته  
بدید سالم و احساس مسوولیت آن  
هامیباشد تاکید بر آن است تا از هر  
لحاظ انکشاف سالم و متوازن  
جسمی و ذهنی اطفال و نو جوانان  
تأمین گردیده آنها از هر حیث يك  
دوره خوش و آرام طفولیت داشته  
باشند .  
رژیم های مترقی و سوسیالیستی  
که تعلیم و تربیه اطفال و جوانان  
را مطابق به ایجابات عصر و زمان  
و نیازمندی های مبرم جامعه در  
ساحات مختلف حیات اجتماعی -  
تاکید میکنند عملا پروگرام های  
جامع را در زمینه روی دست گرفته  
و تطبیق مینمایند .

تبعیض در چ نشده بلکه همه این کتب در س بزرگ انسانیت وعطوفت میدهند.

در اتحاد شوروی ادبیات برای اطفال ونوجوانان نقش بزرگی در انکشاف ذهنی اطفال ایقامی کند بهترین نویسندگان برای اطفال ونوجوانان در این کشور موفقیتهای شان را در امر ایجاد آثار و نوشتههای دلپذیر برای اطفال بیش از هر چیز دیگر بسته بدرک شان از موقف روحی و معنوی اطفال ونوجوانان و این عقیده میدانند که این نسل پر تحرک صرف از لحاظ کم تجربه گی در حیات و نیروی جسمی فزونی داشته دیگر همه احساس شان یکسان و مشابه به بوده دارای عین قاطعیت برای احساس خوش و اندوه، خنده و قریب، خوش شدن از تعریف و تمجید و مایوسی از عدم توجه میباشد.

جریان دازد، نیز با این مسأله توجه جدی مبذول میشود. جامعه پیشرفته سوسیالیستی اتحاد شوروی وظایف جدید و مسوولیت های سترگ را در برابر

سطح رشد فکری و کلتوری آن در چوگات کلتور مترقی سوسیالیستی تأیید کرده است. برای نیل با این منظور همچنان پروگرام های، خاصی رادیویی، تلویزیونی و



در جوامع مترقی زمینه رشد استعداد نوجوانان در ساحات مختلف علم و هنر فراهم میگردد.

فقط این قبیل نویسندگان که با اطفال ونوجوانان به حیث طرف مساوی برخورد نموده بانها محبت و احترام میورزد در جلب محبت آنها توفیق حاصل می کند.

در اتحاد شوروی علاوه بر تدوین فستیوال های فیلم اطفال ونمایش کتب برای اطفال، صدها مراکز تربیتی دیگر به شمول کلب های ورزش، هنر، موسیقی، کتابخانه اطفال و خانه کتب برای اطفال موجود است که هر یک از این موسسات در رشد سالم فکری و جسمی آن ها تا ثیرات بسزای دارد.

از آنجا بیکه تشکل شخصیت و رشد جسمی و ذهنی اطفال بیش از هر چیز دیگر بسته به محیط و ساحتها سوسیالیستی است بنا براین جوامع سوسیالیستی همه شرایط لازم را برای انکشاف متوازن اطفال ونوجوانان و تزیین یال های بزرگ خدمت به مردم و جامعه، دفاع از صلح و آزادی و مبارزه علیه استبداد، پیعدالتی، و تبعیض نژادی فراهم میکنند.

مسئله انکشاف هماهنگ افراد یکی از اهداف بزرگ جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی است که بیش از (شصت) سال قبل با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در (۱۹۱۷) جزء اهداف بزرگ دولت اعلام شد. در زمان فعلی که طرح ریزی اساسات مادی کمونیسم

اطفال ونوجوانان مانند سایر اقشار قرار داده است. کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی ایجاد شرایط بهتر را برای انکشاف فردیت و بلند بردن

تاثیر وجود دارد که در تربیه نسل جدید و آگاهی این نسل از مسوولیت های بزرگ آینده شان در دفاع از دست آورد های انقلاب اکتوبر و خدمت به جامعه نقش

### توجه باطفال و نوجوانان در

#### جمهوری دموکراتیک افغانستان

یکی از دست آورد های بزرگ انقلاب ملی و دموکراتیک کشور ایجاد زمینه های مساعد برای تربیت سالم اولاد وطن و شکوفائی استعداد و لیاقت های شان است که بدون هرگونه تبعیض همه اطفال کشور از آن مستفید اند.

حزب و دولت انقلابی ما از بدو پیروزی انقلاب و مرحله تکاملی جدید آن به صراحت اعلام داشته است که به تربیه نسل جوان و رشد همه جانبه اطفال اهمیت زیادی قایل است.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ضمن اشاره به نقش جوانان در عمارت و نوسازی جامعه در بیانیه پر شور شان در نخستین کنفرانس سر تا سری جوانان بر بهبود فعالیت موسسات تعلیمی و تربیتی که طور گسترده تأثیر با چگونگی رشد اطفال ونوجوانان از تباط دارد تأکید کردند و مربیان را در زمینه تربیه سالم نسل جوان متوجه مسوولیت های خطیر شان نمودند.

پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که اخیراً دایر شد در یکی از مصوبات خود تحت عنوان خطاب بر همه ملیت ها و اقوام جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن اشاره با اقدامات دولت مردمی در جهت رشد و شکوفائی استعداد افراد و وطن در یک قسمت اینطور تأکید می کند:

((انقلاب ظفر آفرین ثور بخاطر سعادت و ترقی و وطن محبوب و ستمدیده ما به خاطر رفاه و شکوفائی فرهنگ تمام ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان، به خاطر تمام فرزندان کشور صورت گرفت در یک جای دیگر این مصوبه چنین آمده است.

بقیه در صفحه ۴۵

# بوت کهنه



برق بسته شده بود  
شاید برای یکروز از آنها  
استفاده کرده می توانستم زیور  
پینه هایشان نسبت به پینه های  
بوت هایم کم بود.

بهر صورت بنا بر وعده ما در م  
می توانستم آنها برای یکروز  
پیوسته اما چطور؟! چطور می توان  
نستم آن بوتها را به پا کنم در حالیکه  
از پایم ها خیلی کلان بود، آیا  
مصنفی هایم بر بوت ها نمی  
خندیدند، آیا مرا تحقیر نمی کردند  
آه که خنده های تحقیر آمیز آنها  
چه وحشتناک بود، در صدای  
قهقهه شان شکست جام بلورین  
آرزوهای کودکا نه خود را نمی  
شنیدیم اما چاره چه بود باید این  
را هر روز به نوعی بشنوم.

نخست از همه باید چاره یی برای  
کلانی بوت ها می سنجیدم. از  
خانه خارج شدم در کنار خانه ما  
دکان خیاطی بود. از آن جاترشیه  
های تکه های پیرا که خیاطچی  
کرده بود جمع نموده با خوشحالی  
به خانه دویده آنها در بین بوت هایم  
جا دادم. خیلی عالی شد، بوت  
های کهنه خواهرم برابر پاهایم  
گردیده بود و اما چقدر مضحک و  
خنده آور! پاهای کوجک ولاغرم  
در بین بوت های بزرگ جا لب  
ودیدنی بود.

راه رفتن با بوت های کلان خیلی  
مشکل است هنگامیکه به مکتب  
رسیدم خیلی دیر شده بود و همه  
دو نفره لین شده بودند و به خاطر  
پنهان شدن در چشم مصنفی هایم  
در آخر لین ایستادم. اما نتوانستم  
خود را از چشم دختر ی که پدرش  
مرد ثروتمندی بود، پنهان کنم  
در همان لحظه اول سرایایم را دید  
و بادوست کنار دستش چیز های  
بقیه در صفحه ۵۲

حیران بودم چکار کنم، دو روز  
مکتب نرفته بودم. اگر آنروز هم  
نمی رفتم سه روز می شد و نمره  
تهداب ام را کم می کردند و بالاخره  
در امتحانات از درجه می افتادم  
اما این غیر قابل تحمل بود زیرا  
چند مین سال بود که در امتحانات  
بهترین درجه را می گرفتیم، آیا این  
چندروز غیابت از درس؟! نمی  
دانستم چکار کنم زمانی که بسوی  
پاهایم می دیدم بی اختیار خنده ام  
میکرفت خنده که روح وجودم را  
میسوزاند اما دلیل خنده ام را نمی  
فهمیدم آیا از تماشا ی بوت های  
کهنه ام که بیش از ده پینه به آن  
خورده بود و دیگر امید ی به پوشیدن  
آن نبود، یا اینکه از باز یچه بودن  
ما انسان ها در دست زندگی، و یا  
شاید از این می خندیدم که در چنان  
کودکی آنقدر شلاق بیرحم زندگی  
را می بایست بخورم.

دیری نگذشت که مادرم آمد اما  
چیزی در دستش بود. به آن نگاه  
کردم. بوت های خواهر بزرگم  
را آورده بود، اما آنها خیلی  
از پایم ها کلان بودند، ما درم بوت  
ها را پیش پایم گذاشت، با آنها  
نگاه کردم رنگش بوت ها اصلا  
نصواری بود اما چون مدتی رنگ  
نخورده بود سفید مینمود یک پای  
آن با بند کهنه و پای دیگر آن با سیم

تکان می خورد.  
بادیدن او احساس کردم که  
خودم به جای وی قرار دارم و این  
من بودم که آن همه رنج و زحمت  
را متحمل میشدم نه او زیرا من هم  
چون او همین لحظات را سپری کرده  
بودم. با این درد آشنا بودم. من  
هم چون او کودکی را با غربت،  
فقر و اندوه و با بوت های کهنه و  
لباس هاییکه مادرم از خواهر و  
برادرم را برایم برابر میکرد سپری  
کرده بودم و هیچگاه آرزوی های  
کودکانه ام برآورده نگردیده بود.  
آری صحنه ها و لحظه های زندگی  
یکی بعد دیگر باشتاب و عجله از  
مقابل دیده گانم گذشتند. خیلی  
به عقب رفتم، به زمانی که من هم  
دخترکی مکتبی بودم. قلبم آکنده  
از امید ها بود.

آنروز چشمان مادرم با مهربانی  
اما ترس و اندوه سرایایم را جستجو  
کرد هنگامیکه نگاهش به پایم  
افتاد آهی کشید و باز مضطربانه  
سویم نگاه کرد و گفت ((خیر است  
بچم یک امروز هم مکتب نرو،  
خدا مهربان است تا صبا یک چاره  
میکنم، حتما حتما!)) بعدا با  
گوشه چادر نسبتا کهنه و رنگ  
رفته اش اشک کنج چشمانش را پاک  
کرد و برای اینکه اشکش را نبینم  
به عجله از خانه برآمد.

کوجه خالی و بزرگ بوده بوی  
غربت و اندوه از خانه های کهنه  
اطرافش به مشام میرسید و در فرو  
رفتگی های سطح نا هموارش آب  
باران که چند لحظه قبل باریده بود  
جمع شده بود. اشعه زرین آفتاب  
خزانی گاه گاهی از عقب پرده ضخیم  
ابر های پاره پاره سر زده فضای  
غمگین و نمناک کوجه را روشن  
میکرد و سکوت یکنواخت آنرا شور  
و هلهله طفلان مکتبی که در آخر  
کوجه قرار داشت می شکست.  
شامگردان مکتب، دختران و پسران  
که سن شان بین ده تا پانزده سال  
بود دسته دسته با رفقا یشان و یا  
بعضی آنها تک تک با خنده های مملو  
از لذت و هیجان به کودکا نه و با  
شیطنت های آمیخته با شور و سرور  
طول کوجه را پیچیده به سوی خانه  
هایشان روان بودند. صدایی شلب  
شلب پای های شان در بین گل  
کوجه به صورت یکنواخت شنیده  
می شد.

در میان آن همه هیجان و شور و  
سرور چهره آرام و زیبای دخترکی  
توجه ام را جلب کرد که بزحمت  
پاهایش را از میان گل چسپناک  
کوجه جدا میکرد. چهره آرام و  
ملیح دخترک از شدت سردی هوا  
سرخ گردیده بود یک جفت چشمان  
سیاه و موهای دراز اش که در دو  
کنار صورتش چو تی شده بود  
زیبایی کودکا نه یی به او بخشید  
بود. با وجود یکه هوا سرد بود اما  
جزء پیراهن نازک و رنگ رفته  
سیاه مکتب چیز دیگری به تن ندا  
شت. یک جوهره بوت کهنه و بزرگ  
به پا نموده بود. زمانی که یک  
قدم برمی داشت بوت از پایش  
برآمده در بین گل باقی می ماند و  
دخترک با زحمت زیاد آنها را از گل جدا  
کرده و باز پای دیگر را در بین گل  
فرو می برد. در چهره او تنفر و  
اندوه موج می زد و اندام کوجکش  
از بر خورد شدید رهگذران به شدت



يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،  
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !  
ای د ښکلا پر ښتی ،  
کله چی لو یو لا ر کی غله اولار نیوو نکي نه وی  
کله چی ټول مسا پرا ن په ډاډه زړ ونو لاپ شی  
کله چی نه وی ډاډه مار ، سړی وژونکی دلته  
کلی چی و خپل شی ټول دسر یتو ب د ښمنا ن  
کله چی هیڅکله ، یو ه ( ډ زه ) بیا و انه و ریدل شی  
کله چی بیر ته ر ستنی شی کلی کو ر ته کله  
کله چی بیا په کرو ند و کسی غلی و کر ل شی  
زه به یو ه ورځ ،  
يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،  
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !  
ای د ښکلا پر ښتی .  
کله چی جو ډی شی د لیسر ی سیمو و رانی لا ری  
کله چی بیا شا ډی دری شی ښا یسته او ښکلی  
کله چی پرا نیستل شی بیر ته ښو و نخي د کلیو  
کله چی کلیو او با نه و کسی نو ی ژوند پیل شی  
کله چی و لیکي شاعر د نیکمرغی شعرونه  
کله چی و او ر م له هر خوا نه د بنا د ئی ترانی  
کله چی خپور شی په هیواد کسی بیا د سو لی مو زیڅ  
زه به یو ه ورځ ،  
يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،  
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !  
ای د ښکلا پر ښتی  
پام چی زما په یاد و نه ژپیری  
پام چی زما یاد دی و نه خوروی  
زه به یو ه ورځ ،  
يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،  
درشم له بريو ، وروسته .

دواړه به و نیسو ، یو بل په غیږ کی  
شو نه ی به کیږ دو د یو بل په شو نه و  
لکه چی واپړوی دندا ن په سرشرا ب د سو ما .  
مست به شو دواړه د یو بل په مستی ،  
سو خو به دواړه د یو بل په گرمی  
دواړه به یو نیکمرغه ،  
دژ وند تر پایه پو ری .  
او پس له مرگه به مو نو م دافتخار پا ته وی .

کابل - ۱۳۵۹

عارف خزان

## دسرباز ليک

ای زما گرانی ... !

ای د ښکلا پر ښتی ،  
پام چی زما په یاد و نه ژپیری  
پام چی زما یاد دی و نه خوروی  
کله چی توری لری پور ته شی ، دغر و له ترو ،  
کله چی بیا د غرو نو خو کی شی ، له ورايه ښکاره  
کله چی لا ډی شی ، خوری شی د آفت و ریځی  
کله چی پا کی شی او شنی شی د آسمان لمنی  
کله چی ښکلی او زړینی وړانگی و خلیږ ی  
کله چی گرمه او توده شی ، سړه شوی ځمکه  
کله چی و چلیږ ی د لته د عطرونو وړمی  
زه به یو ه ورځ ،  
يو ما زيگر ! ... يا ما بنا م ،  
درشم له بريو ، وروسته .

• • •

ای زما گرانی ... !

ای د ښکلا پر ښتی ،  
کله چی پټ شی له رڼا نه د تورتم شر مېنا ن  
کله چی سمخو ته د ننه شی د غرو ځناور  
کله چی و تښتی له ویری دسا را گید ډی  
کله چی بیا د غرو لمنو کی رمی وڅری  
کله چی و خاندی ، مو سکسی شی ، ژډ غو نی شیو نکي  
کله چی د ښتو کی کیږ دی داوښښو و درپږ ی  
کله چی بیا په سپیرو خا وروکی لا له شی زر غون  
زه به یو ه ورځ ،

## دالماس پر مخ رسامی

الماس یو ډیر کلک منرال دی، چې د ځمکې پر مخ مو ندل کیږي، او د ډیر لرغونې وخته دافسانو او کیسو موضوع وه.

ساینس پوهان نو ددغه منرال په هکله ډیرې نظریې وړاندې کړي دي، او ددوی ځینې نظریې څرگندوي چې الماس څرنگه چې ډیر کلک دی، او په بل کوم چا قو یا چا په باندې نه شي غوځیدای، نو کیدای شي چې یو الماس د بل الماس په ذریعه غوځ شي.

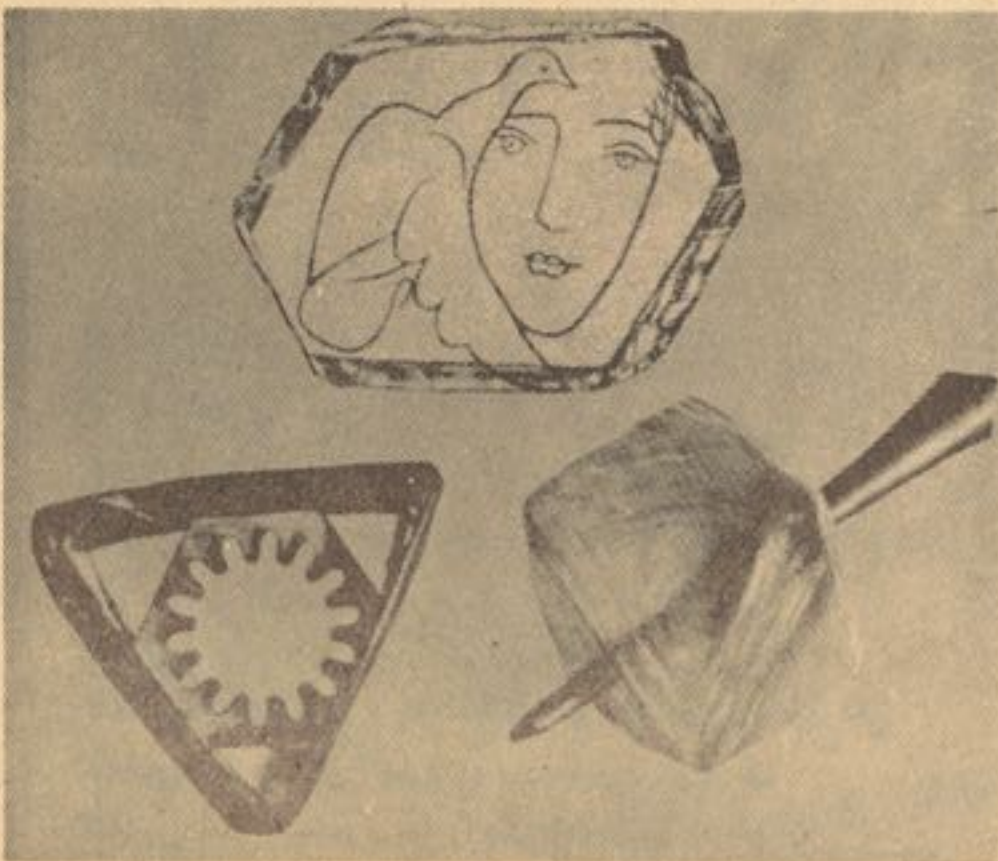
د یوه الماس د کرستال دتوپلو یاغو څولو پروسه ډیر وخت غواړي، خو نن ددی مشکل، د حل لاره میندل شوې ده، او الماس د لایز ډډر په نځي په ذریعه غوځ یا توپل کیږي...

په (یا کوتا) کې ځینې کیمیا پوهان، لکه انا تولی گر یکو-یف او سارالیف شیز، او یو فزیک پوه پاول شامایف دالماسو د پروسس کولو، یوه نوی بنسټیزه ترمودینامیکي طریقه را منځ ته کړې ده.

دا خو د پخوا څخه معلومه شوی ده چې د ۱۰۰۰ درجوسانتی گرید حرارت په ذریعه ځینې انتقالی عناصر لکه اوسپنه کوبالت او نیکل کولای شي چې دالماس (کاربن) اتومونه، په ځان کې حل کړي. خو نن ورځ پورتني

د پورتني میتود په ذریعه کیدای شي چې په غوڅو شوو الماسو باندې، بی ددی څخه چې کیفیت یې کم شي، تصویر رسم شي او یا لیکنه پرې وشي.

په یوه درې اړخیزه شل شکل باندې د الماس بدلول (۳۰) ساعتو وخت غواړي.



دالماس پر مخ رسامی

## نانه‌های



## از هفت اقلیم

داعظمی (پتنوال) ژباړه

## د ځمکې د جاذبې قوه یو بل

## لیدونکي کمیت دی

پوهان نو په دی وروستیو وختونو کې څرگنده کړې ده، چې د ځمکې د جاذبې قوه د ځمکې د سطحې په هره نقطه کې، د بیلابیلو هغو پروسو سره سمه تغیر مومي، چې زموږ په (سیاره) کې دوخت په مطابقت را منځ ته کیږي.

د شوروي اتحاد د علومو دا کادیمي د ځمکې فزیک دانستیتوت ستر پوهانو یونوی روسی میتود د ((لایزرد گراوی متر (جاذبه بنوونکي) مطلق یا - لستیک)) په نامه په کار اچولی دی، چې دده په ذریعه د ځمکې دمنځ، دریو نقطو (ځایو) چس، دپوستد ام - مسکو ته نژدې د لیو دوف سټیشن، او نووسیبیر - سک څخه عبارت دی، بیلابیل مقیاسات نقلوي.

دپورتني میتود په ذریعه دلمړي ځل لپاره نتیجه واخستله شوه چې د یوه گروه طبیعت، دجاذبې تغیرات په (۵۰۰۰) کیلو متره کرښه، باندې واقع کیږي. آبشار په آقیا نوس کی!

په دی وروستیو وختونو کې دلیبنگراد دارکتیک (شمالی) او انترکتیک دسمندر و نو د څیړنو دانستیتوت ساینس پوهانو څرگنده کړې ده چې ((دجوی نوی کوی



# آب دوی دیخته

عارف پژمان

ساخت .

آنوقت ها ، من هشت سال داشتم ، تازه پدرم ، مرا از مسجد ((بابه یوسف)) خارج کرده و پیش خلیفه دینو گذاشته بود ، به خاطر اینکه در مسجد محله ملان مصارف من زیاد بود و پدرم قادر به پرداخت آن نبود ، علاوه بر ((فیس ماهانه)) ، پنجشنبه گسی ، پیمه چوب و ذغال و عیدی و براتی هر بار که ((سوره)) یی را تازه شروع می کردم ، آخوند صاحب ((شیرینی)) می طلبید و من ناگزیر بودم ، حداقل يك پاكت قند ، یا يك دستمال کشمش نخود باخود ببرم ، ((بابه یوسف)) ازین دستمال شیرینی ، برای هر يك از شاگرد ها ، یکی ، یکنیم دانه یی تقسیم می کرد .

وبقیه را می برد خانه اش .

برخی بچه ها ، مرغی یا کبوتری هم برای آخوند صاحب پیشکش می کردند ، علاوه هر کدام ما به نوبت خویش مکلف بودیم از همان چاه مسجد مان که سطل بزرگی داشت آب بکشیم و کوزه های کوچك آفتابه مانند پای ((سنگو)) را پر کنیم و هم در اوقات معینی به خانه

همه یازده تا بچه قد و نیم قد بودیم که به شکل نیم دایره درکنج دکانی سبق می خواندیم . ((خلیفه دینو)) هم دکان پتره گری اش را اداره می کرد و هم ما را درس می داد . یکطرف دکانش پر بود از غوریها ، کاسه ها و چای نيك های شکسته که مردم برای ترمیم و پتره کاری می آوردند خوب یاد ماست برای هر پتره يك قران می گرفت و مقارن غروب آفتاب همه اشیا ی ترمیم شده را به صاحبانش مسترد می کرد ، گاه برای يك چایك که شکسته گی اش زیاد بود ، حتی ده پتره به صورت کمانچه های عمودی می افکند ، تا آنجا که ما هیت شیشه یی آن از نظر بنیان می شد .

باآنکه آواز سبق خوانی دسته جمعی بچه ها تا یکی ، دو دکان مجاورتیت می شد اما از گوشه چشم نگران بودم ، بدانم که خلیفه دینو اسباب ریخته و شکسته را با چه معجزه یی درست می کند . وقتی هیا هوی مان به آهستگی می گرایید ، فریادی می کشید و دوباره مارا به سطر کتاب متوجه می

مسجد بود ، پنج کتاب ، گلستان ، خواجه حافظ ، یوسف زلیخا و ازین ها .

تنها ((جعفر)) علاوه بر يك کتاب عربی که اسمش یاد مرفته امیر حمزه را با آب و تاب میخواند سبق می گرفت و قتی جعفر ، حکایت امیر حمزه را با آب و تاب میخواند و خلیفه دینو بارضایت و ملاحظت میشنید همه سرایا گوش میشدیم ، چه کتابش شامل قصه جنگها و پهلوانیها بود من هم قصد کرده بودم ، هر گاه از ((خواجه حافظ)) به اسلا مست بگذرم ، از نوع کتاب جعفر سبق بگیرم .

در دکان خلیفه دینو چوب و فلکه یی وجود نداشت ، فقط در اخیر هفته ، هر کس که سبق های گذشته را ((تیر)) کرده نمی توا نست ، يك ساعت دیر تر رخصت می شد ، یا دوساعت زندانی می ماند .

خلیفه دینو عادت داشت ، هر گاه از دم دکانش ، مرغ فروش دوره گرد می گذشت ، مردك را صدا می زد و بیدرنك ، ما کیان یا خرو س را بادست های لاغر و خاکستر آلودش وزن میکرد و آنوقت شروع میکرد به ((چنه)) زد ن خوب یاد ماست روزی ، ده ، پانزده مرغ را ته و بالا می کرد ، اما کمتر می خرید .

خوراك چاشت خلیفه ، اغلب تخم جوشده بود ، تخم ها را خودش از خانه می آورد و با يك دانه نان گرم که از نانوا یی بازار چه می خرید ، چاره اش می شد .

ما شاگردان ، هر کدام يك دستخوان كوچك علیحده داشتیم که دم چاشت آنرا پیشروی خود هموار می کردیم و هر کس هر چیزی داشت ، میخورد ، اغلب ، غذا ی- چاشت بچه ها ، نان و سبزی تازه نان ، و ماست چکه ، نان و میوه و ازین عنوان بود .

درست يك ماه بود که به دکان خلیفه دینو یی پتره گر آمده بودم کم کم بدان عادت می کردم ، انگار آنروز از روز های نخست هفته بود خلیفه دینو برای بار اول خلاف معمول ، دیرتر رسید ، شتا بزده گرفتیم وعادی وجدی شد م .

((خلیفه دینو)) هر نیم ساعت ، یکبار از شاگردان خبر می گرفت و هر ده دقیقه بایکی مان مصروف می شد . کتابهای ما همان کتب عهد

بگویم که ما کتب اشعار را با آواز می خواندیم، مثلاً یوسف زلیخا و خواجه حافظ را. گاه آنقدر سرو صدا می کردیم که آدم های بیکاره یا بچه های «یلا گشت» جلو دکان می ایستادند و ما را تماشا می کردند.

در مجاورت دکان و در سخانه کوچک خود، دوتا همسایه خیاط و بقال داشتیم حسن خیاط گاه از دکانش پایین می شد و پهلوی خلیفه دینو، به اصطلاح دم راست میکرد، در ایام غیبت خلیفه، گاه حسن خیاط می آمد، بر گردد و نواح دکان خلیفه نظری می افکند، آنگاه بر روی جعفر پوز خند می زد و می گفت.

همسایه های روی پروی دکان نیز قسماً با لحن غیر عادی، احوال خلیفه ما را می پرسیدند، یگرو ز که حسن خیاط با سر تا س و دندان های زرد به نمایش جلو دکان قرار داشت، یکی از همسایه از جعفر پرسید:

بقیه در صفحه ۵۵

خوب نیست و توضیح بیشتری نداده بود.

فر دای آنروز، جعفر، طبق دستور، دکان را گشود دور و پیش آنرا جارو کرد و سر فرش فرسوده بی که نشمینگاه خلیفه دینو بود، زانو زد، بچه ها جمع شدند و مشتریانی برای بردن ظرف و کاسه ترمیم طلبشان مرا جمع کردند، جعفر همانند یک شاگرد لایق و دلسوز که نمی خواست شیرازه امور از هم بپاشد، مشتریانی را با جبین گشاده پذیرایی می کرد و با لحن جدی قناعتشان می داد، جعفر به مردم می گفت، همین یکی دو روز خلیفه سر کارش حاضر می شود و اشیا، آماده و درست می شود. عده بی باور می کردند، برخی نق میزدند و چند تایی هم ظروف شکسته شانرا، به حالت سابق پس می گرفتند.

یک هفته گذشت، شاگرد ها درین هفت روز یک خلیفه نبود، و وقت و ناوقت می رسیدند و تا چشم جعفر از آنها ((چپ)) می شد، کتاب باز دست بچه ها می افتاد و قصه پر دازی آغا زمی یافت. فراموش کردم

رفت، از سوراخ کلان دروازه همه چیز داخل، دیده می شد، یک گوشه حویلی، یکدانه گاو سبد بچشم میخورد و صدای جیر جیر چوچه مرغها و ما درشان از پس سبد بالا بود، سراچه دیوارهای کاهگلی بلند داشت و کلکین های اتاقها یش اصلاً به ساخت خانه ما نبود، این کلکین ها، شیشه های بزرگ نداشت، شاید هر کدام ده تا شیشه خیلی کوچکی مستطیل شکل داشت که بر نگه ای گونی گون بود، آبی، زرد، قرمز، هر قدر فکر کردم، عقلم بجای نرسید که این کلکین ها از کجا باز و بسته خواهند شد.

درین هنگام، صدای بم و ریشه دار خلیفه را شنیدم، که بر جعفر پر خاش میکرد ((چرا آمدی، چرا دکان را زودتر بسته کردی...)) و جعفر پاسخ می داد:

— بخدا خلیفه جان، خیال کردم خدای نکرده مریض استید.... چند دقیقه پساً نتر جعفر بر گشت، خلیفه بوی تو صیه کرده بود که یکی، دوروز دکانش رابه خوبی اداره کند، فقط گفته بود حالش

ما را به سبق های مان ملتفت ساخت، بعد به ((جعفر)) دستور های داد و خودش رفت، البته هرگاه که خلیفه به دکان نبود، پشت سودا می رفت، همین جعفر دکان را اداره می کرد، چه هم از دیگران بزرگتر بود و هم سبقش را پخته تر و بهتر یاد داشت، جعفر طبق هدایت خلیفه ظروف ترمیم طلب مراجعین را می گرفت و بهای ترمیم و موعد اعاده آنرا تعیین می کرد.

آنروز تا عصر گاه، درك خلیفه معلوم نشد، بچه ها به دستور جعفر يك ساعت پیشتر رخصت شدند، من و جعفر در دکان تنها ماندیم، جعفر چرتی زد و گفت، بدن نیست دوتایی به خانه خلیفه دینو سری بزنیم و از چگونگی او ضاع آگهی یابیم، بعلاوه کلید دکان را می بایست تسلیمش کنیم.

خانه خلیفه چندان دور نبود، اما کوچه های تاریک و باریکی داشت برخی از این کوچه ها قسماً سر پوشیده بود و برای عبور و مرور عبور و مرور از آن عادت و بلدیت نداشتند، عاری از اشکال نبود. نزدیک دروازه خلیفه دینو که رسیدیم دو زن چادری دار از آنجا خارج شدند، یکزن ((کپ)) بود و آندیگر دستش را گرفته بود، شاید چشمان دومی هم کم نور بود، این دو زن به يك منبع عجیب و غریب نفرین می کردند:

— آبروی بیچاره رفت.  
— همی یکدختر ره داشت.  
— تو میگی کجا رفته باشه؟  
— زمانه خرابست، به پدر شیطان نالت!

— دختر خو آرام بود، شر—  
مندو ك بود، مگر نه!  
— توبه از خپك، از قدیم وادیم گفته اند....

من و جعفر هنوز درون خانه نرفته، فقط همین را دریا فتم که برسر دختر خلیفه مان بلایی آمده است، ابتدا من پنداشتم، خلیفه دختری چار— پنج— ساله داشته در حوض یا چاه خانه غرق شده است یا از بام افتیده، اما جعفر گفت، خلیفه اصلاً دختر خرد سال نداشت.

سر انجام جعفر دستور داد، من پشت دروازه بمانم و منتظر باشم تا او برگردد، جعفر درون سراج



به زنان دانش سیاسی بیا موزد و زنان را در امور اجتماعی و سیاسی آگاه می کامل بخشد. در این زمان کلاراز تکین رسا له پی تحت عنوان پرستشپ های تر بیت اطفال و نو جوان را انتشار داد این رسا له باشور وشوق فراوان زنان کار گر رو برو شد.

کلاراز تکین و دیگر همرا ها نش که در زمان پر تلاطم آمادگی امپریا-لست ها برای ایجاد جنگ خانمانسوز جهانی بسر می بردند پیش از پیش می توانستند به روشنی نتایج وخیم جنگ و حوادث خونین آنرا برای زحمتکشان که با اصلی جنگ بدوش شان بود. تصور می نمایند. بدین جهت بود که از طریق کورس هاو کمیته های مختلف به زنان درمورد جنگ و نتایج آن آگاهی میدادند و بدین وسیله زنان را به نیروی بزرگ مقاومت در برابر دسایس جنگ طلبان تبدیل نمودند و هم به وسیله همین زنان بود که صدای استحقاق صلح جهانی و مبارزه علیه جنگ بلند گردید.

در سال ۱۹۰۷ کلاراز تکین در اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست اشتراک و در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس زنان سوسیالیست منعقد کوبنها گن که در آن در حدود صد نفر زن هفت کشور اشتراک نموده بودند شرکت ورزیده. همین کنفرانس با اساس پیشنهاد کلاراز تکین روز هشتم مارچ رابحیث روز همبستگی بین المللی زنان جهان بر سمیت شناخت و بر اصل مبارزات وسیع زنان جهت حقوق سیاسی و اشتراک شان در مبارزات انتخاباتی صحنه گذاشت.

در سال ۱۹۱۱ در کشور های آلمان، استرالیا و فرانسه روزهشتم مارچ تجلیل گردید که در آن بیشتر از یک میلیون زن و مرد برای خواستهای صنفی زنان به تظاهرات پرداختند در سال های بعد زنان کشور های دیگر نیز از این روز تجلیل به عمل آوردند چنانچه در سال ۱۹۱۲ کشور ها لند سوئیس و در سال ۱۹۱۳ کشور روسیه تزاری از تجلیل کنندگان روز هشتم مارچ بودند. در سال ۱۹۱۵ کنفرانس تحت ریاست کلاراز تکین تشکیل گردید که در آن سازمان های زنان کشور های ها لند سوئیس انگلستان

بقیه در صفحه ۵۵

ژوندون

در احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری تأکید جدی نمود. طرح ها و رهنمود ها بیکه بوسیله کلاراز تکین در کنفرانسی تقدیم گردید با استقبال پرشور زنان کار گر عضو کنفرانس مواجه گردید. کلاراز تکین و روزالو کزامبوگ زن مبارزه و برجسته جنبش کارگری آلمان در سال ۱۹۰۰ در کانگرس بین المللی زنان سو-سیالیست اشتراک نمودند در این کانگرس در پهلوی پیشنهاد و طرح های مهم دیگر طرح مبارزه مترک زنان در راه پشتیبانی از صلح جهانی و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم بین المللی که در تدارک هسته های جدید جنگ بودند. نظر اشتراک کنندگان در کار کانگرس را جلب نمود و به آن توجه جدی صورت گرفت.

بعد از این کانگرس با آنکه کلاراز تکین بلافاصله موفق نگردید تا همبستگی بین المللی زنان را تأمین نماید ولی افکار وی به صورت نشریه ها و جزوات کوچک در سراسر جهان بین زنان کار گر پخش و گسترش یافت و زنان کار گر به اندیشه های او علاقه خاصی پیدا کردند. در یکی از این نشریه ها کلاراز تکین به زنان چنین خطاب نموده بود: «زنان آگاه و مبارز شما در ابتدای کار با مشکلات و مواضع پیشماری در راه آرمانهای تان برای صلح و همبستگی و اتحاد زنان مواجه خواهید بود. شاید جلب زنان باین امر بر جسته در ابتدا محدود باشد ولی رسیدن باین پیروزی مبارزه خستگی نا پذیر می خواهد پشتکار داشته باشید و موقف حساس خود را در تشکیل جامعه و نقش انگیزنده خویش را در نامیل و خانواده فراموش نکنید. بیا خیزید و در راه زندگی بهتر و جامعه نوین مبارزه کنید» در نتیجه پخش نظریات و اعتقادات وی بود که زنان در جاهای مختلف از شهر ها و قریه ها گرفته تادستگاه های کارگری و مزارع کمیته های مختلف را برای رهنمایی زنان به میان آوردند و گروه های مختلفی برای سرپرستی و محافظت اطفال بوجود آوردند تا بدین وسیله به زنان و مادرانیکه بکارهای بیرون خانه اشتغال دارند یاری نمایند. کورس های سوادآموزی در کارگاه های کارگری و در مزارع برای کمک زنان بپسواد تشکیل گردید و در پهلوی آن کورس های دایر گردیده تا



کلاراز تکین

## بنیانگذار روز جهانی زن را بشناسید

کلاراز تکین از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان و یکی از بنیان گذاران اصلی جنبش بین المللی زنان است که در پنجم جون ۱۸۰۷ زاده شد و در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳ در گذشت. کلاراز تکین تمام زندگی آگاهانه خود را در راه مبارزه به خاطر آزادی زحمتکشان بویژه زنان وقف کرده او با این اعتقاد که بدون شرکت برابر و فعال زنان که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند نمی توان جامعه ای آزاد و خوشبخت بوجود آورد و هم با این اعتقاد که فقط در جامعه مترقی می توان آزادی و برابری واقعی زنان را تأمین کرد. در این پیکار عادلانه و آزادی بخش شرکت جست، کلاراز در سال ۱۹۱۰ در کنفرانسی بین المللی زنان سو-سیالیست پیشنهاد کرد که روزی به عنوان روز بین المللی زن تعیین گردد. هدف از این پیشنهاد آن بود که هر چه بیشتر به جنبش زنان خصلت بین المللی داده شود و بدین

# رسالت زنان در طول تاریخ پر افتخار کشور

منظور تثبیت اصولیت و نهج دست آورد های انقلاب ثور شجاعانه و بی هراسانه رزمیده و تا الحال در قلع و قمع دشمنان انقلاب دوشا دوش برادران مبارز و اعضای فعال حزب دموکراتیک خلق افغانستان انقلاب ثور!

## وظایف زنان در پر تو مصوبات

### پلینوم هفتم

پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقطه عطف نوینی در روند تکامل حزب و انقلاب ملی و دموکراتیک کشور قهرمانان افغانستان می باشد. برای اینکه وحدت و یکپارچگی حزب تامین گردد و ارتباطات توده های زحمت کش کشور به پیمان و وسیع در امر انقلاب بسیج شوند در اوضاع و احوال کنونی پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نستان نیل به آن را معین می نماید و طرق دست یابی به این وظیفه سترگ در پر تو مصوبات پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب و تحقق این رهنمود ها میسر شده می تواند. لذا حزب که نیروی پر توان و رهبری کننده جامعه است با ابعاد وسیع و گسترده وظایف و مکلفیت هایی را که در برابر آن قرار می گیرد به خوبی درک و در مسیر فعالیت های خلاقانه راه های درست و اصولی را در جهت بهبود شرایط مساعد کشور مهیا می سازد.

بناء جامعه و مردم ما دوران گذار از یک جامعه عقب مانده فیودالی دارای رگه های ما قبل فیودالی به یک جامعه آباد و آزاد، شکوفان و انقلابی و در یک کلمه جامعه رفاه

همگانی را از سر می گذرانند. پلینوم هفتم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به منظور رشد این پروسه وظایف عظیم را به عهده اعضای سر سپرده حزب مردان و زنان روشن فکر و منور سپرده است. زنان انقلابی کشور ما که نیمی از پیکر جامعه ما ست درین مورد وظیفه سترگ دارند تا رهنمود های پلینوم هفتم را در عرصه کار و پیکار انقلابی خویش قرار دهند، و مطابق آن سهم ارزنده شانرا به خاطر تحکیم ارتباطات توده و جلب اقشار وسیع مردم در جهت انقلاب و تامین صلح سر تا سری و در نتیجه حل موثر پرابلم های اقتصادی در بهم پیوستگی با کلیه اقدامات گام عملی بردارند.

زیرا سهم زنان به خاطر این مامول نهایت برارنده و خلاق است و قشر زنان پیشتاز نیروی بالنده جامعه است. همانا طور یک همواره در این راه مبارزه نموده است. یک بار دیگر قاطعیت انقلابی خود را به خاطر تحقق آرمان های والا ح. د. خ. ۱ به اثبات میرسانند.

خود گام های مفید و ارزنده را برداشته اند.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که وراثت عالی ترین سنن ضد استعماری و ضد استبداد زنان میهن است در سال ۱۳۴۴ پایه گذاری گردید که در راستای این سازمان داکترانانا هیتا را تب زاده قرار داشت و مبارزات رها بی بخش خود و زنان آگاه و منور افغانستان را بحیث اولین سازمان توده ای تحت رهبری ح. د. خ. ۱ در کشور به صورت متشکل و یک پارچه آغاز نمود.

سازمان دموکراتیک زنان علی الرغم کلیه موانع و دشواری های ناشی از تسلط نظام های استبدادی در میهن توانست مبارزات زنان رنج کشیده را به منظور تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک زنان شجاعانه و فعلا نه رهبری کند و در کار و پیکار ضد ارتجاع و امپریالیسم دوش بدوش مردان فعالانه اشتراک نموده و هم چنان در تشکل زنان مبارز قهرمان و وطنپرست کشور در راه بلند بردن سطح شعور اجتماعی و سیاسی آن در نظر اهرات، اعتصابات و میتینگ ها و مارش های زحمت کشان کشور و هم چنان در تمام ساحات مبارزه و در تامین نمودن پرابلم های حقوق زن و مرد در همه ششون زندگی نقش مهم و برارنده را ایفا نموده اند.

انقلاب شکوهمند ثور که درائر مبارزات برحق طولانی توده های زحمت کش در راه آزادی های واقعی از قید و بند هرگونه ستم و استثمار و بی عدالتی و عقب ماندگی به پیروزی رسید توجه جدی خویش را برای بهبود وضع زندگی زنان و تامین برابری و حقوق زنان با مردان در کلیه عرصه های زندگی مبذول داشت.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نستان به مثابه ارگان یک پارچه و متشکل بعد از قیام شش جدی یعنی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور به

اگر تاریخ زندگی زنان کشور خویش را در گذشته ها بررسی و تحلیل نماییم خواهیم دید که مشکلات و تکالیف زیاد و طاقت فرسای در برابر زنان ستم کشیده مقرر داشته که این امر ناشی از موجودیت نظام های فیودالی و ماقبل فیودالی می باشد که از جمله عقب مانندی و کندگی فرهنگ عدم رشد اقتصادی و عدم استفاده در ستاز منابع طبیعی و انسانی تاثيرات خویش را به خصوص بالا ی زندگی و کار زنان میهن ما باقی مانده است و با تاسف نهایت باید اظهار کرد که زنان در همچو جوامع طبقاتی از ابتدایی ترین حقوق انسانی خویش محروم بودند.

زنان کارگر، دهقان، مزدور و همچنان زنان کوچی طفل به آغوش در کوچه ها و دشت ها چون موجودات سرگردان و اندوهناک و همار زندگی می کردند که قلب هر انسان با احساس و با عا طفه را می شکافت.

این حقیقت های تلخ و غم انگیز زندگی زنان و اطفال معصوم میهن را از کویچه ها گاراج های نم ناکه و دیگر بیشه های محقر و تاریک که از یک طرف به طرف دیگر پر تاب می شدند باید درک و احساس کرد. مگر علی الرغم این همه مشکلات و دشواری ها و این همه نابرابری ها و نا بسامانی ها زنان قهرمان و پیشتاز و انقلابی ندای آزادی زنان را بلند کرده و در این پروسه گام های پر ارزش، موثر و پراهمیتی را برداشته اند.

با آنکه در دوره های تسلط خاندان نادری، رسوم، عینات و عادات قرون وسطایی در کشور مانع شکفتن اراده استعداد و تفکر زنان در اجتماع می گردید خو شبختانه زنان دلیر و رزمنده افغانستان عزیز در طول تاریخ مبارزات آزادی خواهانه شان در تمام ساحات زندگی ملی سهم فعال گرفته و برای تمدن و بلند بردن سطح زندگی مادی و معنوی

اکنون می خواهم در مورد زنان دهقان و شرایط زندگی زنانی که در قراء و قصبهات کشور زیست دارند با شما صحبت نمایم .

چهره زن دهاتی کشور ما چهره ایست پر ملال و رقت بار ، چهره ای است که در آن به خوبی می توان پیری زود رس را با شیارهای عمیق مشا هده کرد .

اطلاق کلمه زن خانه دار برای زنان روستا نشین ماکلمه است کاملاً نارس و بی مورد زیرا عرصه کار زنان در دهات و قراء کشور خیلی هاوسیع است . از مزرعه و منزل گرفته تا اسباب و کارگاه هایقالین

به کارگماشته شده بودند . حاصل کار آنها به طور وحشتناکی بلعیده می شد . اوحتمی دانست برای کی کار می کنند مزد و ر چه کسی است زیرا یاد ر بدل قرض های خانواده تن به این کار داده است یا مجبوریت دیگر سنتی وی و خانواده اش را مجبور به آن ساخته بود .

تاوی را مانند متاع ارزانی به اختیارآن تولید کنندگان کوچک صنایع دستی بگذارد . او همان قدر بی خبر است که تادیروز قبل از اصلاحات ارضی نمی دانست چرا او باید کارهای خانه ارباب وزمین

نگه دارد آن شیر هم مال پسر ارباب بودو برای سلامتی وی ضروری دانسته می شد .

حکم تاریخ و خواست زمان بود که باید اصلاحات ارضی چهره دهات کشور را تغییر میداد و جای مناسبات فرتوت و غیر انسانی ارباب رعیتی و ما قبل آنرا مناسبات عادلانه و غیر استثمار ی می گرفت اردری عظیم دهقانان بی زمین و کم زمین و خانواده هایشان را از چنگال های بی رحم فئودالان و کپرادوران نجات می داد .

با انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک نه تنها راه برای آزادی

اصلاحات ارضی دموکراتیک به میان می آید به نفع توده های ملیونی دهقانان می توان امید وار بود که

سیمای دهات کشور ما دگرگون خواهد شد وزنان به طور مساوی با مردان از حقوق و امتیازات مادی و به خصوص از حق مالکیت زمین بهره مند خواهند شد و فقط در آن صورت می توان از دهقان زن آزادی سخن زد که می تواند به طور مساوی با امکانات مساعد که جهت کشت و بهره گیری از زمین فراهم گردیده است با مردان کار و پیکار نماید . در آن صورت خواهد بود که وی نه

## زندگی زنان خوشه چین

بافی و نسا جی جولانگاه کار زنان روستا نشین ما ست . زن دهاتی علی الرغم کار توان فرسای منزل اشتراک کننده فعال در تامین اقتصاد کوچک خانوادگی می باشد . بخش وسیعی از زنان در ولایات کشورمایا در کارگاه های دستی و کوچک مربوط به خانواده کار می کنندو یا آنکه در دستگاه های تولیدی به قالین بافی ریسندگی نمند بافی روغن کشی ریخته گری شیشه سازی بافندگی سفالی گری و مصنوعات چوبی در تحت نظر کارفرمایان با شرایط غیر صحتی و غیر انسانی

دار بزرگ را بدون مزد انجام دهد .

دیروز زنان و دختران خورده سال دهقان به طور دربست مزدوران بی مزد اربابان ملاکان فیودال بودند از شخم زدن و شیار کردن زمین تا شالی کاری و در وگری و جمع آوری محصول پرورش حیوانات ملاک و ارباب پیش برد امور منزل خانو ارباب همه و همه بدوش دهقان و خانواده او به خصوص زن وی بود .

او حتی حق نداشت شیری را که در پستان دارد برای اطفال خود ش

دهقان زحمتکش و خانواده اش از یوغ مناسبات فئالانه ارباب رعیتی هموار می گردد بلکه شرایط برای رهایی انسان زحمتکش در مجموع در دهات مسا عد می گردد .

در شرایط فعلی نه تنها باید به خاطر انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک کار و پیکار نمود بلکه باید تمام نتایج شوم حاصله از مرحله اول اصلاحات ارضی را از میان برداشت . ولی به صراحت می توان گفت که فقط در پرتو شرایط مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور است که انجام

تنها به عنوان زنی که در مورد سر نوشت کشت وکار زمین تصمیم می گیرد بلکه وی را به عنوان موجودی که امکانات مساعد گشته است تادر کو پراتیف های زراعتی مالدار ی و غیره سهم فعال گیرد بشناسیم . و به سرنوشت خود فرزندان و بالاخره خانواده اش بیا ندیشد و تصمیم بگیرد تصور کرد رهایی زن از قید مناسبات فیودالی زمین های بسیار پر بار و مسا عدی را جهت سهم گیری بیشتر زنان و دختران جوان در دهات برای تحصیل علم و دانش فراهم می سازد .

روز سوم فبروری سال ۱۹۸۲  
مصادف است با پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ویتنام پنجاه و دو سال قبل در همین روز بود که «در سال - ۱۹۳۰» حزب کمونیست ویتنام در شرایط مبارزه با ستم و استبداد ستم گران استعمار - گرانسوی پا به عرصه وجود گذاشت و راه مبارزه را در پیش گرفت.

حزب کمونیست ویتنام در طول مدت نه چندان درازی که از تاسیس آن می گذرد در راههایی انسان زحمت کش سر زمین ویتنام از قید استبداد، از تجاع و امپریالیسم به کسب پیروزی های زیادی نایل آمده است که غرض معلومات مزید خواننده گان از جمند ذیلا به شرح قسمتی از آن می پردازیم. حزب کمونیست ویتنام که در سال ۱۹۳۰ تاسیس گردیده بعد از پانزده سال مبارزه در سال ۱۹۴۵ در اثر مبارزات عادلانه، پیگیر و آزادی خواهانه خویش انقلاب آگست را به پیروزی رسانید و اولین دولت دموکراتیک را در جنوب شرق آسیا بنا نهاد.

این حزب در سال ۱۹۵۴ پیروزی چشمگیر دیگری را در برابر استعمار بد نهاد فرانسه کسب نمود و در همین سال آزادی ویتنام شمالی رسماً اعلام گردید. در سال ۱۹۷۵ مردم این کشور در تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام توانستند امپریالیسم انسان دشمن ایالات متحده امریکا را در سر زمین مقدس خویش بزانو در آورند و ویتنام جنوبی را نیز به آزادی رسانند.

همین مونیسم هر تد چین که در ابراز خصوصیت و دشمنی با توده های وسیعی از مردم زحمتکش جهان در سنگر ننگین از تجاع و امپریالیسم قرار دارد در سال ۱۹۷۲ با پیروی از سیاست توسعه طلبانه خود با نیروی شش صد هزار نفری برخاک ویتنام به وحشیانه ترین شیوه یی حمله ور گردید و مردم قهرمان ویتنام این نیروی بزرگ همونیست های چینی را به زودی به عقب زدند و واز خاک مقدس خویش مردانه وار و با متانت و استواری کامل دفاع بعمل آوردند. آری! در اثر مبارزات برحق و عادلانه و خستگی ناپذیر مردم

به مناسبت حلول پنجاه و دومین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ویتنام

## ویتنام هر روز راه خود را

## بسوی ترقی و تعالی می گشاید

قهرمان ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور امروز در سر زمین ویتنام استقلال ملی و وحدت ملی بگو نه قابل ملاحظه ای تامین است و استثمار انسان به وسیله انسان از خاک ویتنام برای ابد رخت بر بسته است.

مردم ویتنام که امروز از وجود يك جامعه مترقی و شکوفایی برخوردارند و هر روز بر ناملايمات و دشواری های روزگار چیره گمی حاصل می نمایند این همه پیروزیها را به صورت تصادفی و یا خود بخودی نصیب نشده اند بلکه این ها همه و همه در نتیجه ای مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست و موسس عالیقدر آن هو چی من بو جود آمده اند.

تاریخ نشان میدهد که بعد از تاسیس حزب کمونیست ویتنام مردمان عذاب دیده و آزادی خواه این کشور بدور آن جمع شدند و راه مبارزه را در پیش گرفتند تا اینکه در فاش پیروزی حق بر باطل رادر سر زمین کشور خویش به اهتزاز در آورند.

کشور ویتنام که امروز بسوی سعادت و بهروزی پیروز مندا نه به پیش می رود کشوری است ارتقا یافته و دارای مشی سوسیالیستی که به یقین میتوان گفت این کشور در آینده بسیار نزدیک می تواند در بسا از ساحت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مو فقیتهای بیشتری را کسب نماید.

ویتنام امروز کشوری است زراعتی و در حال انکشاف و تعداد زیادی از مردم آن به زراعت و کشاورزی اشتغال دارند، اقتصاد این کشور که از اثر جنگهای

اعزام بدارد که سر انجام این هجوم بیشتر مانه آن نیز به شکست ننگینی مواجه گردید.

همین مونیسم عظمت طلب چین که امروز بر ضد همه مردمان آزادی پسند جهان خائنه تو طئه می چینه به منظور تضعیف کشور - قهرمان ویتنام از داخل سعی می کند تا این کشور آزاده جهان را به محاصره اقتصادی بکشد و از همبستگی بین المللی آن بکا هد. امروز که همه نیرو های عقب گرای جهان اعم از ارتجاع، همونیسم و امپریالیسم بر ضد مردم آزاده و آزادی پسند جهان به خصوص مردم قهرمان ویتنام و سنگر واحدی را تشکیل داده اند بر همه زحمتکشان جهان بخصوص خلق قهرمان ویتنام است تا بر آگاهی سیاسی خود به افزایند

وصفوف رزمنده خویش را در برابر مداخلات و تجا و زات بیشتر مانه آن ها فشرده تر گردانند تا با پیروزی مندی کامل بتوانند از شرف، آزادی و نوا میس ملی خود دفاع و حراست بعمل آورند، خوشبختانه مردم ویتنام امروز در تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور کاملاً متحد و همبسته به مبارزات عادلانه خود می پردازند و همه کشور های صلح دوست جهان چون کوه استوار پشتوانه آن را تشکیل می دهند.

مردم این کشور که برای استقرار صلح در کشور فراوان مبارزه نموده اند امروز نیز صلح را بیش از هر چیز دیگر می پسندند و در راه تامین هر چه بیشتر آن مساعی به خرج می دهند و توسعه علایق حسن همجواری با کشورهای جنوب شرق آسیا را دستور العمل روز خود قرار می دهند.

آری! از آن جایکه مردمان قهرمان ویتنام در دوران مدت نه چندان درازی که از تاسیس حزب کمونیست آن کشور می گذرد، ((پنجاه و دو سال)) توانسته اند تغییرات بزرگی را در کشور به نفع توده های وسیعی از مردم زحمتکش بوجود آورند عقیده مارا بر این امر بیش از پیش تقویت می بخشد که در آینده نه چندان بعید ی خلق قهرمان ویتنام در تحت رهبری حزب کمونیست خویش بر همه تیره گئی ها چیره گمی حاصل می نمایند و هر نوع موانع و مشکلات را از سر راه خویش بر می دارند.

## ذات حیات

گفت دانا ی ششوات حیات  
هست فرهنگ بشر ذات حیات  
اصل و فرع زندگی فرهنگ ماست  
مشعل فرهنگ پیشاهنگ ماست  
حفظ فرهنگ است ذات زندگی  
استواری و ثبات زندگی  
وای آن قومیکه بی فرهنگ شده  
زنده او زندگی را تنگ شده  
قوم بی فرهنگ از جامی رود  
همچو خس بر روی دریا می رود  
چون به نفس خود نباشد استوار  
می فتد آخر بکام ساز زار  
زهر استعمار زارش می کشد  
قبس استعمار زوارش میکشد

آتش سوزان این دو اژدها  
عاقبت سوزد و جودش را فنا  
هر چه از بیخ و بن خود دور شد  
بینوا شد بنده شد مجبور شد  
در حوادث پاینده داری و ثبات  
هست بیخ و پنجه نخل حیات  
قطره از ضبط نفس دریا شود  
بحر بی پایان و گویا شود  
ذره از مهر خودی با آفتاب  
هست در بالا خرامی مهر کاب

حیدری وجودی  
زمستان ۱۳۵۲



## آرزو

دلم خواهد که چون مرغان آزاد  
بسازم لانه بی ازخا روخا شاک  
میان جنگلی ما وا بگیرم  
سر شاخ بلند ی جا بگیرم  
مکان اندر لب دریا نما یم  
برازم ناله ها آوا نما یم

گهی هر تک درخت بید سا حل  
به چشم شوق و دید شا عرا نه  
نشینم فارغ از سودای بیجا  
کنم امواج دریا را تماشا

زمانی بر دل صحرا زخم پسر  
کنم آرام آنجا زندگانی  
گریزم زین همه نیرنگ سازی  
کشم از سر خیال ترک و تازی

دلم خواهد بطرف کوهساران  
بر قصم با نوا ی زنده نی  
برایم چندی از بهر شبانی  
بگیرم حاصلی از زندگانی

جنون تازه خواهم در بیابان  
جمال شاه مطلوب بیستم  
که گردم آشنای روح مجنون  
به برگ لاله های دشت و هامون

خوشا این ره پر پیچ و خم عشق  
بود چون جوهر هستی عالم  
خوشا سعی و تلاش پیهم عشق  
نخواهم از خدا جز عالم عشق

اسد ۱۳۵۱

ژوندون

## بهار عمر

یارا نثارنا ز تو کردم بهار عمر  
پایان گرفت در طلبت کار و بهار عمر  
نیم ز عمر بهره گرفتم نه دل ز عشق  
دل شرمسار عشق تو من شرمسار عمر  
از بسکه با خیال تو شادم، برای من  
یک زنده گیسست، هر نفس مرگبار عمر  
حسرت نهاد بر سر حسرت زیک امید  
هر لحظه بی جوان که گذشت از کنار  
عمر  
آماجگاه روشن تیر حوادث است  
دلخوش مشو به رونق بی اعتبار عمر

عبدل قهار (رمان)

## اهریمن

ای ! اهریمن بمیر که مرغ امید تو  
افتاده است به پنجه شاخ هین روزگار  
دیگر نمی بارد  
مست و سرود خوان  
اندر فضای تیره و تار خیال تو

ای ! غول کهنه کار  
دیو سیه درون  
افسو نگر پلید ریا کار و فتنه گر  
دیگر به هوش آی  
فکر بجای نمای

آن روزها گذشت که در پرتگاه و هم  
از رشته فسون

جادو گرانه دام نهادی براه خلق  
دیگر به آرزوی شو مت نمیرسی

امروز آفتاب در خشان انقلاب  
گسترده است بر تو خود را به هر جهت  
گم گشته سایه های خرافات و گمراهی  
مردم همه بدیده واقعگرای خود  
هر چند در تلاش

پویند راه زندگی پر شکوه خویش  
ای ! اهریمن بمیر که با این تلاش ها  
دیگر به آرزوی شو مت نمیرسی

نور مجده «فیضی» اسفنده نی

۱ دلو ۱۳۴۹ - غزنی

## عزیمت

در دست های خون و عرق  
- اینک تمام شب  
رگهای سبز عزیمت ،  
گل های یاسمن را می کارد -  
وسایه های سراسیمه  
خواب آبی کاج را  
رو بروی مکتب ما -  
آنک ،  
باجد اول ((کلاس اول))  
اندازه می گیرد  
نو زاد سرخ شقایق ،  
مسیر دستان کوچک خود را ،  
د ررسوب ذهن ندامت  
تا نهفت واژهی «مرگ» ره می  
برد  
- ورمار با مدادی دریا ها  
مصافحه پلنگان روز را ،  
باطناب عمر کلاغها عدد می  
گذارد .

## دشاعر خیال

لکه شاعین لکه منقا بلند پرواز شاعیریم  
زه دوران ساز شاعیریم  
زه په خیل شعر کنبی د خپل ولس غمونه ښایم  
زه د دردمنډو و پیوز لانو تل دردونه ښایم  
د شعر په ژبه دی ولس ته الهامونه ښایم  
د زړه له سوز خپل ولس ته پیغامونه ښایم  
نزا کتونه سنجوم نکته پرداز شاعیریم  
زه دوران ساز شاعیریم  
مرتجع نه خپل دوخت او د زمان شاعیریم  
خیال می ډیر لوړ دی د فرصت او د زمان شاعیریم  
ډیر ارمانونه لرم زړه کنبی دارمان شاعیریم  
د نوی ژوند کاروان پسی د دی کاروان شاعیریم  
لکه بلبلو کرم چغار شیرین آواز شاعیریم  
زه دوران ساز شاعیریم  
زه د هر چا د خیال او فکر پسی نه خم گوره  
زه حقیقت غواړم هر څه کنبی را ته گرانه وروره  
دغه کلام را وچتیری د زړگی له اوره  
ملی کلتور زما خصلت دی وایم دا په زوره  
انقلا بو نه زیږوم ډک له اعجاز شاعیریم  
زه دوران ساز شاعیریم  
زه دغه غواړم چی ولس په سمه لاروی روان  
هیله لرم چی شی ولسی مود ښه ژوند خاوندان  
په خپل قوت او په خپل مټ باندی خپل ملک کړی ودان  
خپلو منځو کنبی په ښه مینه سره وکړی گذران  
زه د نظر خاوندان ستایم نظر باز شاعیریم  
زه دوران ساز شاعیریم  
زه خپل ولس ته دغه وایم چی هریو یوازی خان مه غواړی  
د خان په گټه کنبی هیڅوخت د بل تاوان مه غواړی  
هر یو انسان په ژوند کنبی حق لری چی وکړی ژوندون  
د بل په غم کی خپل عزت او خپل نشان مه غواړی  
وایی (سمسور) د حقیقت پوره دمساز شاعیریم  
زه دوران ساز شاعیریم  
«سمسور سپاهی ژوی»

## دیدار

دیدار  
گفتم : قیامتی نتوان دید ،  
گفتم : بشار تی نتوان کشت ،  
تا از سکوی لحظه ی تردید ،  
گامی فراختر نتوان زد .  
گفتم :  
که در صداقت یک دیدار  
بر آنچه کز سکوت و سیا هی  
است  
باید  
قامت ، هجوم وار بر افراشت .  
د ربایکوب یک نگه ی گرم  
دل را زد یو خدعه رها ساخت  
باید قریب را .  
متلاشی کرد .  
بر مرکب صداقت هر لحظه  
- و آندم -  
لباس فتح به بر کرد .



آیا به یرگ و بار شقایق ،  
باید غبار ، سنگ ، لجن ریخت ؟  
آیا ، بجان گرم کبوتر ،  
باید مذاب سرب خشن ریخت ؟  
و یا ...  
باید خزان را به زمین زد .  
باید به بال های کبوتر ،  
زر بفت های سبز وزرین بست  
باید صدای سانحه را کشت  
باید مسیر فاجعه را بست !

یدرام

## شقایق



نظافت و بهداشت را به کودکان بیاموزانید. به آنها نشان دهید که چگونه باید دستها را بشویند و چگونه باید از ناخنهای خود مراقبت کنند. به آنها بیاموزانید که چگونه باید از بیماریها جلوگیری کنند.



# اطفال امروز

کا مله

## نظافت و سلامتی کودکان

یکی از نا را حتی برای بزرگسالان مادران و پدران این است که به خود را زود کثیف می کنند ، هیچ پدر و مادری نیست که وقتی طفل خود را کثیف ببینند نگران و عصبانی نشود ، حق هم با آنهاست زیرا واقعا کثافت در نزد بزرگان و کودکان منبع مکروب و موجب بیماری های مختلف است و بدون تردید کودکان کثیف خیلی زیاد تر از کودکان دیگر بیمار می شوند در زمان های قدیم زیاد به کثیف بودن کودکان اهمیت نمیدادند و حتی يك ضرب المثل قدیمی وجود داشت که «کثافت معده انسان را پاک می کند!» ولی بسا پیشرفت دانش و آگاهی پدران و مادران و توسعه علم طب در خانواده ها همه متوجه شده اند که پاک و صفا بی در سلامتی کودکان مؤثر است . فقط نکته ای را که در اینجا باید در نظر داشت این است که در تمیز نگا هداشتن کودکان مانند هر کار دیگر راه افراط را نباید طی کرد و از حدودی عادی و معمولی نباید خارج شد و کودکان را نباید به خاطر آنکه کثیف نشوند در يك چار دیواری خانه زندانی کرد و آنها را از تماس با محیط و اطرافیان دور نگه داشت در حالیکه برخلاف عقیده بعضی از پدران و مادران کودکان را نباید از بازی کردن در خاک و گل

بعد افراط وادار به رعایت نظافت شده اند و حالا به عنوان يك عکس العمل روحی درست فقط مقابل دستورات پدر و مادر را اختیار کرده اند و به همین جهت مطالعات جدید در محافل دانشمندان علوم تربیتی چنین وانمود می کنند که نباید مانند سابق در نظافت کودکان راه افراط را پیمود البته اشتباه نشود منظور در این گفته به هیچ وجه این نیست که کودکان را کثیف نگاه کنند بلکه مقصود ما آنست که در نظافت آنها راه افراط طی نشود . حالا ببینیم درین مورد دانشمندان روانشناسی و علوم تربیتی چه توصیه می کنند :

### حمام و شستشوی بدن

دا کتران و کسانی که به علم تربیتی و روانشناسی کودکان سرو کار دارند در قسمت هر روز حمام دادن کودکان تردید دارند و علت آن اینست که در کودکان پوسه بدن هنوز به مرحله رشد کافی خود نرسیده است و مانند پوسه بدن افراد بزرگ نیست و به همین جهت شستن زیاد پوسه بدن کودکان با آب و صابون حساسیت پیدا کرده و مصونیت خود را در مقابل مکروب ها از دست می دهد و مکروب ها به آسانی داخل پوسه آنها شده و آنها را مورد حمله قرار میدهد و به این عقیده هستند که هفته يك دو و یا سه بار کافی میدانند ، پدران و مادران که بسیار علاقمند شدید به نظافت اطفال خود هستند روزانه دست ، پای و صورت و اعضای جنسی

کودکان را با آب و صابون بشویند . در مورد کودکان شیر خوار گرچه شستن و حمام دادن روزانه آنها ضروری است ولی نکات پایین را در مورد باید در نظر داشت :

حمام دادن کودکان شیر خوار نباید از پنج دقیقه بیشتر طول بکشد دیگر اینکه در آبیکه کودکان شسته می شود باید يك ماده چرب طبی اضافه شود تا از خشك شدن پوست بدن کودکان جلوگیری نماید .

### نظافت ناخن ها :

طبق مطالعات و تحقیقاتی که شده است بعضی کودکان به جویدن ناخن های دست خود عادت دارند و به همین جهت باید کودکان خوردن سال را یاد داد که هر هفته خود شان مادران را متوجه گرفتن ناخن های دست نمایند تا این موضوع برای کودکان عادت شود از پاک کردن زیر ناخن های کودکان با سامان و آلات فلزی باید خود داری کرد زیرا از نظر صحت زیان آور است .

### نظافت پای ها :

پای های کودکان در بوت عرق می کنند و کثیف می شود و تو صیه می شود که مادران و پدران کودکان را وادار کنند که کوسه شان پیش از رفتن به بستر خواب این کار را انجام دهد و مخصوصا به کودکان خود توصیه کنند کلاهی انگشتان پا را خوب تمیز کنند در غیر آن سبب مریضی ایشان می گردد .

### نظافت موی ها :

برای اصلاح و کوتاه کردن موهای سر قاعده خاصی وجود ندارد ولی این نکته را متوجه بود که باید نظافت را مراعات نمود و اگر مادران علاقه دارند که موی کودکان شان دراز باشد باید آنرا طوری ترتیب نمود که جلوی چشمان آنها را نگیرد و هفته یکبار باید موی کودکان شسته شود و شستن زیاد موی ضرر ندارد اگر موی چرب باشد و سبوسك داشته باشد بهتر است هر روز شسته شود اما سر کودکان کافی است که هفته ای یکبار با شامپوی ملایم اطفال شسته شود .

### نظافت دستها :

شستن دستهای کودکان هر بار قبل از غذا خوردن و بعد از رفتن به تشراب ضروری است و باید کودکان

در خا نواده ها بیکه اولاد زیاد دارند این کار مشکل است اما در هر حال باید نظافت را مراعات نمود دیگر اینکه اگر امکان آن موجود است هر روز لباس های زیر پوشش کودک عوض شود در غیر آن هفته یکی دو بار کافی است زیرا زیر پوشش کودکان دارای اهمیت فراوان از نگاه صحتی می باشد .

بدن و بعدا پاها خشك نموده شود و اگر كودك خوب خشك نشود احتمال سرما خوردگی او زیاد موجود است در قسمت قدغه باید نظافت را مراعات کند زیرا دارای اهمیت خاص است و قدغه های كثیف منبع هزازها مکررب می باشد و تولید بیماری های مختلف راکنید و قدغه كودك را هر هفته باید شست زیرا قدغه كثیف خود شش منبع مکرربها به بدن كودك میشود البته

## ای طفلك !

ای طفلك بنگر اطرافت را، نظاره كن !

اشياء مختلفى را كه مي بينى محصول تفكر و مغز هاى طفلكانى چون تو، كه به اثر تلاش بي امان و زحمت پيگير منحيث شخصيت هاى بزرگ، رجال پر جسته و خدمتكاران صديق و قابل قدرى، براى بشر عرض وجود كرده اند، مى باشد .

ای طفلك ! تو كه حالا نمى داني، اشياء را بخوبى از يكديگر تميز داده نمى توانى . من هم نمى دانم كه آيا آينده تو چه خواهد شد .

بلكه اصلا مسووليت پرورش و تربيه خود شما بدوش ديگران مى باشد، اما روزى فرا ميرسد كه در مراحل مختلف زندگى اگر حيات با شما يارى كند فرازها و نشيب هاى زندگى را كه در انتظار شماست، بايد به پيما ييد .

بلى ! هنگاميكه احساس مسووليت در جامعه مى كنيد آنگاه متوجه چگونگى تربيه گذشته خود مى شويد، اگر عنا صر فعال و خدمتكار به جامعه خود به بار آمده باشيد از گذشته و پرورش خود را ضى خواهيد بود، اما بر عكس آن، در جستجوى مسوولين تربيت خود بوده و آنها را مى پاييد و سخت از آنها متأثر و مجزون خواهيد بود .

اما من حالا از همين اکنون با شما هم نوع استم، اين ميراث شوم اربابان قدرت و نظامهاى فرسوده است، بلى، من زور مندان و زور گويان و استثمارگران و مستبدان را مسوول اين همه بدبختي ها مى دانم، شما ياد روزى تو هم قبول كنى و همينطور بگويى و بر حال همه طفلكانى چون تو افسوس خواهى كرد، و استثمارگران و آنها را كه به وضع مردم، وطن و خصوصاً كودكان و نونهالان كشور تو چه نكرده اند، به باد سزا گفتن و ملامتى خواهى گرفت .

نمى دانم شما ياد آينده تابان و درخشانى در انتظارت باشد اما وقتى ترا اى آن طفلكى كه بامو هاى زوليدنه جامعه فرسوده و ملولتى به تن دارى، نظاره مى كنم، آنقدر جگر خون مى شوم كه قلبم در قفس سينه خود مى شود .

ای آن طفلى كه گرد و غبار فقر و نادارى خاميل تو، رخسار مقبول و معصوم ترا پوشانده و اى طفلى كه چهره زردگون تو رنج و عذاب مريضى را بازگو مى كند، در باره آينده تو من چه به انديشم .

بلى ! اى طفلكان ! حال كه شما اطفال معصومى بيش نيستيد و فعلاً شما در جامعه مسووليتى نداريد، آرى ! نه اينكه مسووليتى نداريد



كودكان را نبايد بخاطر اينكه كثيف ميشوند از بازى در باغچه و ميرون از خانه منع كرد.

چه بهتر است كه در موقع جمع شدن چرك و كثافت به داکتر مراجعه شود و از پاك كردن داخل گوش و مخصوصاً از سوراخ گوش جدا جلو گيرى به عمل آيد .

**چند توصيه لازمه براى حمام :**  
محيط مرطوب غا لباً براى پرورش مکررب ها و باكتريا مساعده هستند به همين جهت بايد مراقب كودكان زياد بود و مخصوصاً اگر كودكان در حمام تشنه شدند نبايد از شير دهن آب سرد حمام به آنها آب داده شود و در حاليكه كودك را ميشوييد بايد اولاً آنرا خوب پاك و ستره نماييد . و در وقت كه مى خواهيد لباسهاى كودك را بپوشانيد قبل از آن بايد كودك را با آب پاك شسته و بعداً از آب خارج كنيد .

قبل از پوشانيدن لباس بايد كودك را خوب خشك نماييد در وقت خشك نمودن اولاً قسمت هاى بالا يى

را وادار به اين كار نمود ارزش و اهميت اين كار را به آنها گوشزد نمود همچنان بعد از خاك بازى شستن دستها ضرور است زيرا دستها و مخصوصاً زير ناخن هاى كودكان آلوده به مکررب شده باشد، اما شستن به آب بسيار گرم و صابون زياد پوست دستهاى كودكان مضر است، بدران و مادران كه دستهاى كودكان را ساق كيسه مى زدند دچار اشتباه بزرگى ميشدند زيرا به پوست دست آنها ندانسته آسيب ميرساندند .

**گوش ها :**  
نظافت و تميز كردن زياد از ناحيه گوش هاى كودك تو ليد عوارض و ناراحتى ها يى را مى كند كسانيكه هر دفعه داخل گوش خود را تميز مى كند و يا چوب گوگرد و يا آله ديگر را براى پاك نمودن آن استعمال مى كنند ترشحات گوش را تحريك مى نمايند

# از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

فیض الله (توده ای)

## (گوژپشت ژنده پوش را دمرد)

اش، به خاطر آنکه سر ما به  
ایشان آسیبی نرساند .  
ولی انسو بر دیوار کنار  
جا ده، در جوار جوانمردی پیر  
مرد ژنده پوش گوژپشت، میان  
خمیده، با چهره گرفته و پر از  
یاس و حرمان و روی چون پیکر  
لاک پشت ها و چشمان غم اندودش  
نشسته بود، در حالیکه سکوت  
بر لبانش مهر بر بسته و دستان  
رنج کشیده پرا بله اش، از شدت  
سر ما میان زانو ها یش قرار  
داده بود، پیش پستی و ریسما ن  
حمالی اش، چون یونیفورم  
ویژه و تارهای عنکبوت برد و رو  
برش تنیده بود، به یک نقطه مبینی  
عایش و عده داده است به دست

است که جبر کور طبیعت را مهار  
برند و به اختیار مبدلش بکنند .  
اکثریت شهریان از شدت سرما  
با شتاب زدگی و عجز لانه به  
سوی منازلشان رهسپار شدند  
در باد کانهای شهر یکی پس  
دیگری مسدود می‌گشت، جاده هادر  
مجموع به طرف سکوت و خاموشی  
میگرا نید پرو سه جریان ترافیک  
هم کند و کند تر میشد، همزمان با  
وزیدن صرصر بد مست یا نیز  
و فرود آمدن پاغنده های سرد برف،  
از زیر چتر آسمان ابرالوداز فراز  
بام های اغنیا و ثروت منهدان  
شهره دو د سیاه قیرگون متصاعد  
گشت، دود سیاه محروقات زمستانی

صرصر بد مست یا نیز، به  
مثابه بر زخم میان پا نیز، و  
زمستان و سر آغاز مو سم / سر ما  
چون اژدهای تیر خورده، بخود  
میپیچید و چون هو ز بر بالدار  
عریده میکشید، پیکره های در -  
ختان نیمه عریان را گوئی تازیانه  
میزد . بر گهای زرد پا نیزی را از  
فراز شاخساران، چون او راق  
مرصع طلایی به هرسو میپراگند.  
جاده ها پراز برگ مینمود .  
عبور تند باد تو فند پا نیز به  
عنوان سر آغاز سرمای زمستان  
از لابلای شاخساران انبوه در -  
ختان، کنسرت نا مو زو نی  
برپا کرده بود . که گوئی ارغنون

با رگه سلاطین پیشین است که  
سرودش را در فضای شهر طنین  
افکنده باشد ابرهای نسبتاً  
تیره از فراز شهره شهر را در  
آغوش کشیده بود و پاغنده های  
سرد برف چون زنبورهای سیمین  
پیکر سرو صورت و گونه های  
شهریان را بو یژه دو شیزه گان  
بد مست ناز پرورد تنعم رابوسه  
میزد و آب میکشت، باریدن برف  
و سرعت صرصر بد مست خزان  
لحظه به لحظه شدت میافزود  
سیمای شهر به سرعت د یگر -  
گون گشت برف کلیه سیاه می ها  
را در خود فرو برده در کوچه های  
شهر مخمل سفید گسترده بود .  
سر ما به مثابه پیام آور موسم  
زمستان پیدامیکرد . پیدامیکرد  
به خاطر آنکه، در طبیعت جبر  
کور مسلط است جبر کور بیباک  
لجام گسیخته بی عا طفه، جبر  
کوریکه نمیتواند ببیند، چه کسی  
برای حلول زمستان تدارک دیده  
است و چه کسی بر دیواره ای از  
کنار جاده نشسته است تا نیروی  
کارش را بفروشد و به نوه های  
نان سیلو بخرد . آری ! این من  
و تو هستیم، این انسان رسالت  
مند انقلابی، هدفمند پر شکیب

پارچه ای ادبی :

## نگاه آتشین

آیا فراموش کردی که مرا به یک  
نگاه آتشین و دلوز و لبان پر خنده  
ات اسیر و فریفته خود ساختی ؟  
آیا بیادت نیست که سالها من  
به همان یک نگاه آتشین ات سایه  
وار به دنبال تو نالان و سرگردان  
گردیده ام ؟

آه ... آه ! محبوب من، جان من  
تو خودت خوب میدانی که من  
دیوانه وار تشنه دیدار و وصل تو  
می باشم . تو از یک طرف مرا نزد  
خود می خوانی و لی از طرف دیگر  
مرا فرصت دیدار و وصل نمیدهی  
نمیدانم که تقصیر و گناه آن درین  
میان چیست ؟ من روز اول هر چیز

را در همان یک نگاه آتشین و  
دلوز تو خواندم اما باز هم تو  
تفاؤل عارفانه میکنی و خود را  
بگو چه حسن چپ میزنی ؟  
محبوب من ! تو اگر هر قدر  
خود را از من دور نگاه داری اما  
من میدانم که دل و احساس تو بی  
نهایت به من نزدیک است همچنان  
که احساس و دل من همواره ترامی  
خواهد و شبها در عالم رویا سرتو  
در آغوش من قرار دارد یقین دارم  
که احساس و دل تو هم بی تفاوت  
نیست . بهاران زندگی روبرو خزان  
و گلهای ترونازه آن روبرو پژمرده -  
کی می گذارد و احساسات تند و

توفانی آهسته آهسته به سردی  
وسکون میگراید بهتر است تا از  
لحظات سرشار آن کام گرفت و  
این دلداده مهجور رابه آغوش لطف  
و مهربانی گرفت و برایش شربت  
وصال را ارزانی نما .

آه محبوب من ! درین لحظاتی  
که این سطور را می نویسم باز  
هم باور کنید که همان نگاه آتشین  
ات قلب و احساس ام را بشور آورده  
و مرا به جهان آرزو های کشاند این  
جاست که در پرتو نگاه آتشین ات  
قلب داغ دیده خود را به صورت یک  
تحفه نا چیز خدمت ات پیشکش می  
نمایم تا باشد که آواز حزن یمن او  
بگوش دل ات برسد و این دلداده  
را از گرداب تاثر و تامل برها -  
نید .

به امید دیدار و وصال

(س، س)

## شاهکار مولف سه تفنگدار

چرا الکسا ندر دو ما با قدرت قلمی که دارد در صد جواب بر نمی آید و هر وقت دوستا نشن با خود او این موضوع را در میان می آورند - ند مطلب را با خنده شوخی بر گزار میکرد .

چون روز آخر ماه رسید الکساندر دو ما به ملاقات مدیر روز نامه رفت مدیر روز نامه تصور نمود که دو ما برای تعرض و مرافعه آمده و شاید خیال دویل و جنگ تن به تن داشته باشد ، ولی دو ما عاجزا نه گفت : خاطر عزیز تا آن آسوده باشد که فقط برای تصفیه حساب آمده ام . مدیر روز نامه که هنوز مطلب دستگیرش نشده بود تعجب کنان پرسید :

مقصودتان چیست ؟

دو ما گفت حق الزحمه مقاله ای که در این ماه برای شما فرستادم و گمان میکنم بی خریدار نمانده است ، کجا ست ؟

مدیر روز نامه با کمال منت حساب را تصفیه و تصدیق نمود که این از تمام شاهکارهای دیگر استاد بدیع تر بود . است .

الکسا ندر دو ما نویسنده مشهور فرانسوی مولف آن همه رومان های ممتازی که بعضی از آنها از قبیل « سه تفنگدار » و « کنت مونت کریستو » بفارسی هم ترجمه شده آدم غریبی بود و از بس عیش و نوش و شبگردی را دو ست می داشت اغلب مقروض میگردد و احتیاج مبرم به پول پیدا مینمود میگویند و قتی در یکی از روزنامه های بی اهمیت پاریس مقاله غرای برضد او انتشار یافت و از آنجا بی که مقاله مشتمل بر نکات خوشمزه بسیار بود خریدار بسیار پیدا کرد . دو سه روز بعد باز مقاله دیگری

سخت تر از اولی در همان روزنامه بطبع رسید و بعد از آن همان طور چندین مقاله علیه الکسا ندر دو ما در آن روزنامه نوشته شد هر یک از دیگری ممتاز تر و خوشمزه تر بود ، بطوری که روزنامه در آن مدت کو تا شهرتی پیدا کرد و خریدارانش چند برابر گشتند . مردم پاریس مقالات را با ولع تمام از دست یکدیگر می گرفتند و میخواهند و همه متعجب بودند که

## آنچه تو میخوانی من از برم

راگر فته در بغل عتیقه فروش روستایی گذاشت و گفت خیرش را بینی . عتیقه فروش پیش از آنکه از

خانه روستایی بیرون رود با بی اعتنائی گفت :

برادر جان این گر به ممکن است در راه گشنه شود خوب است آن تفار را هم با خود ببرم . قیمتش را هم حاضر م پیر دازم . روستایی لبخندی زد و گفت : تفار را بگذارید باشد چونکه بدین وسیله تا به حال پنج گربه دیگر فروخته ام .

یکنفر عتیقه فروش بمنزل روستایی ساده ای وارد شد . دید تفارقدیمی نفیسی در گوشه افتاده است ، و گر به ای در آن آب می خورد . ترسید اگر قیمت تفار را ببرسد ، روستایی ملتفت مطلب گردید . قیمت گران طلبی نماید . لهذا پرسید برادر جان چه گر به قشنگی داری آیا حاضری آنرا بمن بفروشی .

روستایی گفت چند میخری گفت یک صد افغانی . روستایی گر به

بخورد ، پیر مرد حمل مکر چند ده سال از زندگی اش را با ید بارگران د یگران را برد و بش بکشد ، آیا پیر مرد تا آخر یسن رمق حیات باید حمل بماند ؟ آیا او را آفرید کار چنین آفریده است و یا محکوم شرایط اجتماعی گردیده است ؟ در نهایت صدها چرا و آیا و مکر د یگری که باید بدان پاسخ داد ، چه کسی میتواند همه این مسائل را پاسخ بگوید ، چه کسی میتواند حمل هشتادساله را از حملی و بارگران طاقت فرسای زندگی اش وارها ند ؟ چه کسی میتواند بگوید که نو ه های پیر مرد و الا همت چرا با خوردن نان سیلو و پیاده کچا لو باید راضی باشد . چه کسی می تواند حمل سال خورد و امثال او را از ورطه بدبختی که در آن دست و پا میزنند نجات بدهند ؟ فقط خودش و امثال خودش ، اگر کلیه بدبختی های اجتماعی ناشی از وجود طبقات متخاصم اجتماعی باشد ، و اگر کلیه نعم مادی زندگی محصول دست رنج زحمتکشان بوده باشد . درین صورت سعادت و بهروزی آنها در وحدت و همبستگی آنهاست ! در نبرد جانبا زانه رها نبخش تو ده ای ایشان درهمبستگی ملی و جهان شمول طبقه کارگر در مبارزه و یورش بی اما ن طبقاتی زحمتکشان بر دژ ارجاع و امیر - یا لیزم خون آشام جهانی و در نهایت اگر وحدت مان ، و پیروزی مان ، در پیروزی مان است باید متحد شد ، به خاطر تعویض نان سیلو و پیاده کچالو نو ه های آن پیر مرد محاسن سفید به خورا که های در خور انسانیت ، باید متحد شد به خاطر واژگونی هر نوع مظالم و بیداد اجتماعی و در نهایت باید متحد شد ، که د یگر کرده پیر مردان میان خمیده ها را از بارگران زندگی طاقت فرسای شان وارها نیم .

آورد ؟ آیا او میتواند مستقیماً نان سیلو و کچا لو را با پول تهیه بکند ؟ آیا فروشنده نان سیلو و کچا لو ممکن است ، چیزی را به وی به وام بدهد ؟ ولی یکی از این ها هم راه حل مشکل او نمیتوانست باشد ، پیر مرد حمل نال - گزیر نیروی کارش را با ید بفر و شد ، بار سنگین د یگران را با ید بر دوش بکشد و حملش بکند . بار آنا نیکه ، با ید بارش را د یگران حمل بکند . بار آنا نیکه از دهن شان بوی کباب د لهای ریش ریش متصاعد است و سر انجام بار آنا نیکه حتی میخواهند خویشتن را نیز چون کودکان بر گرد د یگران تحمیل بکند .

آری ! در جواب مع که طبقات متخاصم بهر ده و بهر کش ، به مثابه دو نیروی متضاد اجتماعی در برابر هم قرار داشته باشند و تیغ تیز مبارزه بی اما ن طبقاتی را علیه یک دیگر ، از نیام بیرون کشیده باشد ، سیمای اجتماعی چنین میتواند باشد ، انسان زحمتکش پر تلاش نه با ید چیزی از خود داشته باشد و کسانسی که بیکارند و طفیلی حیات به سر میبرند ، صفره های آنها با ابله دست های مقدس زحمتکشان همواره زیبا و رنگین بوده است ، چنین است منظره از عدالت جامعه طبقاتی و بهر کشی انسان از انسان ، اینست ماهیت نابایده یالوژی منحصار تجاعی ، مبتنی بر قبول وجود طبقات متخاصم در جامعه ، یعنی قبول وجود بهره ده و بهره کش در یک جوف و احد اجتماعی .

چرا پیر مرد ژنده پوش مات و مبهوت نشسته بود ؟ چرا او به یک مجسمه بی روح و روان مبدل گشته بود ، چرا و زید ن تند باد پائیز و باریدن برف را او به عنوان سر آغا زید بختی د یگری از زندگی خویش تلقی میکرد ؟ چرا پیر مرد کورپشت نه با ید در کنار نو ه هایش بماند ؟ چرا نه با ید نو ه هایش پیا و د کچا لو

از میان فرستاده های شما : شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

# تجربه های جوانان

نمونه نوشته یابی از شاگردان کورس ادبیات  
اتحادیه نویسندگان



صفیه صد یقی

خانه آنها در پایا ن تپه یی قرار داشت که مملو از درختان زیبا و انبوه بود، وی در حالیکه به آن منظره زیبا خیره مانده بود درافکار گوناگون خویش غرق گردید، به گذشته ها می اندیشید، به گذشته های که از آن خاطرات خوشی داشت، دوران کودکی خود را به یاد می آورد که ملامت از خوشی و سرور بود و هیچگاه نیندیشیده بود که زندگی چیست؟ چه مفهومی دارد!

آیا زندگی همیشه یک نواخت و ملال انگیز است؟ رنج و دوری چیست

ماریا از دوستان خوب خود که از دوران کودکی تا به حال با آنها یکجا بود و اکنون جدا گردیده بود می اندیشید و آن قدر درافکار خود غرق گردیده بود که متوجه گذشت وقت نگردید، آفتاب غروب کرد تاریکی شب فرا رسید، ماریا به خواب رفت.

فردای آن روز سال تعلیمی آغاز گردید، ماریا در حالیکه تنها بود به مکتب رفت البته او از دوستانش جدا گردیده بود، در گوشه صنف تنها نشسته بود، همه منظر معلم بودند سرانجام انتظار پاییان پذیرفت، معلم وارد صنف شد او که چه موجودی، گویا نقاش او را چنان نقاشی کرده بود که هیچگونه



زرمینه نظری معلم صنف دوازده  
لیسه انقلاب

عیبی در چهره زیبایش دیده نمیشد چشمان سیاه و موهای قشنگش لحن حرف زدنش چنان می نمود که معلم مهربان و دوست داشتنی است، وی بعد از بررسی چهره هر یک از شاگردان معرفی و بدرس آغاز نمود.

ماریا متوجه درس نبود، مجذوب چهره زیبا و دوست داشتنی

ها طلوع کرد، تاریکی های که در پشت آن پنهان بود و ترا کسی نمی دید، ناپدید گردید، اکنون همه نور است و سپیده.

ای زن ای خواهر! بر خیز و راه پیروزی را دریاب.

غوغا همه جا پریاست نامی ز تو در هر جاست یاخس است به چشم خصم یا جنبش روح افزاست ای زن، ای مادر!

بر خیز بازوانت را بر زن، به نور نگاه کن، چارسویت را با چشم بازبین، به پیش و به سوی نور و روشنی بتاز.

ای زن، ای خواهر، سستی مکن بر خیز، دوشا دوش و شانه به شانه با برادرت به کار و پیکار بپرداز و مگذار که برادرت در زندگی و پیکار دشوار تنها باشد و راهمراهی کن.

حالاقر داست، فردای امید بخش، فردای نور و روشنی ما فردایی که هم از تو ست و هم از من و هم از ما.

ای زن، ای خواهر!

## صحبت

بهار فرا رسیده بود، درختان دوباره آهسته، آهسته لباس زمردین به تن میکردند. صدای غلغله و فریاد مرغان بر فرازشان خسارانی به گوش میرسید. سبزه ها سر از خاک و خواب زمستانی برداشته بودند.

روز نوروز بود، فردای آن روز سال تعلیمی آغاز میگردد، ماریا کنار پنجره اتاقش ایستاده بود



ذکیه صافی

مردم قرار می گیرد سزاوارت و ر سیاسی گذار نیست. و ما باید به همچو جوانان سر تعظیم فرود آوریم و علاوه کنیم که همه مردم و حتی نسل آینده جامعه به همچو جوانان سیاسی خاصی قایل خواهند بود.

## ای زن، ای خواهر!

ای هستی ساز، شب به پایان رسید! چشمانت را باز کن ای زن ای

سخن از جوانان است که آینده جامعه بدست آنها ست، می باید جوانان امروزی در ساختمان و شکوفایی جامعه، پیش آهنگ و ممتاز عصر خود باشند و با کار خستگی ناپذیر خود به خدمت جامعه و مردم بشتابند.

میدانیم که جامعه به جوانان با استعداد و کوشا سخت نیاز دارد. پس جوانان باید از خواسته ها و نیازهای جامعه خود غافل نباشند و مردم خود را از یاد نبرند.

جوانان باید بدانند که جامعه و مردم از آنها چه میخواهند و چه مسئولیت عظیم و دشواری برعهده آنها گذشته شده است؟

باری اگر به جامعه خود دقیقتر بنگریم به خوبی در میابیم که جوانان در برابر جامعه نقش مهمی را به دوش دارند و بارسالت بزرگ تاریخی روبه رو هستند.

آری، جوانان اند که مشعل جامعه را می افروزند. با این حال هر جوانی که در خدمت جامعه و

از همین رو من زردی پاییز را ستایش میکنم و به پیشوازان آن صمیمانه میشتابم.

## مادر را می ستایم



((وحیدالله عنایت، حقیقی))

مادر مو جود سرا پا احسان و مددگار است مقام مادر بس عالی و ارجمند است و در هر اندیشه رازی از رازهای او نهفته هیچ قدرتی نمی تواند که مقام مادر را تنزیل دهد. زیرا مادر شمع است که شعله اش هرگز خاموش نمیشود و جاودان است.

وقتیکه فرشتگان آسمانی سر در گوش یکدیگر نهادند هیچ کلمه ای بهتر و پاک تر از کلمه مادر به خاطرشان نرسید. وجود ما در پراز محبت است محبت جاودان و فراختر از ما شدنی مادر جا نپرور و جفا نپرور است مادر فرشته ایست بعد از فرشتگان آسمانی وجود مادر جامعه ساز است و او است که تن و روان جا معه را شکل میبخشد.

ما در ادبیست بهتر از ادیبان جامعه. مادر آموزگار نیست پر از راستی و صداقت و محبت. هر حرفی از مادر مانند الماس کمیاب است. باید برای خوشبخت بود حرف های سودمند ما در را به گوش داشت.

مادر بهار زندگي انسان است. بهار نیست که خزان ندارد و خاطره ای است که پایان ندارد در جاییکه این موجود مقدس زندگي داشته باشند نورخدای می باید آفتاب محبت مادر غروب نمی کند و همه مردم در زیر تابش این آفتاب همواره جاودان درس محبت را فرامیگیرند. محبت مادر برای انسان آب حیات است و موجودیست مادر برای انسان خوشبختی آور.

نظرها افتاده بود.

شجاعت و احساس افراد وطن - دوست این خاک همواره آنها را بر می انگیزد تا میهن باستانی خویش را نمونه ای از کشورهای خوب جهان بسازند.

اینگونه افراد با همه نیرو و توانی که در بازوهای فولادین و دست های کارکن خود داشتند، کوشش خود را می نمودند. و لی کجاوکی بود که به این احساس پاک و مقدس آنها سپاس گزارده شود؟

سرانجام آن دوران، با آن همه تلخی ها، تاریکی ها و شگونی های بدش پایان یافت.

اکنون روزگار با ماست و دستان ما برای خدمت با زبانی تا آخرین رمق زندگي می کوشیم که برای میهن و مردم کشور باستانی خود آسوده حالی رامی سازیم، و رضایت همه را حاصل نماییم.

ما آرام نخواهیم نشست تا روزی که این کشور باستانی را که ریشه های کهن آن از زمانه های دور و دراز بدینسو تشنه بود، و مردم تشنه تر می شد - سیراب و خروشان ببینیم.

ما می کوشیم تا ازین قطره ها دریایی بسازیم که نفاق و بدبختی ها را یکدم فروبرد و نابود سازد. و آفتاب درخشانش زنده گسی در خشانتر طلوع کند.

بیان کردم و آنچه را که نتوانستم بیان نمایم می بیند.

پاییز دلز با ترین فصل است. من پاییز را دوست دارم. از خش خش برگهای زرد و خش خش پاییزی که به زیر پایم می شکند گونه ای از احساس ناشناخته که آمیخته از لذت، خوشی، اندوه و تفکر است به من دست میدهد.



عالیه

## میهن را می نگرم

هنگامیکه به میهن زیبای خویش مینگریم، تپش قلبم در تماشای هر منظره آن شدیدتر میشود.

هر قسمت از مناظر دلچسپش سراسر بدنم را هیجان می کند. احساس قوی بدنم را نمناک می سازد، خیلی زیبا و مقبول است و دلچسپی خاص دارد.

هرگز نمیتوان به آسمانی چشم از تماشایش برگردانید، بلی خیلی زیباست.

بر میهنم خطاب می کنم. میهنی که سالها، همچو خرابه ها در بین نقشه جهان و دور از



ملالی «جمال»

متعلم صنف دوازدهم ساینس  
لیسه عایشه درانی

## پاییز

پاییز پرده نیست که نقاشی بهار را باید با پاییز سنجید، یعنی طراوت و شگفتگی را با زردی و زوال مقایسه کرد، جوانی را در مقابل پیری قرار داد و به تماشای همه ضد ها که در این پرده نمودار شده اند، نشست. باری پر همین دلیل است که در زردی برگریزان تازگی بهاران نیز پیدا است و به ما احساسی آمیخته با تفکر می بخشد.

هنگامی که پاییز میاید، روزی که برگهای زرد در جلو گرد بادی چرخ میزنند و به هم می پیچند. برای کسانی که از کویچه ها می گذرند، خوشی های آمیخته با تفکر خود مدیه نیست از بز مگاه پاییز. گذرنده عبور میکند، میاندیشد و تبسم می کند، زیرا آنچه را که

بهربان اوشیده بود او تا لحظه ای به جدایی از دوستان خود می بینید و حال فقط میخواست معنی واقعی محبت را بداند، زیرا او در این هجده بهار یکبار از زندگیش گذشت هنوز درست نمی دانست محبت یعنی چه؟ آیا عشق و محبت محصور به یک فرد بوده میتواند؟ یا عشق تنها برای لذت بردن است؟

ماریا بعد از آن فقط در فکر آن بود که باز هم همان معلم به صنف بد، باز هم به چهره اش بتگردد و بش میخواست سوا لاتی که در طول عمرش از خود کرده بود و بی پاسخ بود از او بپرسد.

ماریا هر چه بیشتر درس او را شنید بیشتر مجذوب او میشد و هرگز جرئت نگرفته بود و می کرد که بگوید او را دوست دارد به دوستی او احتیاج دارد، بلی این جرئت را هرگز نگرفته بود، بلی باین راز در دلش نهفته باقی می ماند.

بهار گذشت، تا بستان با گرمی یافت فرسای و آفتاب سوزان خود به پایان رسید، خزان آغاز گردید و برگها شروع به ریختن کردند، هر برگی که از درخت می ریخت و به نقطه نامعلومی توسط باد برده میشد به نظر ماریا چنان می نمود که وی هم مانند برگیست که سر نوشت او را به نقطه نامعلومی میکشاند، فقط زندگي وجود دارد، چه زندگي که ملامال ز درد، رنج و بدبختی است، و به حال آنانکه زندگي را فقط برای برآورده شدن آرزوهای خود می خواهند، آیا برآورده شدن آرزو با بدون عشق و محبت عاقبتی نیک در قبال دارد؟

سرانجام روزی طاقش تمام شد و در کاغذی نوشت ((دوستت دارم از همان لحظه که برای نخستین بار دیدمت)) و بدست یکی از دوستان خود برایش فرستاد.

آری او دیگر دوستی خود را ابراز کرده بود، دیگر غمی نداشت. بعد از آن روز ماریا دیگر به دوستان قدیمی خود نمی اندیشید و امروز کسی در برابرش قرار گرفته بود که معنی واقعی عشق و محبت را در زندگي به او چنانچه بود و دوستی یک نفر برایش کافی بود، آری یک نفر.

همان یک معلم.

د تور یا لی ((ایا ز)) غا غی ژبا په

## د کور نغری

نو زموږ تو پخوا نه ولی د زی نه کوی؟ ځکه چی د تو پونوله د زو وروسته وړاندی تګ آسان کار دی .

را کیتین د قو ما ندان پرو نسی خبری ورت ته بیان کړی ، چی ورته ویلی یی وو .

په دی کلی کی د آلمانیا نو شمیر ډیر لږ دی ، د کشف پو سته ( ډله ) هلته تللی وه اود دښمن له حال څخه یی ځان خبر کړی دی . د ډول تشخیص یی کړی دی چی په دی اندازی سره دواړه هدف له پاره د توپ ډزی او د گولیو مصرف لازم نه دی ځکه چی موږ کولی شو چی دخیلی توری او سر نیزی په زور سره د دښمن له منځه یو سو او یو زیات شمیر یی بند یا ن کړو وروسته بیا را کیتین شر بینیکوف ته وکتل او بیای ورته ویل پریتو نه دی لوی شوی دی ، په دی باره کی فکر وکړه . ولی دی ډیر داسی گډه وډه او نا مرتبه ده ؟ شر بینیکوف خپل ډیر څخه را پدی خوا یی نه وو خړیلی ، او اوس نو پیخی لوی شوی وو او د لمر تر تو دووړانگو لاندی سوی ښکاریدل سره مرتب کړل .

را کیتین ورته وویل پطر ، خپل ځان دی سره ټول او برابر کړه . اوس باید پر مخ ولاړ شو . کله چی ما ښام بیرته را ستانه شو و نو بیا به دویالی غاړی ته ولاړ شو او خپلی جامی به پریمنځو .

دجیبی د قو ما ندان په امر ټول عسکر له خپلو سنگر و نو څخه ووتل او په خالی ځمکه بانندی دمخامخ کلی په لور چی هلته دښمن پکی ځای نیولی و په یرغل پیل وکړ . د دښمن د ماشیندار و پرله پسې ډزو د باران په څیر گولی او رولی .

داوړی په تو دو او رو ښانه ورو څو کی د روسی له غلو څخه ډک پتی او کښتو نه لا ډیر گرم او تو د پری ، دد غلو شنو او سمسور و پتیو له پاسه صاف او شین آسمان د لمر له تودو او زړینو وړانگو لاندی ډیر ښکلی ښکار یی . دشبپه تیریدو سره هر څو مره چی سهار را نږدی کړی ، نو په هماغه اندازه لږ څه هوا هم ورسره سپړی .

کله چی سپړی دی آسمان ته گوری نو په زړه کی یی د عمر داوډ دوالی آرزو پیدا کړی . او زړه یی غواړی چی په پرله پسې ډول ډیر کلو نه دغه دوی ووینی .

سره سبا می پطر شر بینیکوف هم غو ښتل چی ډیر عمر ژوندی واوسی . که څه هم له ډیر شو څخه زیات کلو نه یی له عمر څخه نه تیر کړی . هغه تقریباً دو کاله په جبهه کی و جنگیده خو یو بل سبا می چی را کیتین نو میده او له د سره یی په یوه ډله کی خدمت کاوه ، دایی دریم کال و چی په جبهه کی یی جنگ کاوه او په دی موده کی دری ځله ټپي شوی و ، په داسی حال کی چی شر بینیکوف دو څلی ټپي شوی و ، نو په همدی دلیل به یی په خپل زړه کی را کیتین ته تل احترام کاوه .

شر بینیکوف د سنگر شا ته راست و او ددوی سبا ر نسی آسمان ته یی کتل .

را کیتین ، شر بینیکوف ته ورنږدی شو او له هغه څخه یی پوښتنه وکړه چی دوی یی په مره کیله خوړلی ده ؟ وسله او تجهیزات دی مرتب دی ؟ ځکه باید په بیر سره په جنگ پیل وکړو . شر بینیکوف پوښتنه وکړه :

صفحه ۳۸

خو د سره پوځ سبا هیان چی په اوږدو جنگو نو کی ډیر ورزیده او پاڅه شوی وو ، په ډیر مهارت سره په پرله پسې ډول کله به په ځمکه بانندی چی ددښمن تر ډولا نندی یی دوی کولی پر یو تل ، او کله به په ولاړی مخ په وړاندی تلل .

شر بینیکوف دیو ځاه په شا ته ځان ورساوه او هلته اوږد و غزید . په دی وخت کی دوی ته نږدی له یو وړاندی غاړه د خا ورو یو یی و پری غونډی څخه چی ډیرینی ستنی ( پایی ) یی درلود دیو اتومات ټوپک مسلسللی ډزی کیدلی شر بینیکوف تصمیم و نیو چی دغه ډزی کو نکي باید له منځه یوسی . خو دایی ښه وگڼله چی هغه ژوندی ونیسی وروسته یی خپلی شا وخوا ته وکتل او په یو چټک دایر و حرکت سره د وحشی و ښوله منځه یی وړاندی منډه وکړه ، په داسی حال کی چی داتومات ټوپک په هر بیر سره خپل زړه وژیدل په ډیرو ضا حت سره حس کول شر بینیکوف په دی منځ کی دودانی داخل ته ورننو و تاو په نو موړی سړی باندی یی چی له یو یی کړی کی څخه یی ډزی کولی او دده د پښو غږ یی نه اوریده حمله وکړه . شر بینیکوف دخپل ټوپک کنډاغ ( قنداق ) بانندی داسی وار وړ بانندی وکړ چی هغه یی هی هو شه کړ او په ځمکه ولوید . دټوپکو ډزی بندی شوی . درا کیتین او شر بینیکوف ډلی په نیول شوی ځای کی دفاعی حالت اختیار کړ . اوس نو کلی آرام شوی و خو په ښی طرف کی له لیری ځایه د ټوپکو ډزی اوریدل کیدی را کیتین په خپله ډله بانندی ولاړ او وړاندی تګ مراقبت یی کاوه خو شر بینیکوف په ځمکه بانندی چی مخکی هلته ولاړ او ډد خملاست .

او سمدلاسه ویده شو . هغه له غرمی وروسته د خو په راوینښ شو . په خوب کی یی جنگ پیخی له یاده وتلی و او کله چی راوینښ شو په حیرانتیا سره یی خپلی شاوخوا ته وکتل او تر یو زیاتی مودی پوری پوه نه شو چی په کوم ځای کی دی .

او سمدلاسه ویده شو . هغه له غرمی وروسته د خو په راوینښ شو . په خوب کی یی جنگ پیخی له یاده وتلی و او کله چی راوینښ شو په حیرانتیا سره یی خپلی شاوخوا ته وکتل او تر یو زیاتی مودی پوری پوه نه شو چی په کوم ځای کی دی .

په کلی کی یوازی دو کورو نه روغ پاتی شوی وو . نور ټولو سوی و و او په ایرو بانندی بدل شوی وو . یوازی د کورو د بخاریو ((نغری )) دنو موږ کورو نو د بنسټ او ریښی په توگه تقریباً په ټولو ځایو نوکی روغ پاتی شوی وو . خو سره ددی هم پیخی روغ نه وو پاتی شوی ، ځه ناڅه هغه هم سوی او خراب شوی وو .

خو سره ددی هم له دی ((نغری یو )) څخه هر یو یی د یو داسی مرکز ( کانون ) حیثیت درلود چی دهغه په شا وخوا انسانان راټول شوی او دیو یی نوکی کورنی دجوړولو بنسټ کپړی دی .

دیو کور په انگر کی دو آلمانیا ټا نکو نه او یو توپ لیدل کیده چی له کاره لوی دی وو .

دوی غو ښتل چی په پوره بیا کی سره د کور له منځه تیر شی . ټا نکو نو د کور چست چی دیو ((چپر )) په شکل وغورځولی و او توپ د ځاه په غاړه بند پاتی شوی و او هغه یی پوښلی و . د کور د روغی پاتی شوی بخاری تر څنګ یوه زړه سره ولاړه و چی ختی یی غږ لی تر څو چی خپل نغری (اجاق ) بیرته تر میم کړی . او د کور سپین ږیری خاوند د بسی روحه ټا نک سیوری ته ولاړ او د کور د نغری د تر میم له پاره دیو اوږده لرگی پک ترا شو لوبانندی اخته و . شر بینیکوف هغوی ته ورغی او د هغوی د حال او احوال پوښتنه یی ځینی وکړه . داسی ورته ښکاره شو چی دوه ورځی مخکی فاشیستانو ټول پاتی بزرگران له کلی څخه د آلمان په لور ولیرل . زړی ښځی په یوه کڅوړه کی لږ څه ځمکنی منی ( سیب زمینی ) لږه ډوډی او یو څه نور خوراکی مواد له ځانه سره واخیستل او خپل لمسی یی هم په گاډی کی کښیناوه او سپین ږیری گاډی ته د آلمانانو په امر د آلمان خوا ته حرکت وکړ .

چی غو بښتل یی سر له نو ی څخه  
دکو ر نغری جو پ کړی او بیر ته  
خپله اګو رنی د هغه په شا و خوا  
باندی کشینوی . تر څو چی ددی  
نغری له کو چنی تخم څخه د ټو لی  
لو یی رو سیی د ژو ندا نه نیښونه  
را شنه شی .

شر بینیکو ف په پر له پسې او  
منظم ډول سره د سپین ږیری  
بزرګر د تیر کی غږ ته غو ږ نیو لی  
و- او په خپل روح کی یی د آرامش  
احساس کاوه . او فکر یی کاوه  
چی : (( څومره ښه ده چی سړی  
بزرګر وی . د سره پوځ سپاهی  
توب هم ښه دی ځکه چی دا کار  
ضرور او لازم دی . زموږ سر-  
تیر و له شته والی پر ته سپین  
ږیری او دده لمسی په مرګت  
محکوم و و ، خو دادی او س  
هغوی د خپل ځان لپاره کو رچوږ-  
وی .

د سپین ږیری بزرګر تبرکی  
په صبر او حوصلی سره همغسې  
دلر گیو تیرو نه ترا شول . شر-  
بینیکو ف شنه آسمان او پا کو  
ور یخو ته چی د هغه په نیلګو نه  
فضا کی خلید لی او یوی نا معلومی  
خوا ته روانی وی او ورو ورو لیری  
کید ی و کتل .

او په دی کتو سره یی ټو له  
نړی په نظر کی دو مړه ښکلی  
را غله چی ته به وایي تر هغه وخته  
پوری ورتنه غیر عادی او نا آشنا  
وه . او داسی یی احساسو له چی  
زړه یی غواړی که څو ځه هلته  
نهوی لږ څه وژاړی .

د شر بینیکو ف له څنګ څخه دوه  
بزرګری ښځی تیری شوی . یوی  
یی خپله کڅوړه څنګ ته اچولی  
وه چی په هغی کی یی د خپل ژو-  
ندا نه ضرورت اچولی و و  
دو همی ښځی دد و کو چنیونجونو  
لاسونه نیولی وو او دا نجو نسی  
په غا لب گمان سره ددی لونی  
وی .

څلک دد ښمن له طرفه بیر ته  
دخپلو کورو نو او د خپلو غنمو  
دکر ندو په لوری را روانو .

ته و ویل :

- ایوان او لا په شه له ځمکی  
څخه خاوره واخله او انا ته دی  
یوسه . ایوان خپلی څیری سترګی  
نیکه ته ورواړولی او بیایي  
ورته و ویل :

- آنیوتا ترور د آلمانانو یو  
غوا خپل کور ته راوسته . او  
پرو شکا ترور ولاړه چی غنم  
ورپی ، لوری په (( مین )) باندی  
ولګید او هغه منفجر شو په دی ډول  
سره پرو شکا ترور مړ شو .  
هلته د غنمو په پټی کی یوازی  
پرته ده ما هغه ولیدله .

نیکه په آمرانه لهجه و ویل :  
څه منډی کړه انا ته دی خاوره  
را وړه . ایوان ولاړ او په  
خپل کار باندی بوخت شو . شر-  
بینیکو ف هم د سپین ږیری له  
لاس څخه د لرګی هغه او ږ د تیر  
واخیست او بیایي ورته و ویل :

- پلاره دا تیر ما ته را کړه چی  
زه یی درته ترا شم کړم او په دی  
ډول سره د جنګ له فکر څخه  
یوه ګری ځان بی غمه کړم . ته  
ولاړه شه یو بل تیر هم را ته  
راوړه .

شر بینیکو ف په تبرکی سره په  
کار باندی پیل وکړ ، خو لږه  
شبهه وروسته را کیتین غږ ورتنه  
وکړ . شر بینیکو ف د کشف له  
چلی سره خپلی وظیفی ته ولاړ  
اورا کیتین دده په ځای د سپین  
ږیری د کور خوا ته راغی  
او هلته د (( نغری )) تر څنګ ودرید  
یو شبهه هلته ولاړ و او د سپین  
ږیری کورنی ته یی چی پسه  
کار باندی بوخت و و کتل . ورو-  
سته دی بیا کلی ته ولاړ او هلته  
د نغری د ترمیم لپاره د لرګیو  
او ږ برو په را ټو لو لګی-  
شو .

شر بینیکو ف د کشف په ډله  
ولاړ و او خپله شا وخوا سیمه یی  
په دقت سره له نظر څخه تیروله  
له لیری ځایه د ټو ټو نوږ زی  
او ریدل کیدی . خو له دمخه  
په یوه نږدی فاصله کی په یو لړ-  
ګین تیر باندی د سپین ږیری  
د تیر کی د و هلو غږ او ریدل کیده

وکتل او له ځا نه سره می وویل  
چی هغه زموږ ږځای نه دی . زه د  
خپل بدن له قوت څخه داسی  
احساسوم چی لا ژوند کو لای  
شم . خو له بلی څو او ینم چی نږدی  
ده چی مړ شم . له ځا نه سره می  
سوچ وواژه .... دا را بی یو  
څرخ می را واخیست او د غنمو  
منځ ته می گذار کړ .

په دی وخت کی یو آلمان یی را  
پیدا شو او په ما باندی یی چیغه  
وکړه . ما هم هغه ته و ویل :

(( ته وینی چی د ارا بی څرخ له  
ځایه لږیدلای دی او بیا لویدلای  
دی . او س ځم چی پیدا یی کړم ،  
او کله می چی پیدا کړم او بیا به یی  
جوړ کړم ، وروسته زه هم  
ورووړو در پسې در ځم . هغه وخت  
ددا ځه خوا ته هم شور ما شو رو له  
هری خوا څخه د ږو غږ پورته  
کید . موږ نور له ږو سره  
عادت پیدا کړی و . زه له  
خپلی ښځی او لمسی سره د غنمو  
پټیو ته ولاړم او هلته موځا نونه  
په یو څو نندی ځای کی پټ کړل  
او دوه شپې او ورځې همغلته  
پاتې شوو . وروسته بیا زه لاری  
ته را ووتم چی له احوال-  
ه ځان خبر کړم چی خپل وطنی  
عسکر می ولیدل . په بیړه بیرته  
ولاړم چی د کورنی نو رغری  
را خبر کړم او وروسته بیا خپل  
کلی ته راغلو . شر بینیکو ف له  
سپین ږیری څخه پوښتنه وکړه :

- ښه نو او س خپل ژوند ته  
څرنگه ادا مه وړکوی . له  
کور څخه خو دی یو (( نغری ))  
پاتې دی او بس ...

سپین ږیری بزرګر ځواب ور-  
کړ : نغری چی موجود وی ، هر  
څه به پیدا شی کور به هم وای  
او کورنی هم . خو کاشکی چی  
دښمن نه وی . په دی وخت یواځه  
کلن هلك راغی او شر بینیکو ف  
ته خیر شو . هغه یو ږنګر او  
ضعیف هلك و . یو کمیس یی په  
غاړه کی پروت و . لوی او غمکین  
منځ یی درلود . سترګی یی هم  
له غمه ډکی او بی حرکت-  
ه ښکاریدې . نیکه خپل لمسی

شر بینیکو ف پوښتنه وکړه .  
- ستا سی لمسی چیری دی ؟  
سپین ږیری ځواب ورکړ .

- هلته دی ، وینی چی د هغه  
پټی په پوله روان دی . هلكی  
خپل عقل له لاسه ورکړی دی ،  
ښایي چی کوم «مین» منفجر شی  
او ټو ټی ټو ټی به یی کړی .

د شر بینیکو ف خپل زوی رایه  
یاد شو او په فکر کی ډوب شو  
اوس به دده زوی له بایکا ل څخه  
په هاخوا کلی کی چی د آلمانانو له  
یرغل څخه د بیچ کیدو په منظوری  
هلته انتقال کړی دی څه کوی ؟  
موربه وی او که وږی ؟ خپلی  
اوجامی به لری او که نه ؟ خپل  
پلار به یی یاد پری او که لاهلك  
دی په دی نه پوهیږی او هیر کړی  
به یی وم . شر بینیکو ف پوښتنه  
ځینی وکړه ؟

- دده پلار چیری دی ؟ دکور  
سپین ږیری خاوند ځواب ور-  
کړ :

- او س چی ټول خلک په کورم  
ځای کی دی ، نو دی هم-  
هغلته دی . په سره پوځ کی دی ،  
هغه زما زوی دی . خو دوه کاله  
کپړی چی له هغه څخه هیڅ خبر  
نه لرم . شر بینیکو ف ورتنه  
و ویل :

- خبر به یی را ورسپړی . اوس  
به ټول خپل ورک شوی پیدا  
کاندی . موږ آلمانان بیرته  
دهغوی د خپل هیواد خوا ته شړ و  
سپین ږیری په رضا یست سره دده  
خبره و منله او بیایي وویل :

- هو ! ښایي پیدا شی . په جنګ  
کی خو ټول نه مړه کپړی . ځینی  
یی ژوندی هم بیرته راگرځی  
همدغه دوه ورځی وړاندی کله  
چی فاشیستانو موږ ته امر  
وکړ چی له روسی څخه د آلمان  
خوا ته حرکت وکړ و ، زموږ  
ټو لو کو رنیو فکر وکړ چی زموږ  
مرګ را نږدی دی . ما له ځا نه  
سره فکر وکړ چی چیری تللای  
شم او کله کولای شم چی بی له  
کور او کلی څخه او بی له روسی  
څخه ژوند وکړم . وړاندی می

# مؤمن قناعت

چو مال جهان دانش بود گرمی بازارم،  
ورودی در درگنجینه دانش طلب دارم \*  
بود این امر تو واجب \*  
دگر چیزی نه لی طالب ؟  
طبیان : «زرجو، کشور بگو، نادان!»  
بگفتا: «بادین کشور نصیب دوده سامان!»  
یکی خندان یکی حیران ،  
رسید این بزم را پایان ،  
نبود این نظم را پایان \*

## مشکلات دو

روایت می کند مردم ،  
اشارت می کند انجم ،  
که نوح آخر پریشان کرد همچون تخمه در  
صحرا  
به ضربی اهل صحرا را،  
ولی روئید در پشنا  
برای زندگی آدم ،  
برای بندگی آدم ...

برای این فکر بزمی بیابنمود شاهانه،  
به خاصان تحفه خاصی عطا نمود شاهانه \*  
بگفتا شاعری که نوح سامان از ملک آمد،  
صفات نوح از روی زمین تانه فلک آمد \*  
شاه از جام بیایی مست یاز مدح ملجان  
به ایمانی بنادین بزم را، این نظم را پایان \*  
جماعت را دعائی داد و با خاصان دربارش -  
«به سینه امتحان دارم که ره یابم به اسرارش»  
بگفتا، ای حکیم، ایوان ما تنها دود دارد،  
اگر شه از قضا عزم سفر دارد ،  
بگو تا از کدامین می رود بیرون ؟  
سیگسارانه ز دبر تار قلب بوعلی ناخون  
و سینه گفت «چون رای و عطای شاه یکسان است،  
زهر در که براید، راه امکان است»  
اگر خواهید رای خویش و رای بنده را دانید،  
برائید و در اندیشه پس این رقع را خوانید،  
امیر امری نمود از عکسی لعلت:  
«در دیگر کشائید در حکمت ا»  
بیک دم امر اجراء شد ،

بدیوار جنوبی یک دری و اشد ،  
امیر آنجای و این جانش ،  
گرفت آن رقع را سنجید :  
«که امیر از تخت برخیزد ،  
ره امکان نبوید ،

باره کثرت در امیزد \*  
دردیگر کشاید از جنوبی و بدر آید ...  
ولی از روی حکمت این جهان تنها دود دارد:

بسی دانشوران از هندو ایران و عرب بودند،  
چو دانش نسبتی دارد، همه دانا طلب بودند \*  
جماعت جمع و خاموش است ،  
همه چشم و همه گوش است \*  
گرانی خموشی همچو بار خانه بردوش است،  
مراد جمله سر پوش است \*  
جوان نوحه بالا بلندی باهرام آمد ،  
بهرام ایامی تعظیمی نموده در مقام آمد \*  
به گرسه خودش نشست و از قید خودی وارست  
زمین و سقلا این درگاه راستنید بایک دست:  
سخن بزان، من چنین دریافتم : «بافرش این  
درگاه

بقدر باره خنجر شده بالا \*  
ویا پستی گزیده آسمان چون باره خنجر،  
به تعبیر حوادث نیست مارا چاره دیگر \*  
و جمع لام گویا شد ،  
و جمع کور بینا شد ...  
به تعظیمی برآمد آواز این درگاه،  
بی اش راکنده از این راه بی همراه \*  
بی افکن می کنند از دل  
به این دنیای بی حاصل  
به این دریای بی ساحل  
همه در دانه های آشنایی را،  
به چشمش راه میبرد به تنهایی، جدائی را ...

## مشکلات سه

روایت میکند دانا و نادان ،  
اشارت میکند گردون گردان :  
بجائی رفت آخر کار سامان،  
که از بالا به سر آمده پایان \*  
چودود از دوده سامان بر آمد ،  
دگر آتش از این مجمر نیامد \*  
چونوچ از تخت بر رخت دگر شد ،  
سوار اسب جوین رهسپر شد \*  
بخارا ماند چون شهر کشاده ،  
سه ارباب گشته چون مرد پیاده \*  
فرامد از شمالی چون سیه یاد  
قراخانی و داد این خاک بر باد \*  
غلامی از جنوبی ها برآمد ،  
سرو سامان سامانی سر آمد \*  
پس آن زد سکه را با نام محمود ،  
برآمد از وطن یاز کفن دود ؟  
وجوی مولیان چون اشک یالود ،  
جونیل معرفت گردید نابود \*  
و محمود و حسین این - دو برادر  
نموده سجد - ها برخاک مادر ،  
نموده بوسه ها خاک وطن را ،  
به قد خاکدان دیده کفن را ،  
به خواری مردن دنیای فن را،  
دل آگاهان حال ملک دارا  
وداع گفتند باشهر بخارا  
کجاره می برم این داستان را،

ره باز آمدو رفتن،  
ره بیداری و خفتن ،  
ره ویرانی ، آبادی  
ره انصاف و بیدادی \*  
امیر از راه آخر رفت، و او ایلا ،  
بخارا را و احوال بخارا را !  
\* \* \*

چوبازی بزرگان یافت پایان ،  
کشاده رای دیگر نیکر ایان :  
که در شهر بخارا چون بلائی  
ددی شب ها نماید خود نمائی ،  
هر آن شخصی که باز آید دچارش ،  
براید کوردودی از دمارش \*  
بسی زور آروان زور آرز مودند ،  
زروی خاک نقش خود زدو دند \*  
اگر احوال این باشد که باشد ،  
از این دیوار نقشها تر اشد \*  
چه دستور یست سینا رادر این باب،  
بی دفع بلا حفظ احباب ؟  
حکیم گفتا : «اگر آن ددمجاز یست،  
به نفس خویش مارا چاره سازیست \*  
شده در نفس مادرند بیدار ،  
شده لعلت مطیع وحش ناچار \*  
در این جنگ ددی با عقل سالم  
بدخود را باید کرد تسلیم \*  
اگر آن جنس باشد، کار سهل است،  
ضرورت نیست برزور زبردست \*  
در این صورت بیاید یک هنر ساخت ،  
ز فولاد دمشقی یک سپر ساخت ،  
که چون آئینه در پرد از باشد ،  
که چون آئینه عکس انداز باشد ،  
پس آن مردی به تدبیر و اراده  
شود در روی آن پیاده :  
چوبیند عکس شوم خویشش را،  
دود بد ترک گوید این وطن را،  
بمیرد آن زیم هیبت خویش ،  
ندارد چاره ای دیگر از این بیش ...

\* \* \*  
حکیم از گنج سامانی گزیده علم عالم را  
که بنماید مساوی با بخارا نسل آدم را \*  
امیر از نابسامانی به جانی برد سامان را،  
که همچون تاج میدید بر سر خود میر تابان را \*  
پس از صلح و مدارا خواند روزی این سینار را،  
که تا اهل نظر بیند چراغ و چشم بینار \*  
جماعت بود نا هموار :  
یکی خواب و یکی بیدار ،  
یکی راهب بی زناز \*  
یکی زاهد بی دستار .

که آخر ر نیست راه راستان را \*  
که امکان نیست پیوند سخن را،  
بگوید رحلت جان و بدن را،  
چو سینا با گرفتاری چه سازم ؟  
براید آتش آواز دماغم :  
برون آمد شب از دروازه نور (۱)  
ردا (۱) پوشیده و دستار کافور ،  
به خوار زم عزم رفتن کرد ناچار ،  
که یابد بر متاع خود خریدار \*  
ره دور بیابان چون سراپ است،  
چو نقش بی بقا بالای آب است \*  
در آن چون بی گلزاری، نقش پایت  
به یک دم پاک گردد از قفایت \*  
علامت های این ره نا عیان است:  
ره زنگو له های کاروان است \*  
وسینا گفت: بارفتار انجم  
بیاید رفت از صحرای ره گم \*  
قمر جنسی تمام و ناتمام است ،  
فقط خورشید و اختر در مقام است \*  
غروب آفتاب این بیابان  
اشارت میکند بر آل سامان \*  
عجب پر خون فتاده آفتابی ،  
که آن را من ندیدم در کتابی \*  
سر شب باد تندی در صدا شد،  
روان ریگ بیابان زیر پاشد ،  
به دستور که این دنیا فنا شد،  
ویا آخر ویا دنیا بنا شد \*

از این صحرا که چون دریا روان است ،  
فقط تدبیر و حکمت ناوه دان است،  
بیاید لنگری از بته خاری ،  
که آن جاخاک را باشد قراری ... \*  
که هر چه ریشه دارد ، پیشه دارد ،  
زاشکال محیط اندیشه دارد \*  
که دیده در جهان برد باری  
بزرگی را چو سینا زیر خاری !!  
برادر زار او را زیر پر بود ،  
چو رحم مادر و ارب پدر بود \*  
به تندی صفحه های سرخ هامون  
چو دود سرخ میرفتی به گردون \*  
«عجب آتش که آن را نیست گرمی ،  
عجب دودی که آن را نیست نرمی \*  
مگر این آتش و دود کتاب است ،  
که همچون راه دانش بی حساب است ؟  
مگر این خشم یزدان است یا من ؟  
فغان جمله انسان است یا من ؟  
به این حکمت که دارم ، نیست رازم ،  
کز این بازی دنیا چون برایم \*  
عجب کاری که در صحرا بهیرم \*  
به همراهی من دانا بهیرم \*

۱- دروازه نور - یکی از دوازده دروازه گروه  
بخارا که به سوی خوارزم کشاده میشد \*  
۱- ردا - قبا اهل زهد که به کتب می-  
پرتافته اند \*

و علم عالمی بر باد گردد ،  
 جهالت در جهان آزاد گردد .  
 جوسر برداشت از زیر ردا یش ،  
 زشرق میمند صبح صفایش .  
 بدید اجساد هردو زیر خاک است ،  
 سر هردو برون از خاک پاک است .  
 اگر تن در مقام خود زمین است ،  
 از آن عقل و خرد بالا نشین است ،  
 پس آن دامن گشتان بر خست از خاک ،  
 رجا محمود را برداشت چالاک .  
 پس از رنج شکبای شبانه  
 بو تن گردید در صحرا روانه .  
 برادر آب میسر سید آبی  
 بود جز رنگ نیلی سرابی .  
 برادر نان می برسد و نانی  
 بود جز فرس خورشید جهانی .  
 تا که چون عطای آسمانی  
 سید آواز زنگ کاروانی :  
 سید یک کاروان حمل باری ،  
 به آن را نیست سامان و فراری .  
 بدیده سار بان این دو جوان را ،  
 بو تیر رسته از قوس گمان را ،  
 گفتا : « این دو درویش از گنجینه  
 بر این صحرا جو انعام خدایند ،  
 به آنها یاری ای کار ثواب است ،  
 به هر اعمال در دنیا جواب است ،  
 نانی اندیشه کارو برادرش .  
 رفت آخر دو سر باری بیادرش .  
 به درویشان بفرمود آب و نانی ،  
 برآمد از طریق راز دانی .  
 گفتا : « از کجا و تا کجا نید ؟  
 اگر آزاده گویم در دهانید .  
 گفتا این سینا : از طریقت  
 می داریم تاسوی حقیقت ،  
 بو مر شیدیم واز یک خانقا عیم ،  
 به سوی حق دو چشم و یک نگاهیم  
 به این شیوه بدید آن مرد تاجر  
 بو صوفی رابه باطن و به ظاهر .  
 بو دید این سالکان را نیست آزار ،  
 سخن بنمود از گرمی بازار :  
 گفتا : « ازین درها خریدیم ،  
 بو قطره اژدل دریا کشیدیم ،  
 دلواد دمشق و شال کشیم  
 نمودم پرده و شمیر و زنجیر ،  
 پس از سالی رسیدم تا بخارا ،  
 بدیدم عالم جوود سخارا .  
 همه مال مرا بردند بی باج  
 دروازه گروه رهزنی روزی به گاراج .  
 تا رابین که آن دو روز غزا بود ،  
 بخارا بی خدا و بلا خدا بود .  
 همان روز از امارت رفت سامان ،  
 بخارا شد به امر حق بیابان .

کشاده بود تمام گنج شاهی ،  
 در گنجینه و صاحبکلاهی .  
 مکافات عمل آمد به یادم ،  
 در گنجور شاهان را کشادم ،  
 زسیم ووزر بغیر تخت و تاجی  
 گرفتم ملک سامان را خراجی .  
 که از مال من این در صد فزون است ،  
 کسی کاین مال دارد ذوقتون است .  
 به کف نامد فقط تاج و نکیتم ،  
 وگرنه من شه روی زمینم .  
 وسینا گفت : « هر کس را عرام است ،  
 برای ما کفندزدی حرام است .  
 جو بنمودی یکی سود و زیان را ،  
 مکن اندیشه تاج گیان را ،  
 اگر فر نیست ، مردی تاجور نیست ،  
 به جزء اسمی مران چیز دگر نیست .  
 به اسم خلق تاجی گشت نسبت ،  
 دگر تاجی نبود از روی حکمت .  
 و تاجر گفت : « ای سالک بیراه ،  
 نه یک راه است بردبارو درگاه .  
 توشاه و تاجرا نادیده باشی  
 برآه دیگری ورزیده باشی ،  
 مکن پیش ره من گامرا نی ،  
 که بار کاروان دارد گرانی .  
 پس از این هر سخن بار زیاد است ،  
 سخن گنج است این دم لیک باد است .  
 دوام گفتگو بانگ داشت ،  
 زهامون تا گردون پر صدا شد .  
 نظام این صدار ا گشته جویا .  
 که آن را نیست نظمی جز به سودا .  
 که ضرب موسیقی از علم پیش است ،  
 جو نبض آدمی در نظم خویش است .  
 جرس دارد عجب نظم پریشان ،  
 جو بانگ نوش در بزم پریشان .  
 جو فریاد جدائی ناله دارد ،  
 ز رسم بی وفائی ناله دارد .  
 بود این زنگ آهنگ دل من ،  
 که مینالد زکشت و حاصل من .  
 به جانی نارسیده محمل ما ،  
 رسیده شام دیگر - قاتل ما .  
 به پستی ای ز محمل بار کنده ،  
 نه باری ، دولت بیدار کنده  
 گروهی خیمه زد بر شب نشینی ،  
 عجایب شب که در خوابت نبینی .  
 همه خر گاهیان بیدار بودند ،  
 مسلح با سرو افزار بودند .  
 جومن از خیمه بیرون خواب رفتم .  
 چوستگی گویی در گرداب رفتم .  
 به خواب خویش دیدم شسوار ،  
 به تمکین و به رفتار بخاری .  
 که میکرد از سر صحرا سر انم ،  
 همی خواند از بیابان سوی باغم .  
 به آن باغی که رفتم ، آشنا بود ،  
 بدل نزدیک واز جسم جدا بود .

در آن باغ خیالی خواب کردم ،  
 به ناله ناله ای بی تاب کردم .  
 زجا جستم ، بدیدم محشری را ،  
 سواران جو باد سر سری را ،  
 گروهی راه زن های نقابی ،  
 فرجی ها ز دزدان کتابی ،  
 رده خان و مان کاروان را ،  
 گرفته روح و جان کاروان را ،  
 رکابی گشته ودر تاز رفتند ،  
 جو رازی آمدند و باز رفتند .  
 مکافات عمل در این شب قار  
 عمل شد باره انکار انکار  
 که هر که حرص دارد حرص گارد ،  
 از آن حرص فروتر بار آرد .  
 به این دستود زیر جرخ دوار  
 بگردد لیک و بد تکرار - تکرار .  
 به حرص ساریان این جاوطن شد ،  
 بیابان گورو ریگستان کلن شد .  
 سحرگاهان بشد محمل روانه  
 جو آسیبی ز آسیب زمانه .  
 کنون بانگ جرس آمو فغان بود ،  
 کسی رانی یقین ونی گمان بود ،  
 که آن ها می برند از گنج سامان  
 یکی گنجی که آن را نیست پایان ،  
 نمیدانند که او خود کاروان است ،  
 که علم این جهان را ساریان است .  
 واین گنجور در پوشیده بهتر ،  
 واین اسرار سر پوشیده بهتر .  
 به این دستور ره بردند ، راهی  
 که نقشی از قفایش دود آهی .  
 بروز پنج رنج مابه سر شد ،  
 عجب سبزی سبزی جلوه گر شد .  
 از این سبزی پیامد بوی ریحان ،  
 از این سبزی پیامد بوی انسان .  
 انه خوازم ، آنچه عزم ما بود ،  
 به ما بود آن قدر ، کز ما جدا بود .

## مشکلات چهار

اشارت می نماید چشم بینا ،  
 حکایت می نماید ابن سینا :  
 به خوازم مبارک تار سیدیم ،  
 نخست از آب واز نانش چشیدیم .  
 زمینی چون زهره در بیابان  
 به سر سبزی و سبزی بود تابان .  
 دراز گنج همچون گنج واند ،  
 دل و جانم در این گنجینه جا شد .  
 عجب شهری که جیحون رود بارش ،  
 ورود معرفت اندر کنارش .  
 ز جیحونش روان رود هزار اسب ،  
 وگشتی هادر آن همچون قطار اسب .

زبان دکان دنیا و بزرگان  
 محیطی بود چون دریلی گرگان .  
 در این جاروم دیدم ، روس دیدم ،  
 شه خوازم را کاووس دیدم .  
 علی فرزند مامون شاه کشور  
 به جای تاج عقلی داشت بر سر ،  
 که در دنیای پر غوغای پیگیر -  
 در این صحرای تند سنگ و نخچیر  
 به فضل و با ارادت رای میزد ،  
 به راه حق شناسی پای میزد .  
 مرا روزی پذیرا گشت مامون ،  
 مگر در یافت در احوال مجنون .  
 بگفتا : « خوش رسیدی ، نور دیده  
 چنین فال نکورا کس ندیده ،  
 که فضل عالمی آید بیایش ،  
 که عالم در دو آن باشد دوایش .  
 به جان و دل بگویم در معاش  
 توو علم و فن و بحث و تلاشت .  
 زمانی با ابو سهل مسیحی (۱)  
 کشادیم از ارستو صد گریبی .  
 به حکمت با ابو نصر عراقی (۲)  
 شدیم از وصلکاری ها فراقی  
 ابوریحان بیرونی به فرهنگ  
 نموده ملک را خوشبو و خوش رنگ .  
 سر دانشوران این زمین بود ،  
 برای حلقه شاهی تگین بود .  
 فلک در چشم او باشد چو بیضا ،  
 درون بیضا باشد عقل بنقا .  
 که انهم آن بفردی بود خاصه ،  
 که سازد پست و بالارا خلاصه .  
 ستوه از حکمت او چار گاه است ،  
 که فهم او فقط در چار راه است .  
 میان چارسو در موشگافی ،  
 به راه شش جهت دارد خلاقی .  
 بچشم او فلک چون بیضا باز است (۱)  
 و خورشید فلک چون نیزه باز است .

۱- دریای اگرگان - نام قدیم بحر خزر .  
 ۱- ابوسهل مسیحی فیلسوف مشهور که  
 در خدمت علی بن مامون خوار زمشاد بود ،  
 بعد از نامه ی تهدید آمیز سلطان محمود از  
 غزنین روی تافت و همراه بو علی راه خراسان  
 را گرفت .  
 ۲- ابونصر عراقی - عالم ریاضیدان و  
 اهل حکمت بود .  
 ۱- این جا اشارات بتعلیمات ابوریحان  
 بیرونی در باب شکل خلک است : بیرونی  
 بر خلاف ارستو خلک را به گروهی شکل ، بلکی  
 چون تخم در از شکل میداند .

## کشتار عامه که قبلا...



زنی بنام فاطمه الصغیر که حامله دار بود و در اثر اصابت مرمی ابوس یقتل رسیده طفلش توسط دسته های کمک از یمن بیرون و نجات داده شده .

جهت بررسی از محلات جنگزده را می بیرون شده حیات توفیحات یک نفر شا هد عینی را طورانی نگاشته است : « مردم از میان دود و ویرانه ها پا به فراز می گذاشتند فر یاد بر می آوردند و مایوسانه به جستجوی اعضای خانواده های خویش می پرداختند . جاده ها فرش از اجساد مردگان و نعش های بی دست و پا بود . در روز جمعه هفده جولای روی سرک های مزدحم شهر و سایل ترانسپورتی هنوز



کارته فهاکائی که در اثر بمبارد طیارات اسرائیلی تبدیل به ویرانه شده است .

شعله ور بودند . مادران در حالیکه اطفال خود را به سینه می فشردند دیوانه وار بهر طرف می شتافتند استغاص معیوب و کهنسال را دیگران بکدامی رسیدند . گراچی های فروش میوه و سبزی که دقایق بیشتر توجه مشتریان را جلب می کرد . دیگر وجود نداشتند اجساد بیشمار درین موثر هادر حال سوختن بنظر می رسید . از خون ریخته شده درین و یا آن حفره حوضچه ها تشکیل و جوی ها مملو بود بوی طافت فرسای گوشت و پوست سوخته

انسان از هر طرف بمشام می رسید . صد ها باشند محل ز بر پارچه های عظیم کا نکریت گیر آمده و جان سپرده بودند .

تکان اولی که عبارت از بمباری بود پایان یافت تیم های نجات به محل های آسیب رسیده شتافته و در صدد کشودن راه در میان خرابه ها گردیدند . درین جا درام و هنگامه دیگر آغاز گردید جسد زن جوانی که بیست و یک سال داشت بدست آمد وی نه ماهه حامله بود اسمش فاطمه الصغیر بود و در اثر اصابت مرمی ابوس شکمش از هم دریده مگر طفلش زنده مانده بود . این جا و آنجا سر های جدا از تن و نعش های بی دست و پا نگاه بیننده را به اشک می نشاند . مادر دیگر ی باسه طفلش که ممکن قصد پنا بردن به یک ساختمان را داشت بپر همانه به قتل رسیده بودند هر چار ایشان در یک تالاب خون آلوده و صحنه ر قتلاری را بو جود آورده بودند طوریکه دو طفل روی خود را با دست ها پوشانیده و مادر طفل کو چکش را به سینه چسبانیده بود یک نانواکه تازه شروع بکار کرده بود از زیر آهن پاره ها و پارچه های بزرگ سمت بیرون آورده شد . ججمه اش از هم متلاشی و جسدش غرقه بخون بود .

این صحنه های د لغرائش و کو ناگون وحشت انگیز که بیانگر بیرحمی ویی سر می اسرائیلیان است می تواند به درازا و تفصیل بیشتر پر داخته و توضیح شود تا چگونگی همچو قصابی و کشتار افراد بیگناه و پاک و بدون دفاع توسط ماشینهای جنگی که در خدمت متعرضین و توسعه طلبان قرار گرفته صورت می پذیرد .

در جنوب لبنان و پایتخت آن حوادث و فاجعه های مشابهی برای عده ای از مردم اتفاق افتیده بود . هفتاد و پنج شهر و محله ز بر آتش و گلوله باری طیارات اسرائیلی قرار داشتند به خصوص شهر سیدون کمپ های پناهندگان در آنال ، جلوه و میه و امیه نباتیه و محلات مجاور آن طبر و قریه ها حوالی اش کمپ های پنا هندگان در رشدیه والبت ، حسابیه و محلات نز دیکش و امور سعیدیه النعمه و محلات بیشمار دیگر یکه در آن نواحی مو قعیت داشتند .

برعلاوه یازده پل که جنوب لبنان را با پایتخت و دیگر مناطق کشور مر تبط می گردانید بکلی از بین رفته اند و ارتباطات بین مناطق قطع گردیده است عمده ترین این پلها که بالای در یای لثانی قرار داشتند عبارتند از : زهرانی ، قاسمیه ، حا بوش ، الوادی ، التخر و کالیا . در جنوب سیدون کار خانه تصفیه پترول زهرانی هدف عمده حملات قوای هوایی و بحری اسرائیلی ها را تشکیل میداد . باین بمباردمان شدید نظامی-

گران اسرائیل خواستند کمبود پترول و درعین زمان اختلال ترانسپورت و با لآخره تضعیف اقتصاد را در لبنان بمیان بیاورند . چهار ذخیره گاه که حاوی سی و یک میلیون لیتر پترول ، مواد خام نفتی و دیزل بود بایک دیبوی سرب و مواد ضروریه برای تصفیه پترول کاملاً تخریب و از بین رفتند .

طیارات اسرائیلی نه تنها پلها را مو رد هدف قرار می دادند بلکه هر کوشش و تلاشی را برای تر میم و اعمار دو باره مناطق تخریب شده نیز مورد بمباری مجدد می گرفتند . این امر در زمینه پل قاسمیه صدق می کند پلی که هنگام عبور پنا هندگان طبر مورد حمله شدید طیارات اسرائیلی قرار گرفت و چندین تن کشته و زخمی شدند .

عین عمل و قیحانه بالای پل زهرانی نیز تطبیق شد . د ها تیائیکه زیر پل از خطر هوا پیما های اسرائیلی پناه برده بودند همه توسط ضربات پیهم طیارات جان سپردند و درین جمعیت بیگناه یکصد و پنجاه زن ، کودک و پیر شامل بود .

طیارات اسرائیلی یکصد و بیست و شش بار داخل مناطق جنوبی لبنان شدند یکصد و نود و هشت حمله را انجام دادند . و هر بار مرمی های ابوس فسفوردار متوسط و سبیل و همچنان بمب های یکصد و بیست پنج الی یکپوزار و هشتصد و بیست و پنج کیلوگرام را بکار بردند . آنها بیرحمانه مناطق مسکونی را روی مقاصد شوم مینی پر کشتار افراد ملکی مورد آتشیاری قرار دادند . این تجاوز- گران به ترتیب فوق صد ها بیگناه را کشتند یکپوزار و یکصد خانه را ویران و هتصد و شش دیگر آنرا شدیداً خساره مند ساختند . این جنایتکاران حتی از تعرض به ا ما کسن مقدسه و عبادگاه ها نیز دست نگه نداشتند .

بقیه صفحه ۲۰

## بوت کهنه...

گفت او هم به سوی پاهایم دید چند دقیقه نگذشته بود که ده ها سربه عقب برگشته وبه پا ها یم خیره ، شدند . صدای خنده شان ، آن صدای بی لعتنی باز هم بلند شد . دست هایم می لرزید ، احساس ضعف میکردم ، اشک در چشمانم حلقه زده بود ، می خواستم بگیریم اما با خنده آنها می خندیدم ، نمی دانم چرا ؟ شاید آن هم نوعی گریه بود .

نمیدانم آنروز چطور گذشت اما روزی خیلی وحشتناک بود ، وقتی بخود آمدم زنگ رخصتی مکتب

کلیسامورونیت حسابیه و مسجد نبا تیه حسبه راشدیداً تخریب کردند . حتی مردی نیز از شر ایشان در امان نماند چنانچه چندین گورستان و آ را مگاه در معرض بمبار گرفته شد که ازان جمله قبرستان کهنه عیسای بنام نباتیه حسابیا و بکا غربی را می توان نام برد .

بدین متوال مناطق باستانی و عایدات تاریخی طبر نباتیه و قصر معروف بو فارت که توسط کور وازه چندین قرن پیش اعمار شده به هم خسارات جبران ناپذیری را متحمل گردیدند . طبق محاسباتی که صورت گرفت خسارات وارده به ملیونها دالر بالغ شده تنها نه ملیون دالر آن مربوط به نقصان کارخانه تصفیه پترول زهرانی می شود . سیستم آبرسانی و کانالیزاسیون جنوب لبنان بکاملاً مختل و خارج از استفاده شده است . کما حاصلات زراعتی به حریق گشائیده شده اند در ناحیه حسابیا پنجپزار نخل آتش گرفت و اضافه تر از چهار صد راس حیوان مرده اند علاوه در حدود هشتصد و پنجاه عراده موثر و وسایط متوسط یا ثقیل تقلیه مواد زراعتی متحمل خسارات و یا اینکه کاملاً از بین رفته اند .

شهر ها و قریه ها مناظر غیر قابل و صفا رابه بیننده پیشکش مینمود صحنه تراژید بود از کشتار عام که توسط سه واحد جنگی و تعرضی ( زمینی - هوایی - بحری ) اسرائیل براه افتیده بود . هنوز ا هالی از وحشت با به فرار می نهادند .

حین بازدید هیات اعزامی شورای صلح جهانی شهر نبا تیه را که چند روز قبل مروری اداری جنوب لبنان بود . بکافیکسان یافت از جمله بست هادر باشند آن فقط صد تیش و جود نداشت . همه عمارات و خانه ها مسکونی یا اینکه بطور قطع ویران شده و اینک توسط مرمی های ابوس داغ و سوراخ سوراخ گردیده بودند .

را زده بودند و باید به خانه ها خود می رفتیم . دیگر کسی حاضر نبود بامن در راه یکجا برود چو من آنقدر آهسته و مضحک راه رفتم که اگر کسی مرا در آن حال می دید بیاد دلقک ها یی می افتاد برای خنده مردم اکت می کنند . وقتی بخانه رسیدم ما در م هم چیز رادر چشمانم که در آن اشک نارنجیه خشک گردیده بود حدس زد ، ((آه که این اشک ها هیچ وقت نریخت ، زیرا همیشه با خنده تلخ خشکیده بود .

صدای شلب شلب بوت ها د بین گل دور شده بود به عقب نگذا کردم جز دخترک که به زحمت هایش را از گل جدا میکرد کسی دیگر دیده نمی شد .

چون پیهم مشروب نوشیده بود م  
در ساعت دوی بعد از نیمه شب ،  
حسن کردم که چنان ملت گزیده  
ام که توان بر سرپا ایستاد نم  
نیست . به هر زحمتی بود ، به  
قصر بر گشتم .... همه در اتاق  
های خویش برای خوابیدن رفته  
بودند .

از چند پله بالا نرفته بودم که  
حسن کردم سرم به سختی گیج  
میروید. لختی در جایم نشستیم  
و کوشیدم حواسم را جمع کنم . پس  
از آنکه قدری اندیشیدم بخاطر  
آمدن اناقی را که برای استراحت  
من تخصیص داده بودند در طبقه  
دوم . دست چپ ، دروازه سوم  
میباشد . بهر تر تیبی بود از جایم  
بلند شده ، از پله ها بالا رفته و  
طبقه دوم رسیدم و تکیه بدیوار  
دست چپ دادم . از مقابل دروازه  
اولی گزشتیم . درین وقت سرم به  
سختی گیج خورد و بر زمین افتیدم  
پس از مدتی به هوشمندی بود از جایم  
برخاسته کور کورا نه چند قدم جلو  
رفتم .... دیوار را گرفته پیش رفتم  
تا آنکه بدر می رسیدم ....

بلاخره بدر سوم رسیدم و  
کلید را در قفل چرخانده ، در را باز  
کردم . با اینکه حواسم کاملاً جمع  
نبود در تاریکی با کام های آهسته  
داخل اتاق گردیدم و در را از پشت  
بستم . به چیزی بر خوردم ، به  
زودی در یافتم که آن چیز تخت  
خواب است . با عجله خودم را  
بر روی تخت رها کردم .... خستگی  
و ذله گمی من تا آنجا بود که نتوان  
نستم دنبال چراغ و رختخواب  
بگردم .... همینقدر توانستم که  
کفش هایم را دور کرده و روی تخت  
پا هایم را دراز کنم . از کسرت  
ماندگی زود به خواب رفتم مسلماً  
مدت طولانی را خوابیدم . ناگهان  
این صدا خواب مرا بر هم زد :

- دختر .... ده بجه روز شد ..  
تاچه وقت خواب .... ؟  
و آنوقت صدای مقبول یکن  
در اتاق پیچید :

- آخر من دیشب زیاد خسته  
بودم .

من که از یسن اتفاق چیزی  
نفهمیده بودم ، مات و مبهوت  
گردیدم . صدای اولی که بد و  
شک زیاد خشن هم بود ، بر ناراحتی  
من افزوده که میگفت :

- اگر از جای بلند نشوی ،  
بقیه در صفحه ۴۵

ماه می بود ... مرا در ((نر ها  
ندی)) غرض استراحت در جشن  
عروسی پسر کاکا یم دعوت کردند  
آن جشن عروسی پرسم و عادت  
نرها ندیها برپا گردیده بود . ما  
تقریباً در حوالی ساعت پنج شام  
کنار میز غذا خوری نشستیم و تا  
ساعت یازده از تباط ما کاملاً از  
خوردن و دهن شور دادن قطع نگر  
دیده بود .

اتفاقاً آنشب با دوشیزه دومولان  
که دختر یک تاجر سرشنا سس  
بود ، آشنا گردیدم . دو مولان  
دختری بود صاحب موهای طلایی  
چشمتک ، قامت رسا و دلجو چشمان  
درشت و نافذ و سخت گیرا . شوخ  
طبعی و چسار تش حدوحضر نمی  
شناخت .... او آنشب را تما ما بمن  
خیره نگاه کرد . سرانجام دستم  
را گرفته به بیرون باغ برد . وادارم  
کرد همراهش بر قسم ... او آنقدر  
بامن رقصید که از فرط خستگی و  
چیزی نمانده بود که از هوش بروم  
من متواتر باخودم میگفتم : بگذار  
امشب هر چه میخواهد باشد ، فردا  
او مرا دیگر نخواهد یافت ...

ساعت یازده شب بود که خانمها  
به جایگاه خود رفتند و فقط مردان  
ماندند نوشیدن و سیگار !  
ما از پنجره های باز رقص دهان  
تیا را میدیدیم ... زنان و مردان  
دهاتی به شکل جالبی می جھیدند  
و صدای وجد آفرین نای و گیتار  
آنان دل و دماغ آدمی را نوازش  
میداد . در نزدیکی آنان دو زن  
زیبای دهاتی مشروب را تقدیم  
رقاصان می نمودند . بر وی یک  
میز سنگی سفره گسترده شده بود  
روی سفره نان و پنیر و ما سست  
وبیا زها بیکه حلقه حلقه بریده  
شده بود دیده میشد .... شایدا این  
رسم به خصوص آن دهاتیان بود .  
منظره آن جشن بی آلا یشس  
دهاتی در زیر نورستارگان در  
خشان قلب رابه انبساط درمی آورد  
انسان سخت متما یل میگردد .  
تا زان مشروب و نان مطبوخ  
دهاتی بخورد .

من خیلی مایل گردیدم در جشن  
دهاتیان شرکت بنمایم ، ازینرو  
دوستان خود را تنها گذاشته ،  
بسوی دهاتیان شتافتم . در آنجا  
دست یکن دهاتی زیبا را گرفته  
وبا علاقمندی هر چه تمامتر مشغول  
رقص باوی گردیدم . سپس دست  
زن دیگری را گرفته ، رقصیدم ..

هریک از ما تصمیم داشت ابتدا  
زن بگیرد ولی به محض اینکه فصل  
بهار و تابستان فرا میرسید . هر  
کدام از ما دوستان همینکه به ییلاق  
و کنار دریا میرفت وزمین سبز و  
خرم و دریا ی خروشان و پراز امواج  
و طبیعت زیبا و فریبنده را هینگر-  
یست . بدیها احساساتش بر می  
انگیخت ، و در آنجا با دختر طنازی  
بر میخورد و چیزی نمی پاید که  
آشنایی و صمیمیتش با آن زیبا رو  
ناگزیر به ازدواج نسا زدش ...  
و در فرجام تن به ازدواج با همان  
دختر میداد .

بیرتوال را منلیکه از ذکر این  
خاطره ها خوشش آمده باشد ، بی  
اختیار فریاد بر آورد ::

آه ... سر گذشت منم مشابه  
حرفهایی که گفتم هست و لسی  
خصوصیاتی با خود همراهی دارد که  
ژرژ حرفهای او را بریده و گفت :

- بتو حق درد دل و شکایت را  
نمیدهم ، برای اینکه تو زیبا ترین

شبی از شب ها چند تن از  
از دوستان صمیمی و عیال دار ،  
بدون آنکه همسرا ن خویش را  
همراه آورده باشند ، در منزل یکی  
از دوستان گرد آمده و به شوخی  
و مزاح و بذله گوئی و خورد و نوش  
مشغول گردیدند . ایشان به یاد  
گذشته هایشان ، گذشته هاییکه  
مجرد بوده و هنوز زن نکر فته بودند  
سخن میگفتند و لحظات شیرین  
تجدد خویش را که قلب هایشانرا به  
وجد و طرب در می آورد ، بخاطر  
می آوردند . یکی از آنها به دوستی  
که پهلوش نشسته بود ، رونموده  
گفت :

- ژرژ .... مگر بیاد داری که چه  
گردش و تفریح دلپذیری با آنسو  
دختر که آنا ترا در مو نما رتس  
ملاقات کردیم ، داشتیم ... ؟

.... و دوستش به تاپید ادعای  
اوبرداخته افزود :

- آه خداوند ... چه روزگار  
خوشی با آندو داشتیم ... یاد آن

یکداستان کوتاه ازگی دوموپاسان

## ازدواج اجباری اما ایدآل

لطیفترین و کاملاً ترین زنهارا دارا  
می باشی و بدون شك تو نسبت به  
همه ما خوشبخت تر و سعادتمندتر  
هستی .

- این درست که من همسر زیبا  
و کاملی دارم ، اما با این وصف  
نمی توانم فرا موش کنم که من از روی  
اجبار همراهیش ازدواج کرده ام .

- یعنی چه ؟ ... !  
- واقعیت را میگویم ... اگر

توضیح بخوای ، برایت توضیح  
میدهم .... همین حالا ... گوش کن  
سی و پنجسال داشتم که تصمیم  
گرفتم هر طوری شده است ازدواج  
نکنم ، به علت آنکه آنرا من گردش  
با دختران راز یاد دوست داشتم  
و میدانستم که ازدواج مانع  
اینکار من میگردد .

خوشگذرانی هر لحظه هما نسا ن  
در مقابل دیدگانم زنده است .  
آنان ازینگونه سخنان عاشقانه  
و صحبت هاییکه هنوز هم در کامشان  
شیرین می آمد مینمودند تا اینکه  
عشق و عاشقی جایش را به ازدواج  
و زندگی زنا شوئی چگو نه سپرد ؟  
هر کدام از آنها با لحن صادقانه  
میگفتند ::

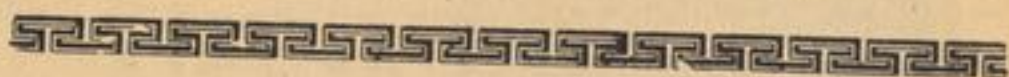
کاش همیشه همان طراوت و  
جوانی میبود و همیشه همان دو-  
شیزگان خوشگل .

درین میان ((ژرژ دیو زیان))  
گفت :

- تعجب من درینست که ما فقط  
میخواستیم خوشگذرانی کنیم ...  
اما با چه سادگی تسلیم از دواج  
گردیدیم ؟

## داوسپنی تېر

## اودسر وزر و تېر



يو وخت د سامکول په نامه په يوه غرنی کلی کې یوې ښځې او د هغې یوه زوی ژوند کاوه، خود ننه یوه ډیره شتمنه کورنۍ هم او سیده او تل به یې دغریبه او بې وزلۍ کورنۍ استثماروله.

مور او زوی به دکال له پیلې څخه د کال تر پایه پورې ډیر سخت کار کاوه اما هېڅ یې نلرل خو یو وخت د دې کوچنۍ وړوکی مور ناروغه شوه.

هک وغوښتل چې خپلې گرانې مور ته درمل واخلي، خو بدبختانه پیسې یې نلرلې، ماشوم چاره نلرله نوی شتمن نه مراجمه وکړه چې د مور د معالجې لپاره یو څه پیسې راکړي، خو دلته د دې شتمن جر - یصی او پېشه دوستی ښځې چې هر څه یې په پیسو کې لټول یعنی ژوند او مرگ خوشی او غمگینۍ یې په پیسو پورې مربوط گڼل، د دې هک غوښتنه یې په بې شر می سره رده کړه او په بدو الفاظو یې خپله ناولی خو له یې دهک خواته لکه تندر راپرانستله زمایې څه مور دی مری او که رغیږی او که بیا هم زه تاته پیسې درکړم، نو غریبه هلکه ته به یې له کومه راکوی، لرگي خو چې هر څومره وپلوري زمونږ - پور نشي اداکولی.

هلکې ناامیده شو کور ته راغی له زړه یې وینی خڅیدې نو پیسې غرونو ته مخه کړه چې لرگي راوړي او هغه په مار کیم کې وپلوري او مور ته درمل واخلي. دې کار ته یې دوام ورکړ، خو یوه ورځ په لاره څی او دا دلرگوسپما شوی پیسې له ځانه سره شمیری چې آیا لوس به درمل پری واخیستل شي او که په د دې حریصې ښځې نظر

پری ولکید او پوښتنه یې ترې وکړه ای هلکېه! دا دوه مه پیسې دې له کومه کړې او اوس زمونږ قرض نه اداکوي او نه دالرگي له کومه راوړي؟ هک ځواب ورکړ زه لرگي دپاوی د دری له غرو څخه راوړم ښځې بیا خپله بده خوله وازه کړه په غر غر

سره یې وویل ای غریبه ته لاتر اوسه نه یې خبر چې هغه زمونږ - غرونه دی او تاته چا اجازه درکړې ده او په هک یې ورپوپ واده او پیسې یې له لاسه تری واخیستې!

هک، بیچاره او بې وزلۍ نورهم دمایو سی په ډنډکې ولوید څه وکړي او له چاسره بیچاره، بې وزلۍ، غریب: اسویلی وکښلی، خو ښځې ته یې له ډیرې ځه ونه ویل: بله چاره یې نلرله بیایې دپاوی د دری د غرونو لرگو ته مراجعه وکړه چې خپلې بې وزلۍ او عاجزی مور ته هم داور لرگي او هم په دې لرگو درمل برابر کړي.

دری ته چې ورسید پخپل تېرگي یې لرگي وڅپل، او سترې شو نو راغی یو ونی ته یې چې هلته د اوبو یولوی ډنډه هم وه تکیه ووهله څو ساسمه کړې دلته یې هسک آسمان ته کتل په اوږد اوږد شاه اجوی نا څاپه یې څنگ ته وکتل دو نسی څنگ ته یې واښه ولیدل د هغو څو

پانې یې وشکولی او خولی ته یې واچولی که یې لږ څه لوږه آرامه شوه خو ټول فکر یې د مور خوا ته و، نو یې نور واښه راواشکول او هغه یې له ځانه سره د مور لپاره وساتل سترې ستومانه ماشوم راپور ته شو څو خپلې مور ته لرگي یوسي څټې یې په شا کړې، تېر ته ور ټیټ شو، تېرگي یې هم راپور ته، خو داسې

دلا سوسک او زور ختلی تېر گي یې له لاسه ولوید او ډنډ ته ورو غور - څپد، هلکې چې پخپل ژوند کې یو تېر لرل او په هغه یې د ژوند ضرر - وریات برا پرول هغه هم اوبو ته ولوید، څټې یې په ځمکه کیښودد ډنډ په غاړو کې خپل تېر لټوی، خو منځ ته یې ور تلای نشي چې ډوب نشي، مایوسه مری خوا ته لاسونه او پښې ټپوي. آه آه او ژاړې زما تېر، زما شاه، زما ژوند!

په دې وخت کې ناڅاپه یوه طلايي ډوله ماهی خپل سر له ډنډ څخه را -

پور ته کړ ای هلکه ولی ژاړې؟ هلک خپل داسته انور ته تیر کړ.

او په ژغونې آواز یې ور ته وویل زه باید خپل تېر پیدا کړم. خو ماهی په هک مهر بان شو،

رحم یې پری وکړ او ناڅاپه ور ک شو، ماهی خپلې مور ته ور غی د غریب هک قصه یې ور ته تیر.

کړه، د دې ماهی مور هم د دې هک په حال ډیره پریشان شوه: خپل زوی ته یې وویل په دې هک رحم وکړه او زمونږ طلايي تېر ور کړه.

ماهی خپل طلايي تېر را واخیست بیا د اوبو سرته راغی ماشوم داسته تیر دی؟ هک ور ته ښه څیر شو نه دا زما نه دی زما تېر د اوسپنې دی. آه ورک شو، ژوند می فیصله شو، مور می ناروغه ده! ماهی بیا ډنډ ورکړ انتظار او سه زه به یې ولټوم. ماهی بیا ور ک شو

ماهی د هک او سپنیز تیر پیدا کړ بیا خپلې مور ته ورغی او هغې ته یې قصه وکړه! د ده مور ور ته وویل دایو رښتنې او صادق هک دی دواړه تېرو نه ور ته ورکړه ماهی دواړه تېرو نه راوړه پوښتنه یې وکړه کوم یو ستادی؟ هک چې پو - رته وکتل: په خوښۍ سره یې ناره کړه، بلی، بلی دا او سپنیز زما دی خوماهی دواړه ورکړل، هک خپل واخیست او طلايي تېر یې رد کړ. ماهی ور ته وویل: راستکاره هلکه دا طلايي تېر هم واخله او دا زما د مور سوغات دی چې تا ته یې رالېږلی دی.

هک دواړه تېرو نه را واخیستل او په ډیر خوښۍ سره کور ته راغی نوی خپلې مور ته داداستان تیر کړ، مور یې اول پټه خو له پاتې شوه وروسته یې له خپله زوی سره په لرگي نه ورکول.

لوی او خوښی له آواز په زو ره وځنډل.

خو دلته د شتمنۍ او پیسې دوستی ښځې ځوان زوی خندا وا - وریدله دې وزلۍ کور ته ور غی او خبر شو، په منډه کور ته را غی مور ته یې دا داستان تیر کړ، موری په تلواره دې وزلۍ کور ته را غله او په موضوع یې ځان خبر کړ چې څیر دا به اوس زمونږ قرض پری کړی، بیرته کور ته راستنه شوه اود یو لیونی په شان یې خپل زوی په اوبو سپور کړ اود دې جهیل خوا

ته راغله، زوی ته یې پینه، پینه او ټوټې ټوټې کالۍ ورورغو ستل اود لرگو د ماتولو امر یې ور کړ، خو د دې زوی په دې بهانه او پلمه چې لرگي ماتوي خپل تېری هغو اوبو

ته چې د بې وزلۍ هک تېر پکسی لویدلې وور غور څارکې او په چیغو یې پیل وکړ. دلته بیا طلايي ماهی په ډیره چټکۍ سره له وسپنیز تېر سره د اوبو سر ته راغی، داسته تیر دی ای هلکه؟ هک وویل نه زما طلايي تېر دی داداوسپنۍ دی، ماهی داو بوتل ته ولاړ او طلايي تېر یې راوړ داسته دی؟ هک سر راپورته کړ کوم یو بلی بلی دا طلايي تېر زما دی. ماهی پټ شو.

مور او زوی په منډه کور ته راغلل، ناری وهی او خوښ کوی شتمنۍ ښځې وویل کاشکې دا تېر لکه یو ((پوندر)) دو مره لوی وای تیر فورا تېر غوندې شو او جنگت ودرید.

دښځه فورا تېر ته په گوند و شوه او لاس یې په د غاږ پورته کړ زاری یې پیل کړې ای ستره تېره! زه تاته زاری کوم چې زما دا کور را ټنک کړه او په ځای یې یوه ډیره ښکلې عالی مانی را ته جوړه کړه دی لادعا کوله دپام ستني راوولو یدی او بام ټوټې ټوټې شو ښځه او زوی یې دواړه تر خاورو لاندې شول، حریصه مکاره او پیسه دوسته ښځه او زوی یې مړه شول، خو بې وزلۍ، غریبه عاجزه او ناچاره او ناداره ښځه - او زوی یې ژوندی پاتې شول او خپل ژوندی په خوښۍ سره پیل کړ.

په دا پورته داستان کې تاسو ولیدل چې مکاری او حریصې ښځې هر څه ځان ته غوښتل، غریبان یې استثمار ول او هغو ته یې آن د غرو وروسته یې له خپله زوی سره په لرگي نه ورکول.

## ازدواج اجباری...

پرده هارا با لا خوا هم زد .  
.... و آنگاه صدای پای را شنیدم که به من نزد يك میگردد آن صدا با خشونت بار دیگر بلند شد :

اینجا کیست !؟

سپس فریادی بلند شد : مردم بفر یاد م برسید بفر یاد م .

گروهی از پیشخدمتان قصر بسوی اتاق دویدند ، پنجره ها را باز کرده و پرده ها را با لا زدند : آنوقت معلوم شد که این من و ،

تاجر دو مولان است که دست به گریبان شده ایم .... زیرا من در کنار دخترش روی تخت خوابیده بودم .

همینکه مردم مارا از هم جدا کردند من به اتاق خود فرار کردم و در را از عقب قفل نمودم و بروی چپرکت افتیده و در فکر فرو رفتم یکرمانی متوجه گردیدم که بونهایم در اتاق دختر تا جر مانده است هنوز نیم ساعت سپری ، نگریده بود که در اتاقم را کوبیدند موقعیکه در را باز کردم کاکایم یعنی پدر داماد را مقابلم یافتم . کاکایم که سخت رنگش پریده بود ، با خشونت یمن گفت :

— تو با آبروی من بازی کرده ای میدانی تا جر مذکور مرد صاحب رسوخی است ... او مدعی است که تو بدخترش خیانت کرده ای . آنمرد برایم گفت :

(( برای جبران این عمل تا شایسته برادر زاده ات فقط يك راه وجود دارد و آن از دو اجش با ، دوشیزه دیمولان است و بس )) من گفتم :

بهمچو چه حاضر به ازدواج با این دختر نیستم . کاکایم با همان خشونت قبلی گفت :

— آنمرد گفته است که اگر دخترش را به عقد خود در نیاوری ، سر به نیست ات خواهد کرد . بهمه حال سخن آخرین من اینست که تو دختر را سیه روز ساخته ای و باید هم همراهش

لغز یدند نزد آمد و با تضرع از من خواست که تصمیم به ازدواج با آند ختر بگیرم و اینرا نیز علاوه داشت که تا جر دخترش را تا توانسته لت و کوب کرده و دخترنیز از فرط لت و کوب تمام روز را گریسته است .

من چاره جز ازدواج با دختر تا جر نداشتم ... و فردای آنروز زندگی زناشوهری من و او آغا ز گردید . در کلیسا ، من هیچ به عروس خود نگاه نکردم . او هم به من

نگاه نکرد ....!! ولی برخلاف در شب عروسی ، دانستم که همسر فوق العاده زیبا و دلباست ، هر چند که از روی اجبار با او ازدواج کرده ام ، ولی زیانی ندیده ام . ((پیر ساکت شد ، در حالیکه دوستانش می خندیدند . یکی از آنان گفت : ((زناشوهری بعضا بخت آزمایی است و انسا ن نباید پابند اصول باشد ، زیرا اتفاقا بعضا بهتر و مفید تر خواهد بود !!))

## تربیه اطفال...

((در عرصه فرهنگی ، ما حفظ رادرمیراث و سنن فرهنگی تمام ورشد همه عنا صر خوب و با ارزش ملیت ها واقوام تامین و تضمین

می نمایم ، بر همه ملیت ها حق آموزش به زبان مادری براساس انتخاب آزادانه داده می شود . حزب و دولت تدابیر لازم را جهت رشد زبان و لهجه های ملیت ها و اقوام افغانستان برای حفظ رسم الخط تاریخ و فرهنگی آنان ، نزدیکی و همکاری تمام ملیت ها و اقوام به منظور رشد همه جانبه آنان اتخاذ می نماید )) .

وضع و تطبیق پروگرام های جامع در سطح تعلیم و تربیه برای اطفال و نوجوانان در پهلوی تا - سپس مراکز متعدد صحتی ، تعلیمی و ورزشی برای اطفال و نوجوانان در نقاط مختلف کشور نمایانگر توجه عظیم حزب و دولت انقلابی ما به تربیه سالم اولاد و وطن و اهمیت است که دولت به نقش نسل جوان در اعمار جامعه جدید فاقد استثمار فرد از فرد که از - اهداف بزرگ انقلاب ملی و دموکراتیک ثور است ، میباشند .

کذا دولت مردمی ما عملا پروگرام های را به منظور رشد ذهنی و جسمی اطفال و نوجوانان که از آن همه اطفال طور مساویانه و بدون هر گونه تبعیض نفع برده میتوانند در دست طرح و اجرا دارند که مارا باینده روشن اطفال و نوجوانان تحت رهبری حزب و دولت انقلابی ما مطمئن میگرداند .



صلح یکی از حقوق بشر است.

# انستیتی های رنگارنگ جهان

## مریض مصنوعی!؟

اخیراً در امریکا يك مریض مصنوعی ساخته شده است هدف از ساختن چنین آدم پلاستیکی اینست تا اطبا و محصلین طب بتوانند آزمایشات و تطبیقات شانرا بالای آن انجام دهند علاوه بر معلومات در باره جراحی قلب و دیگر امراض شدید را توسط آن به تحقیق می گیرند .

درین مریض مصنوعی مثل تمام اعضای بدن انسان ، اعضای مصنوعی جای داده شده است و اعضای مذکور توسط برق فعالیت می نمایند. مگر بعضی ازین اعضا طور اتوماتیک کار انداخته شده اند قلب این مریض مصنوعی کاملاً مانند قلب انسان حقیقی ساخته شده و در آن خون جریان دارد .

تاکنون قلب این آدم مصنوعی چندین بار توسط تطبیق ادویه و غذا ها ایستاد شده و سخته کرده است و این امر زمینه را برای دوکتوران مساعد گردانیده تا در مورد سخته قلبی انسانها توسط ادویه و غذا تحقیق نمایند و به این بدانند که تکلیف و مریضی سخته قلبی در اثر مواد و عواملی پیدا شده است و همین قسم مریضی های دیگر در رگها تحقیق شده می تواند .

این انسان مصنوعی طوری ساخته شده است که توسط و سایل خود کارا لکترونیکی درد را احساس می کند و چیغ می زند و به این قسم داکتران از طریق طبی می توانند که تمام علامات مریضی يك مریض را در بدن این مریض مصنوعی به بینند و آنرا بشناسند .

## ولادت در طیاره

چندی قبل در مسافرت فضایی واقعه عجیبی رخداد . واقعه چنین بود که در طول راه مسافرت فضایی طفلی بداخل طیاره تسو لنگریدید طیاره که از سوریه جانب جدیه پر واز می کرد در طول راه در طیاره مذکور يك زن که فاطمه عباس نام داشت يك طفل را زایید که پرستاری آنرا را کبینه طیاره بصورت درست انجام دادند . طیاره پانزده دقیقه بعد ازین حادثه بزمین نشست و طفل از صحت کامل پر خوردار بود .

موسسه خط هوایی طیاره مذکور يك تحفه عالی را به طفل بخشید و هم تعهد سپرد که طفل مذکور تا پایان عمرش می تواند که توسط طیاره مذکور رایگان بهر جایی که خواسته باشد مسافرت نماید .

## نفوس جهان در دوره های مختلف تاریخ

نفوس جهان از اوایل پیدایش انسان ۱ کی دوره سنگ به ده میلیون می رسید از آن زمان تا ظهور حضرت عیسی (ع) این رقم به سه صد میلیون افزایش یافت . این تعداد تا کشف قاره امریکا به پنجاه میلیون بلند رفت . در سال ۱۸۵۰ تعداد انسانهای روی زمین يك میلیارد نفر بالغ گردید این رقم تا سال ۱۹۲۵ به دو میلیارد رسید در سال ۱۹۶۴ اندازه نفوس جهان (۳) میلیارد گردید . قرار احصائیه موثق ملل متحد در سال ۱۹۷۵ تعداد نفوس جهان چهار میلیارد نفر تخمین زده شده است و به این ترتیب گفته می شود که نفوس جهان در سال دو هزارم عیسوی به شش میلیارد نفر خواهد رسید .

## در مورد کره زمین

عمر کره زمین که به چهار میلیارد و پانصد میلیون سال می رسد مساحتش در حدود پنجاه و ده میلیون کیلو متر مربع می باشد . زمین دارای حفره ها و بلندهای زیاد بوده بخش ترین نقطه قسمت خشکه زمین در المیت واقع است که در بین اردن و اسرائیل موقعیت دارد و ۳۹۲ متر می باشد همچنان عمیقترین نقطه زمین در بحر بنام گودل - ترنج ماد یا نا - است که در بحر آرام نزدیک به مجمع الجزایر فلپاین موقعیت دارد که عمق آن به ۱۱۵۲۱ متر می رسد بهمین قسم بلندترین قله خشکه زمین قله «اورست» است و ۸۸۸۴ متر ارتفاع دارد باید تذکر داده شود که اندازه خشکه زمین ۱۴۷ میلیون کیلو متر مربع بوده و ساحه آبهای روی زمین به ۳۶۵ میلیون کیلو متر مربع می رسد .

## آفتاب چند درجه حرارت دارد؟

درجه حرارت آفتاب به اندازه بیست است که هر قسم آتش به تناسب آن سرد است درجه حرارت در سطح آفتاب به یازده هزار درجه سانتی گرید می رسد مگر درجه حرارت در قسمت های عمیق آفتاب زیاده ازین است آفتاب در هر ثانیه در حدود دوازده میلیون تن انرژی را تحویل فضا می نماید برای اینکه معادل يك دقیقه حرارت آفتاب حرارت بدست پیاوریم باید ۶۷۹ میلیارد تن زغال سنگ را بسوزانیم .

آفتاب که خودش عبارت از يك کره بزرگ گاز است يك قسمت انرژی مصرف شده خود را در اثر انقباض و انبساط دوباره بدست می آورد . قرار محاسبه استن اگر آفتاب از زغال سنگ خالص ترکیب می یافت بیشتر از شصت سال نمی توانست حرارت تولید نماید زیرا در صورتیکه برای آتش مواد سوخت نرسد دوام نیاورده و خاموش می گردد .

## آیا میدانید؟

در اثر آب شدن قسمت های بلند یخ های قطبی سطح آب بحیره ها و بحر های جهان تقریباً دوازده سانتی متر بلند رفته و بعد از سال ۱۹۴۰ با افزایش آب ازین طریق در جهان حرکت دو رانی زمین آهسته گردیده است که این امر باعث د رازی روز ها شده است .

دو دانشمند امریکایی بعد از تحقیقات دامنه مدار درین باره به این نتیجه رسیده اند که روزها یکپزارم يك ثانیه از آنوقت به بعد درازتر شده است . و ابرت ایتکنز وادوارد - ایپستین که نتیجه تحقیقات خویش را در شماره اخیر مجله ساینس انتشار داده اند مدعی شده اند که بلند رفتن سطح آبها در جهان نشانه مهمی در تغییرات آب و هوای جهان محسوب می گردد .

## زمین از آفتاب چقدر دور است؟

به نسبتی که طول مدار زمین به دور آفتاب در حدود نهصد و چهل میلیون کیلو متر اندازه شده لهذا شکل این مدار بیضوی می باشد. فاصله زمین از آفتاب به همین سبب تغییر می کند و ثابت نمی باشد. همین طور سرعت مدار زمین بدور آفتاب متغیر بوده و به طور اوسط یکصد و هفت هزار و سیصد و سی و پنج کیلو متر فی ساعت می باشد.

سرعت اصغری آن یکصد و پنجاه هزار و ششصد کیلو متر و سرعت اعظمی آن یکصد و نه هزار و صد کیلو متر فی ساعت می باشد.

اوسط فاصله زمین از آفتاب (۱۴۹۶۰۰۰۰۰) کیلو متر اندازه شده است. همچنان نظام شمسی بدور محور یا هسته مداری فرعی خود با سرعتی معادل به ۷۷۴۰۰۰ کیلو متر در ساعت در حرکت است.

## حمل بکس دستی مکتب برای اطفال چه ضرر دارد؟

دانشمندان در نتیجه تحقیقاتی که در این خصوص انجام داده اند واز روی احصای پیه گیری های که بدست آورده اند دریافته اند که طی سالهای اخیر یک عده زیاد از کودکان مکتب رو در اثر حمل و نقل نادرست بکس که پیوسته توسط یک دست شان صورت میگیرد یک سلسله اعراض و نواقص در جسم شان پدیدار گشته است. از جمله اعراض و نواقصی که از این ناحیه متوجه کودکان بوده یکی هم ایجاد نقص و انحنا در ستون فقرات و شانه های شان می باشد زیرا واضح است که با حمل دوامدار بکس ذریعه یکطرف وجود یعنی ذریعه یکی از

دست ها دیر یازود این چنین اعراض درجسم بوجود می آید و ستون فقرات را به همان سمتی که تحت فشار دوامدار و همیشگی وزن بکس قرار دارد انحنا میدهد و شانه ها هم از حالت نورمال خود خارج شده، میلان و انحناهای جناحی پیدامی کند و بالاخر در قسمت پشت نیز یک سلسله درد ها از طرف کودکان احساس می گردد. بنا بر این باید دایم به اطفال توصیه و رهنمایی گردد تا در حمل و نقل بکس های شان در قسمت عقبی وجود یعنی پشت بیشتر استفاده نمایند و هم چنان از دست ها به طور یکسان در حمل و نقل بکس کار بگیرند.

## آیا بشر میتواند در آینده ستارگان را تسخیر نماید؟

موجودیت فواصل و مسافات طولانی در بین سیارات مختلف و در شرایط کنونی فضا شناسی و همچنان عدم موجودیت قوه محرکه ریا کتیف مورد نیاز در سطح فعلی ساینس و تکنالوژی از جمله موانع عمده ایست که در حال حاضر در برابر دانشمندان در راه نیل به این مامول قرار دارد.

از روی تحقیقات معلوم شده که سوندهای بین السیاره ایی اتوماتیکی امروزی بنا بر سرعت های محدود تعیین شده آن در راه رسیدن به اهداف پیش بینی شده

به یکصد هزار سال ضرورت خواهد داشت تا به ساحه نزدیکترین ستاره تقریب و توصیل و رزند و به نقطه ای برسند که موقعیت آن از زمین دارای فاصله ۴۰ سال نوری خواهد بود و بنابرین دلیل است که لازم می افتد در خلال تحقیقات علمی و کار روی پروژه های ((سوند)) های بین السیاره ایی آینده، انواع جدید ویر قدرت نیروی محرکه طرف ضرورت پیش بینی و ایجاد گردد. در جمله سایر سیستم ها و نیرو های محرکه یکی هم نیروی محرکه

است که بر اساس برنسیپ ((عکس العمل های ترمو هستوی)) فعالیت کرده و ایجاد خواهد شد. کار شناسان با این ارتباطات باره ایجاد و تولید نوع نیروی محرکه مشابه دیگری نیز تصوراتی دارند.

قرار نظر محققین و زن و جسامت عمو می و کلی ((سوند)) می تواند تا ۵۳۰۰۰ تن بالغ گردد که از آن جمله تنها وزن خالص مواد سوخت و محرکه ۵۰۰۰۰ تن خواهد بود. قطر سوراخهای انجن را از نظر ساختمان آن ۱۲۰ متر فرض کرده اند.

اما مشکل دیگری در کار موجود خواهد بود و آن اینکه بر تاب این چنین یک ((سوند)) بین السیاره ایی از زمین مقدور و ممکن نخواهد بود و باید از یک نقطه مدار دورانی اطراف ((جوبیتر)) صورت بگیرد زیرا مزید از اتومو سفیر این سیاره ها ی درو جن مورد ضرورت نیروی محرکه ((سوند)) نیز گرفته و کار سازی خواهد شد.

هدف اولین پرواز بین السیاره ایی می تواند به طور مثال ستاره ای موسوم به ((پرنارد)) باشد که فاصله آن از زمین ۹۰ سال نوری را احتوا می کند و منجمین اظهار میدارند که این ستاره دارای نظام سیاره ای جداگانه و مخصوصی بخود می باشد.

انجن اولی یا انجن قسمت اول دوسال کار خواهد کرد بعد از جدا شدن آن انجن دومی بفعالیت خود آغاز کرده و یک مدت یکتنیم سال دیگر فعالیت آن ادامه پیدا



دولفین ها- موجودات دوست داشتنی یگانه حیوانات بحری اند که زودتر به انسان انس گرفته و تربیت پذیر اند.

## خون سفید چه نقشی...

است که در آن ۳۰۰۰ کتر و پر-  
سوئل و رزیده کار می-  
کنند.  
دانشمندان طبی در اتحاد شوروی  
معتقدند که در رابطه با تداوی  
بیماری های قلب و جراحی  
و پیوند قلب که با ابتکار اکتد  
گرسچن بر نارد جراح معروف  
افریقای جنوبی و ادمر حله  
جدیدی شد، باید چیزهای جدید  
در زمینه افزوده شود.  
آن ها تا کید دارند که تشخیص  
اولی و ابتدایی با بکار برد میتود  
های جدید معالجه در مبارزه علیه  
امراض مهلك از قبیل سرطان  
و تومورهای خبیثه موثر است.  
در زمان کنونی در اتحاد شوروی  
۲۱ مرکز تحقیقاتی و ۲۵۰ کلینک  
و قایه از امراض مهلك بشدت درین

### خون سفید:

یکی از ساحات مهم تحقیقات  
دکتران اتحاد شوروی را مطالعه



وریدهای لمفاوی يك قلب بیمار



وریدهای لمفاوی يك قلب سالم

ساجه فعالیت می کنند.  
در اتحاد شوروی توجه خاصی  
به جراحی های عاجل وریدها که  
توسط تشکلات عقد خون و لخته  
شدن آن خطر اکتد را متوجه  
صحت افراد می کند مبذول می  
شود. برای از بین بردن این  
خطرات و جلوگیری از لخته  
شدن خون، تکنیک های دوران  
خون مصنوعی و بکار بردن آله  
های خاصی جهت تحریر يك  
قلب انکشاف داده می شود.  
مسأله انکشاف مودل های  
قلب مصنوعی و پیوند قلب نیز  
مورد توجه دانشمندان این  
کشور است. لذا آن ها عقیده  
دارند که در عملیه پیوند قلب  
تلفات کمتر است.  
در حالیکه تعبیه قلب مصنوعی  
خطرات بیشتری را در قبال دارد.  
در اتحاد شوروی تا کنون بیش  
از (۳۰۰۰) کلیه پیوند شده و مر-

در مورد لطف و یا خون سفید  
تشکیل میدهد.  
لطف و یا خون سفید حتی در  
اعصار قدیم از طرف طباشناخته  
شده بود. سقراط و ارسطو نیز  
آنرا می شناختند و راجع بدان  
مطالبی نوشته اند.  
دانشمندان طبی در قرون وسطی  
هم به اهمیت لطف پی برده بودند  
معینا اهمیت و نقش لطف بر ارگا-  
نیزم وجود هرگز مانند عصر  
کنونی روشن نبود و دانشمندان  
نظرات گوناگون در مورد آن  
داشتند: زیرا این دوران خون و  
خون بود که توجه دکتوران  
طب را بخود معطوف داشته بود  
و معطوف میدارد. اما این درست  
نیست زیرا لطف نیز تا پیش-  
بزرگ بر ارگانیزم بدن دارد  
و با یست طرف توجه دکتوران  
با شد.  
دکتوران اتحاد شوروی می

گویند که نسج حاوی خون و لطف  
در یگانه سیستم انتقال خون با هم  
ارتباط دارند. آن ها در يك  
سیر دوامدار مواد لازم را به حجرات  
برده و مواد فاضله را از حجرات  
خارج می سازد. از سوی دیگر  
مطالعات تاریخی طب نشان میدهد  
که لطف میلو ن ها سال قبل  
از خون در ارگانیزم موجودات  
زنده موجود بود و سرانجام راه  
را برای داخل شدن خواهرجوان-  
نش (خون) در ارگانیزم اجسام  
حیه گشود. در عینی حال لطف  
بقایای حجرات فاسد را از نسج  
دور کرده میکروپ های زنده و  
مرده را که در نسج نفوذ کنند، از  
آن خارج می سازد. لطف کار  
تصفیه و فلتراژ در ارگانیزم  
انجام داده و بعداً در يك گال  
یعنی داخل خون می شود و استیتوت

## هزینه های... بقیه صفحه ۹

نا و گان نه آنقدر بزرگ بلکه  
ساختن يك نا و گان بس عظیم  
ممکن بود. به هر حال این مقدار  
پول برای ساختن ۲۰ کشتی  
طیاره بر دار (ایسکس) که  
ایالات متحده امریکا در اخیر  
جنگ دوم جهانی وارد آبها  
ساخت.  
کفایت می نمود. محاسبات  
نشان داده اند تسلیحات هر نسل  
ما بعد نسبت به نسل ما قبل  
سه الی پنج مرتبه گرانتر  
تمام میشود.  
نرخ اسلحه حتی در جریانی  
تولید هم شدیداً بالا میرود. چنان-  
نچه ارزش طیاره بمب افکن  
شکاری اف ۱۵-۱۰۰۰ یکایی نسبت  
به ارزشیکه در ابتداء این نوع  
طیارات داشتند ۱۰۰۰ مرتبه افزا-  
یش یافته است. طیاره ((توانا  
دو)) ساخت انگلستان - ایتالیا -  
آلمان غرب که در اوایل سالهای  
هفتاد (همراه با سامان فالتو)  
ده میلو ن مارت قیمت داشت  
قیمتش در ده سال اخیر به ۷۰۰ میلیون  
مارک بالا رفته است.  
سیستم تسلیحات اغلباً پیش از  
آنکه تولید آن قطع گردد کهنه  
میشود.  
اکثر کارهای تحقیقاتی و طراحی  
به نتایج مطلوب نیا نجا میدهد

ازمایشات بیولوژیکی مسکو-  
اخیراً موفق شد تا با کشتودن یکی  
از وریدهای لمفاوی و تبعیه تیوبی  
در آن تکلیف دو مدار گرده زنی  
را که برای سه سال از ناحیه  
درد گرده دچار حمت بود بر طرف  
سازد.  
این زن جوان که تداوی سه  
سال پی در پی در مورد برطرف  
شدن درد گرده او بجای نرسیده  
بود سرانجام با تداوی و رسید  
لمفاوی اش بهبود یافته و اکنون  
قریب دو سال است که از سلامت  
کامل برخوردار است.  
دکتوران طب اتحاد شوروی  
به تحقیقات مزید خویش در زمینه  
نقش لطف در خون و سایر  
تاثرات، آن بر ارگانیزم ادا می-  
میدهند.

و وسایلی که در آن زمینه بکار  
انداخته میشوند به هدر میروند  
نظر به مدار کیکه محقق نظامی  
امریکا ف. میکشی ارا نه نموده  
است، از دوازده پروگرام تحقیقاتی  
در زمینه های هواپیما سازی  
و راکت سازی که اضلاع متحده  
امریکا در سالهای ۶۰، چهل  
ملیارد دلار صرف آن نمود  
فقط از پنج پروگرام آن نتایج  
مطلوب بدست آمد.  
سنا تورم. هیت فیلد در رسیدگی  
های چندی قبل خود در سنا  
امریکا اظهار داشت. پنتاگون  
تنها طی یکسال بودجوی مصارف  
خود را در ۲۷ سیستم عمده  
تسلیحاتی از جمله ۴۷ سیستم  
چهار ملیارد دلار افزایش بخشیده  
است. ((نیویارک تایمز)) خاطر  
نشان نموده است که تنها تا اواخر  
ده سال جاری نیرو بحری نظامی  
ساختن دو طیاره بر دار، ۱۴  
کشتی تحت البحری تنها جمعی  
و بدست آوردن ۱۹۰۰ طیاره را  
در پلان خود در نظر گرفته  
است. پنتاگون اعلام نموده است  
که این پروگرام به صرف ۱۲۰  
ملیارد دلار به نرخ سال ۱۹۸۲  
احتیاج دارد. که در مجموع از  
لحاظ تعداد طیارات و کشتی-  
ها و سایر مصارف خود ۷۵۰۰۰  
تر از آنست که مقامات اداری  
کارتر در این زمینه تخصیص داده  
بودند.

# دره‌های

## شعر دري



امير خاشاکوف

گردید.

امیر خاشاکوف بعد از ختم دانشگاه به عنوان مفتش دروزارت داخله تاجیکستان شوروی آغاز به کار کرد، اما دیری نگذشت که انس و الفت به دنیای هنر و ادبیات او را به اداره اخبار (تاجیکستان شوروی) فرا خواند. کار در اداره اخبار (تاجیکستان شوروی) به مثابه نقطه عطف در زندگی امیر خاشاکوف، تکانه جدیدی برای تجدید حیات ادبی او شد. این ارگان، جایگاه مناسبی برای او با جریان فعالیت های ادبی بود جایگاهی که پشتکار و کوشش های خستگی ناپذیر او را می خواست.

از سال ۱۳۴۶ به بعد، امیر شاعر آشنای مردم تاجیکستان بود. نخستین مجموعه اشعار او بنام ((رمز مهر)) که در سال ۱۳۵۳ از طبع برآمد، ابعاد این آشنایی را گسترده تر ساخت، دومین مجموعه اشعار این سخنور تاجیک در دست چاپ بوده به همین زودی ها از طبع می برآید. افتیدن در کادر فعالیت های ادبی، خاشاکوف را از کار در زمینه های حقوقی جدا ساخت. خاشاکوف به مثابه حقوق دان و شاعر، در هر دو زمینه، پشتکاری تحسین برانگیزی نشان داده است و فعلا در وزارت نقلیات جمهوری تاجیکستان شوروی در سمت مشاور حقوقی کار میکند. باری باوجود ناتوانی، نگارنده این سطور اگر به مجموعه ((رمز مهر)) لااقل دست می یافت، می توانست سیر و سیعتری دره‌های اندیشه های این شاعر داشته باشد ولی چه امکان که هنگام نگارش این مختصر، از سروده های این

دربین مقالات، تا مل مختصری داریم پیرامون گوشه از زندگی و اشعار شاعر بنام تاجیک امیر خاشاکوف.

امیر بن خاشاک (امیر خاشاکوف) از جمله آن شاعران معاصر تاجیکستان است، که طی پنج یاشش سال اخیر، به خصوص توانسته است در هوای همزاد تاجیکی، شعر در بی بال و پر بگشاید. وی، در شانزدهم دسمبر مطابق به بیست و پنجم قوس ۱۳۲۸ در قریه او مرکه قلعه خم مرزو طدرواز آنسوی آمو، (از توابع جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان شوروی) دیده به جهان گشوده در سال ۱۳۴۴ مکتب متوسطه رادر ناحیه ((حصار)) موقعا نه به پایا ن رسانیده است.

امیر، متعاقبا به دانشکده حقوق دانشگاه دولتی تاجیکستان پذیرفته شده در رشته حقوق، به مثابه دانشجوی ممتاز فارغ التحصیل

شاعر چیزی از حد شمار انگشتان یک دست بیشتر نداشتیم. به آنهم از لابلای همان نمونه اندک، که در دست است، میشود به این حقیقت که خاشاکوف شاعر مردمی و شاعر متعهد میباشد، با وراورد. اما، که از سخنوران بزرگ تاجیک مثلا از ((عینی)) یا ((توسون زاده)) از کدام یک بیشتر رنگ پذیرفته، فکر میکنم در پرورش احساس شاعرانه او، وزنه سنگینتر از آن میرزا تورسون زاده می باشد. حالیا، تادست یا فتن به مجموعه های شعر بی این سخنور، اگر نمونه ذیل از اشعار او بتواند در زمینه حداقل آشنایی با این شاعر دیدگاه مختصری برای خواننده بگشاید، دست کم، خشتی بر سم آغاز گذارده شده است.

## دهه ام

از شما من با رها افتاده ام  
برنگشتم لیک باز از راه خویش  
من که ناخن بر شما چسبانده ام  
بعد فهمیدم که راه کوهسار  
پند!

مکتب خو بیست اندر روزگار  
در بهار انت ز روی ترمه ها  
پای کوبان من گذر بنموده ام  
دست رویان خار کندم بارها  
صد خطر را پشت سر بنموده ام  
بعد فهمیدم که از چه دوش من  
خویشرا خون جگر بنموده ام  
باعث امروز من آنروزها  
پشت سر صد ها خطر بنموده ام  
نیمه شب از کوهسار سر بلند  
گاه، بهر کوه لخور آورده ام  
آفرین ها، من شنیدم از رئیس  
چون زمخت دهه ام گل کرده ام  
برکسی امروز بهر کار خوب  
آفرین گویند، من گل میکنم  
یادم آید لفظ شیرین رئیس  
گشته سرتا پا چمن، گل میکنم  
دوش بر هر سنگت ای ده عزیز  
بارها بر کوفتم من پای خود  
بعد فهمیدم که پندم داده ای  
تا نیمه پا، بینم اول جای خود.  
دهه ام، ای سرزمین کوهسار  
ای نخستین در حیات آموزگار  
از دل تو تا سر کوه بلند.  
هر شرور هر ریزه سنگت تسبیح،  
بعد فهمیدم که راه کوهسار  
پند!

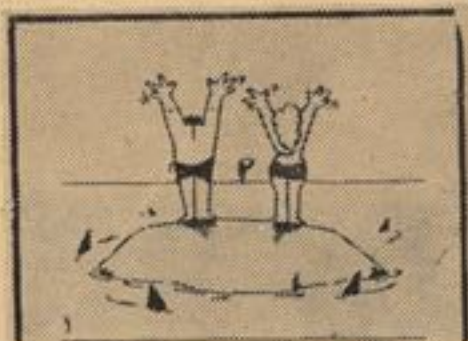
## نسخه از حسن یار

صحنه از گلپای تر در هر کنایه آراسته  
باز بزم گلفشانی، نو بهار آراسته  
از نواکت میکند زرتار، برخاک آفتاب  
دهه ام را با لباس زرنگا آراسته.  
میخرا مدیاری، اینک در جهان نور و گل  
باز خود را در حریر آبشها آراسته.  
تاسحر بر پیشوا زش ریزه باران ریخته  
هر گیاه را مثل مویش جانشکار آراسته  
در رهش چون اشک شادی هاشکر نم ریخته  
هر گل و سه بر که را مشاطه وار آراسته  
از گل و سه بر که پای انداز، گویا بافته  
خویشرا بر پیشوا زش جویبار آراسته  
تا گذارد پا فقط بر روی گل آن گلبدن.  
خویشرا با موج گلپای کوهسار آراسته.  
جای حیرت چیست؟ آخنسخه ای بر داشته  
باز خود را همچو یارم جویبار آراسته.

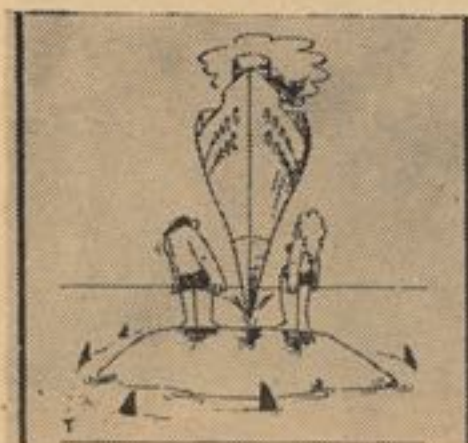
## کدام قسمت را امیدانی

نویسنده جوان مضمون خود را نزد کارگردان تئاتر برده بود ، چند روز بعد کارگردان به او گفت :

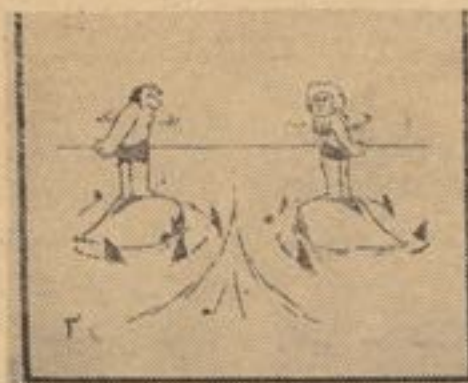
«آقای محترم بد نیست که بگویم ...  
باید جملات را قدری ساده تر بنویسید که عربی سوادى او را بفهمد !  
نویسنده با خونسردى جواب داد :  
«باش ... اما بگویند که کدام قسمت آنرا شما نفهمیده اید ؟»



استاد ، استاد ...



خوب شد گشتی آمد .



وای عزیزم در بین ما خلاص پیدا شد .



بدون شرح

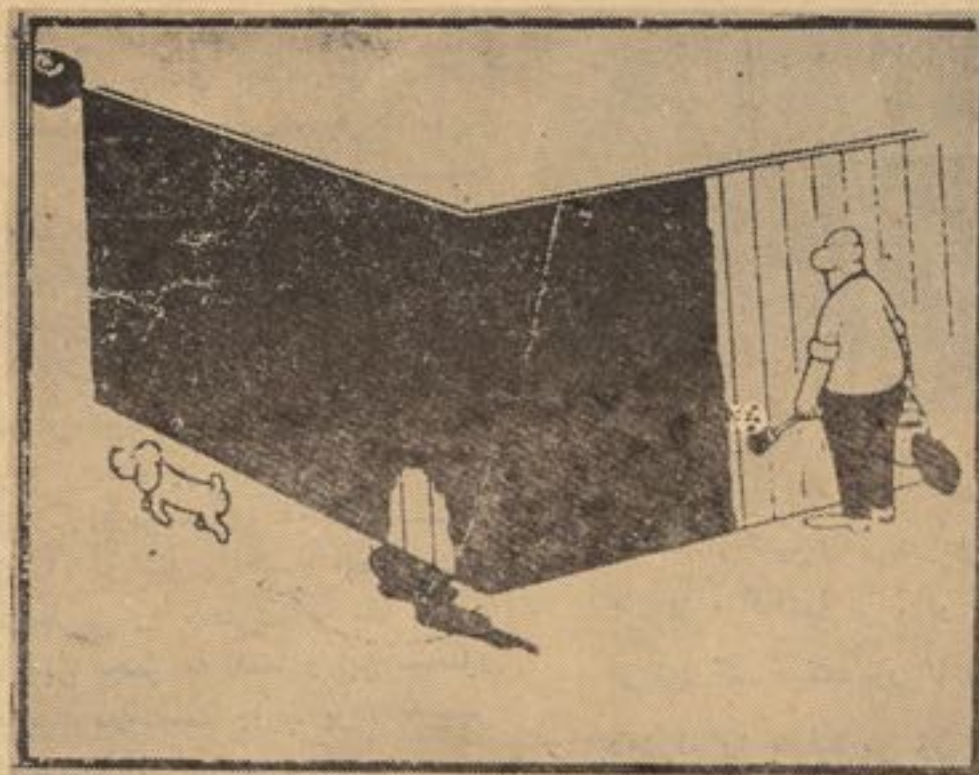
## خنده خنده خنده

### برای شما انتخاب کرده ایم

## به خیال حمام

شاگرد در بین صنف در ساعت درسی تاریخ از روی کتاب میخواند و به فکری غرق شده بود . ناگهان به خود آمده و فریاد زد .  
«اورگا ... اورگا ...»

معلم حرف او را قطع کرد و پرسید : «میدانی ، اورگا ، یعنی چی ؟  
بلی معلم صاحب یعنی پیدا کردم .  
«آفرین ... خوب ارزشمندی چی چی را پیدا کردی ؟  
«سعیو مدار دیگر صابون را که فعلا در بین حمام هم کرده بودم .»



بدون شرح

## علت فرار چیست

رئیس اداره پولیس شیکاگو رو به خانم کرد و پرسید :  
«خوب خانم ، گفتی که شوهر تان مدتی است مفقودالانر است ؟»

بلی آقای رئیس !

«علت او را نمیدانین !»

«بلی آقای رئیس !»

«چند روز شده است که هم هست .»

«یک هفته اس ... یعنی از همان روزی که مادرم بخانه ما آمده و قرار گذاشته یک ماه پیش ما باشد .»

پس در اینصورت شما بخانه تان برین پس از یک ماه اگر خبری نشد ، آنوقت تشریف بیارین !!

## فکر دو دیوانه

دو دیوانه در خیابان گردشی میکردند ...  
درین وقت قوطی خالی در کنار پیاده روالانده بود ... یکی از آنها ، آنرا برداشت و ازجوی نزدیک شان آنرا پر آب کرد .  
و همانجا روی زمین گذاشت ... سپس روبه دوستش کرد و گفت .  
«من حاضریم ده دالر را به کسی بپردازم که اگر از بالای آن تیر چراغ در بین این قوطی شیر سرجه بخورد .»

دیوانه دومی قبول کرد ... بزحمت خود را بالای تیر چراغ برق رساند . و بوت خود را از پای خود کشید و یک دوسه شمرده و با سر بطرف قوطی سرجه رفت ... در همین موقع دیوانه اولی با لگد قوطی را بگوشه یی پرتاب کرد و در حالیکه میخندید . بنوستش که میخواست با سر بطرف زمین میآمد گفت :  
«حالا بیا ، تا مغزت برآید .»



از بالا به پائین بدون شرح .

## من فردا جایزه میدهم

مالک تاویش اسکاتلندی، تئوپلدار شرکت خود را احضار کرد و گفت :  
اسمیت ! فردا درست بیست و پنج سال تمام میشود که تو در بین شرکت من کار میکنی.  
بلی ... درست است !  
در این مدت من فوق العاده ازمناخت داری و طرز کارت را منی بدهام و تصمیم گرفته ام  
این مناسبت جایزه یی برایت بدهم !  
سأوه لطف شما زیاد است من از شما نهایت ممنون هستم و تشکر می کنم آمر صاحب !  
ک بسیار خوب. ... من از فردا صبح ترا آقای اسمیت صدا خواهم کرد .



بدون شرح

## به سلامتی زن

احمد دوستش رضا را در يك بار شبانه دید  
که پشت میز نشسته است و پشت سر هم  
گیلاس ها را خالی میکند .  
احمد بسیار از این کار رضا ناراحت شد.  
نزدیک او رفت و گفت :  
تو خجالت نمی کشی در حالیکه زنت مریض  
است و در گوشه خانه افتاده تو اینجابه بیاله زنی  
مشغول هستی !  
احمد بسیار مظلومانه جواب داد :  
ولی باور کنی که من تمام این بیاله را به  
سلامتی زنم میخورم !!

## شوهر هوشیار

در این کلوب تعداد زیادی از زن ها و مرد ها عضو بودند و آن روز طبق معمول عرسال میخو-  
استند به مردی که پس از ازدواج به زنش خیانت نکرده است در مقابل قسم یاد کردن يك  
بالا پوش مقبول و يك تکه دریشی جایزه بدهند و طبق معمول هر سال هیچ يك از مردان عضو  
كلوب حاضر نشدند که قسم بخورند !  
در این میان خانمی که عصبانی بنظر میرسید بر سر شوهرش فریاد کشید !  
تو چرا حاضر نیستی قسم نخوری؟  
من را بگو که فکر میکردم تو به من خیانت نکرده ای،  
مرد جواب داد : عزیزم باور کنی که من ترسی از قسم خوردن ندارم ولی من از رنگ  
این بالا پوش و تکه دریشی هم خوشم نمی آید.



بدون شرح

## شما مطمئن هستید که بزمین برسیم

این خانم برای اولین بار بود که سوار طیاره شده بود ... طیاره مراتب اوج میگرفت  
و خانم از شدت ترس می لرزید و درنگش پریده بود اما نمی خواست بروی خود بیاورد ...  
ناچار از مهماندار طیاره پرسید :  
خانم ، شما مطمئن هستید که من دو باره بزمین خواهم رسید ؟  
مهما ندار باخو نرسدی لبخندی زد و گفت :  
سأوه ... بلی خانم ... حالا سابقه نداشت که ما کسی را در میان آسمان از طیاره  
بیاده کنیم !!



بدون شرح

## چقدر باید بدهم

اسکا تلندی جوان به اناره ثبت احوال مراجعه کرد و برای کودک نوزادش شناسنامه  
است ... وقتی که شناسنامه را باو دادند . اسکا تلندی با تردید پرسید :  
چقدر باید بدهم !  
متصدی مربوط جواب داد :  
می آقا ... شناسنامه مجانی است !  
جوان اسکاتلندی نفس راحتی کشید و باخنده گفت :  
سأوه ... پس بی زحمت يك شناسنامه برای بچه دوم من بدین ...  
زیرا زنم دو تا تکی زائیده است !!



عاقبت زنده می و کشورت رادریاب  
ولایت خود را در برابر خانواده، جامعه  
دولت کن

زاد من

هرزه گرد باشیم؟ چرا عمر عزیز خود  
بمان از دست بدهیم؟ چرا رخصتی های  
زمستانی را عبث بگذرانیم؟ چرا؟

پسندیده نخواهد بود که من و توبه  
کتاب و کتابخانه ها بستانیم و از موقع  
است آمده به درستی استفاده کنیم؟ آخر  
بدانی که: «زمان بر نمی گردد»

نو جوان، ای برادر من:

سوی «کتاب» بشتاب، از دانش بهره  
زنده می رادریاب، کارو زحمت کنی  
رابط، و از این راه پدر و مادر را دریاب،  
و برادر را دریاب، دوستان و همبسته

رادریاب و سر انجام مردم رادریاب

خوب است به سوی «کتاب» شتافتن، و از  
راه به سوی مردم شتافتن

تا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پر نابود

چه دست و همکار محترم عبدالرحیم احمد  
دیده

ن زنده

سلام پاسگو را نیز بپذیرید، متقابلاً

ست و خیمندی شمارا هم آرزو مینمایم، و اما بعد

اندوخته: نوشته یی با عنوان «سرفت ادبی»

نامه، شعری را نیز در همین زمینه ضمیمه

بودید باید گفت که در مقطع شعر

همه کی تان نام با تخلص «فرید» ذکر شده بود.

برای این، برای ما روشن نگردید که این

انها و تراویده ذهن و اندیشه خود شما است

«فرید» که نزد ما نا شناخته است،

همان می دارد، و با شما از تخلص با نام «فرید»

است، استفاده مینمایید

شماره گاه در نامه دیگری اصل مساله را روشن

باج به شد، ممنون می شویم و در صورت امکان

فکند و در آن اقدام می ورزیم، اینک چند سطر

آرزوی بسته خود را بخواهید:

دلمی بشمار زار نکته باریکتر زمو اینجاست

و فراموش که سر نتر اند قلندری داند

رفت همیشه و در هر جا گاه است، دزدی

بر نقش خانه دیگران چیزی می دزدد، باشخصی

ت بی دزد آثار دیگران بخشی یا مضمونی را

دزد، تفاوتی ندارد، ولی هر گاه دزد در

امین قانون گرفتار شود، خواهی نخواهی

اینک عمل زشت خویش را می بیند، برعکس

فردی که ادب را می دزدد و به فرهنگ پشت

شاد و زند، کسی جزا نمی دهد، اگر گاهی

تذکری هم در مجله بی روزنامه و جریده

داشته شود، بابی اعتنایی و بی تفاوتی

قرار می گردد

دست لازم است در این مورد توجهی شود،

و به مرتکب سرفت ادبی میشود، به

جزایی برسد یا کم از کم عکس و سوانح وی به  
نشر سپرده شود تا از یکسو خواننده گان  
وی را بشناسند و از سوی دیگر، موجب عبرت  
نو آموزان و تازه کاران گردد و کسی دست  
به چنین کار زشت و پلیدی نزند.

همکار عزیز صفیه علمیار:

نوشته خوبی از شما دریافتیم. اینک به  
نشر آن می پردازیم و امیدواریم که به همکاری  
خود دوام بدهید.

شگوفانی میهن جاودانه باد!

میهن را باید در هر حال و هر گونه شرایط

و با همه رنجها، بدبختیها و نارساییهایش

دوست داشت و در راه صیانت و آبادی آن

فداکاری کرد و سر سپرده می نشان داد،

زیرا هیچ ملتی بدون فداکاری آباد نمیشود.

کسانی که می خواهند خدمتی در راه آبادی و  
شگوفانی کشور انجام دهند، باید از آن  
صمیمانه و با پیگیری پاسداری نمایند.

امروز بر فرد فرد میهن لازم است که با همه

نیرو و توان خود از سر زمین خوب خویش دفاع

نمایند و بکوشند تا به سلطه جهل و نادانی

پایان بخشند به خصوص مساله دفاع از میهن

محبوب مان در شرایط کنونی بیشتر متوجه

جوانان است و به رزم و بیکار دلیرانه آنها

نیاز دارد. جوانان باید چنان شجاعانه مدافع

میهن باشند و به دفاع بپردازند که دشمن

انگشت تحیر به دندان گیرد.

جوانان که مردان و سازنده گان فردای

کشورند، باید شهادت رادر راه حفظ ناموس

و شرف میهن و آزادی و سر بلندی خود

## نقش انسان در کنترل کشتی های فضائی

کشتی فضائی مجهز با سامان الکترونیکی و خود کار باشد باز هم انسان رول فوق العاده را در کنترل کشتی فضائی بازی می نماید. هر قدر کاوشهای فضائی زیاد تر میشود به همان اندازه اهمیت فضا نورد بیش از پیش تبارز میکند. پیشرفت انسان در عمق فضائی خارجی در پهلوی اینکه او را به موفقیت های خارجی العاده نایل میگردد و به يك سلسله پروبلم های جدید فضائی نیز رو برو می گردد که باز هم حل این همه مسایل بغرنج تنها از مغز متفکر انسان ساخته است و بس.

علاوه بر آن امروز اکثر پرواز های فضائی توسط استیشن های که در روی زمین است اداره و رانندگی میشود و کشتی فضائی معلومات ضروری و هدایات لازم را از استیشن زمین که توسط انسان اداره میشود اخذ و با آنها جامعه عمل میدهد. البته بهر اندازه که کشتی از زمین دور باشد بهمان تناسب معلومات را دیر تر اخذ میدارد که این تاخیر از زمین به مهتاب دو دقیقه و پنج ثانیه و از زمین تا وینوس پنج دقیقه را در بر میگیرد. در اخیر باید یاد آوری نمود که هیچ يك از وسایل الکترونیکی جای انسان را در فضا پر کرده نتوانسته و فقط مغز انسان است که جوابگوی مسایل فوری فضائی میباشد.

میگیرد. به صورت عموم مسافرت های فضائی ایجاب تحقیقات مزید و همه جانبه را نموده و باید که تمام پروبلم های که کشتی در فضا با آن مواجه میشود دقیقاً قبل از پرواز حل گردند و سنجش دقیق و قوت برای فضا نورد از اهمیت خاص برخوردار است. پرواز این همه مسایل بغرنج در پرواز های کیپائی متخصصین فضائی را مجبور ساخت تا به منظور کنترل

بهرتر کشتی فضائی را به وسایل خود کار الکترونیکی مجهز سازند تا در غیاب انسان در پرواز های دور دست کشتی را از خطرات مزید نجات دهد ولی طوریکه در پرواز های تجربی دیده شده، موجودیت انسان را نمیتوان در پرواز های فضائی نادیده گرفت. چنانچه پرواز رفیقانه هفتم را که فاقد انسان بود و بدون موجودیت فضا نورد نتوانست سه مرتبه مطابق پلان به مدار زمین گردش کند و نسبت معایب تخنیک بعد از دو مرتبه گردش بدور زمین مجبور شد به زمین فرود آید.

همچنان ((وسکوت دوم)) اتحاد شوروی که مجهز با سامان اتوماتیکی بود در نتیجه ابتکار پاول بلیوف گفتار کشتی موفقانه به هوا پرتاب گردیده و مطابق و قوت پلان شده به زمین برگشت حقایق فوق نشان میدهد که با وجود اینکه

قبل از اینکه ذریعه کشتی فضائی پرواز صورت گیرد باید تمام وسایل کشتی از نگاه تخنیک توسط فضا نورد و انجنیران ما هر دقیقاً معاینه و ارزیابی گردیده و هم این موضوع قبل از پرواز تا بست گردد که کشتی هنگام فرود آمدن در روی زمین پیاده شود یا در سطح آب. و نیز اطمینان حاصل شود که ماشین کشتی فضائی در طول پرواز خوب کار بدهد. مصرف

انرژی در ینگونه پروازها اهمیت حیاتی داشته بهر اندازه که پرواز طولانی باشد به همان معیار به انرژی زیاد ضرورت است. واضح است که وقتی کشتی به فضا پرتاب میشود تحت تاثیر قوه جاذبه زمین قرار داشته و به مقدار کافی انرژی ضرورت است تا در مقابل قوه جاذبه زمین مقاومت کرده و از سقوط آن جلوگیری شود.

هر قدر کشتی از زمین دور می شود به همان اندازه از تحت تاثیر قوه جاذبه زمین خارج و تحت تاثیر قوه جاذبه سیاره دیگر قرار میگیرد. شواهد نشان داده است که بعضی اوقات کشتی در بین دو سیاره که قوه جاذبه مساوی دارند قرار میگیرد. حال پرواز يك کشتی فضائی را از زمین یکی از سیارات نظام شمسی در نظر می گیریم. حرکت این کشتی ابتدا بشکل پارابولیک یا هیپر بولیک صورت

# ځای تېول کله وژرید؟

پر له پسی

دافا نیور لیکنه

سور کی چوپ شو ... او باز گل  
بی پری شوی خبره وگنېله :  
- ښا ديه دا زمو نه د پلرو نواو  
در ندو نیکو نو له خوی سره مخا-  
لفکار دی چی مو نه دی په جر که  
کی په چا تیری وکړو او یادی د چا  
کوا لو کوزا رو نه وکړه ...  
د شادی په سترگو کی د اوښکو  
غې څاڅکی دلا لټین ویا ته وځلیدل  
خوبیرته په خپل ځای کښیناست او  
جر که هما غسی روا نه وه ...  
-۷-

هو جر که هما غسی تر لمانځه  
مهاله روا نه وه. خودا خبره د سور کی  
له نظره پته پاتی نشوه چی دصیب  
وراره بدری ته دوه سترگی نیو لی  
وی او سترگی یی نه ترینه غې ولی  
جر کی په گڼه سره پریکړه وکړه  
چی د مقا ومت د ډلی او د انقلاب  
دفاع د کمیتی دلیکو دپیا وړی کیدو  
لپاره دی بیاهم بزگران مرسته وکړی  
او پدی لړ کی دیرش تنه ځوانان او  
دمنځنی سن بزگران په داوطلبانه  
ډگه حاضر شول چی د ډلـو لیکي  
او مور چی پیاوړی او تقویـه  
کړی .

البته د باز گل اکا تر نظر لاندی  
چی د غزاد کال یعنی د خپلوا کی د  
جگړی یو زوړ سر تیری اوسربازو.  
او جنگی تجربوی خاص ارزښت درلود  
او کلیوالو ته د لمر په څیر روښانه  
وی.

دغه پر پکړه د ټولوله هر کلسی  
سره مخا مخ شوه او ټو لو په یوه  
آواز سره داومنه چی دغه دیرش  
تنه ځوانان او بزگران د باز گل اکا  
په مشری کار اومبارزه وکړی. همدا  
رنکه د جر کی ډیر وخت دی خبری  
ونیو چی آیادی ته ضر ورت شته که  
نه چی د مقا ومت په ډله کی دی  
پیغلی او ښځی وی خود دریو تنو  
سور کی بدری او د هغوی ملگری  
په پیاوړو استند لالو نو او قانع کو-

ونکو د لیلونو جر گی ته قناعت  
ورکړ چی دا کار ضروری دی او ښځی  
دانقلاب په شرایطو کی خورا مهم  
نقش لر لی شی او نور باید د هغه  
دوران مخی ته دپای ټکی کیښو د ل  
شی چی ښځو به د ژوند او مبارزی  
په کار کی بی برخي او بی تقا و نه  
دریځ در لود . جر گی د صیب  
ناظر توری په برخه کی پریکړه وکړه  
چی هغه باید ولسوا لی ته وسپارل  
شی چی انقلاب بی محکمی ته یی راجع  
کړی . ځکه چی ده ښونځی د(صیب)  
ناظر د زرغون شاه په مرسته په  
بمبو نو الوزولی و. اودکلی مقاومت  
ډلی هغه نیو لی و . څو ورو سته بیا  
تښتید لی و او د زرغون شاه په کور  
کی پناه ورکړی شوه . زرغون شاه  
استد لال کاوه چی دښتنتی دودونو  
اوکو دونو په نسبت یی پناه و ر -  
کړیده خو جر گی دا دلیل رد کړ او  
ورته ویی ویل چی توری دخلکود  
یوه اکثریت د گټو په مقابل کسی  
دریدلی دی او له قوم او ولس سره  
یی دو که کړیده ځکه چی د کلیوالو  
ماشو مانو دډله ییز قتل نقشه یی د  
خپل بادار په امر عملی کو له .

اوهم دجر گی د فیصلی په اساس  
په زر غون شاه باندی دو لـس او  
انقلاب ضد اعما لو پړه واچوله شوه  
او فیصله دا شوه چی ولس به په  
اشرسره کار کوی او ښوونځی به  
بیرته جوړوی یعنی دا چی سپری او  
مزدوری به ولس ور کوی او پیسی به  
یی زرغون شاه ورکوی او رسید لی  
تاوان به پری کوی همدا رنگه دا  
فیصله وشوه چی زرغون شاه اوزامن  
به یی له مزدورا نو او بزگرانوسره  
سمدم دښوونځی د بیا ودا نو لو  
په کار کی برخه اخلی ... او هم  
زرغون شا ته دولس په نوم اودانقلاب  
په نوم اخطار اوخبر داری ورکړی شو  
چی که یو ځل بیا دولس او انقلاب  
ضد کارو نه وکړی او یا د خلکو

دښمنانو ته خالی جوړی کړی او خپل  
کور کی پناه ورکړی نو بیا به داسی  
معا مله ورسره وشي لکه چی انقلاب  
دښمنانو سره کیږی ... او چی  
سپیدی چا وید لی جر کی خپل کار  
پای ته ورساوه او بزگران اودجرگی  
گڼون کوونکی داوداسه او لمانځه  
دترسره کو لو لپاره خواړه شول ...  
ختیځ ته د څنگله له شا نه دافق  
لمنه سره وه دختیځ ختو دسا وړین  
زیری وړ کاوه . او داسی ایسید له  
لکه چی دگټو څنگلو نو له شاننه یو  
سور بادبان په رپیدووی . مرغان  
نوی له خو به پاڅید لی وو او نغمی  
یی خپری کړی وی مرغانو د سباوون  
دریا او ښکلا زیری ورکاوه ... کښته  
په خوړ کی رڼی او به په جاو یدان  
شور او آواز سره روا نی وی او  
پهید لی. له او بو نه له څنگله نه له  
القی نه او په الق کی له سره غوړیدلی  
بادبان نه او دبزگرانو له مصممو او  
هو د منو گا مو نو څخه د  
ژو ند انه آو از د ژوند  
روح د ژوند رنگ او د ژوند بوی  
خوت . هلته د غره ډډی ته دوه پیغلی  
چی ټکړی یی په سروواخپل توپکونه  
یی پراوړو اچولی وو د خپلو کورونو  
خواته روانی وی د کالیو رنگ له  
افق او څنگله نه د خپری شو یی  
سپارنی لړی اغیزی لاندی تشخیص  
او پیژندو وړنه و. خو هر چا چی به  
هغو ته کتل پیژ ند لی یی :

دا بدری او د هغی ملگری وه چی  
تر سپاره یی په جر که کی گڼو ن  
کړی و او اوس خپلو کورو نو ته  
تللی هغه ورځ سور گی سخت  
ستو مان اوبی خوبه و. دادپوه اونی  
وی چی سور کی کله په یوه کبی  
کی او کله په بل کلی کی د انقلاب  
د دفاع د کمیته د جوړولو په کار  
لگیا و. هغه پر ته له خپل کورنه په  
هر ځای کی پیدا کیده . سور کی  
پلار نه در لود . دهغه پلار چی بزگرو

دښوورو. نوڅخه وروستی ورو ورو  
دتر بگنت او دښمنی ښکار شوی و  
دسور کی دوی په کور نی کی هیڅ  
په خپل طبیعی مرگ نه وه شو  
دهغه په کور کی یوه ډیره قد  
اوبخوانی دښمنی وه ته چی پنځه  
واړه ورو نه د فتنی او دښمنی قرب  
شول . د سور کی پلار چی څنگله  
دلر گیو لپاره تللی وه بیرته راست  
نه شو . دښمنانو یی لاره ورته نیو  
وه او هغه یی وژلی و. سور کی  
وخت شپږ کلن و. خو مور چی  
پسی دښمنیو او فتنو ته دوسپنیز  
را رسو لی وه خپل زوی ښوون  
ته ولېره ډیر کاله سور کی په ک  
کی لیلیه و. ایله چی ښوونځی  
پوره کړ. د سور کی ماما چی په  
کی موپروان و او د موپرو یی ک  
کاوه هغه وروژه اووپاله . او دده  
سپری یی تری جوړ کړ سور کی  
مرکز کی له نویو افکار و سره  
شو سور کی د هیواد انقلابی نهضت  
او ددغه نهضت له مشرانو او  
سره وکتل او ورو ورو یی په انقلاب  
نهضت باندی عقیده پیدا کړه  
چی یوا زی همه غه نهضت وچی  
یی دزازه ژوند له ټولو ناولو پد  
او ککړو پاتی شو نو څخه دتل  
ژغورلی شو.

او ورو ورو سور کی په خپل  
انقلابی نهضت په یوه فعال غ  
باندی بدل سو . او دادی اوس  
انقلاب د شرایطو په ډیره تاوده  
پیښو نه ډک ماحول کی اوسیده  
خپله سیمه کی یی د انقلابی مبار  
مسوولیت او مشری په غاړه و  
سور کی په خپله سیمه کی د انقلاب  
نهضت او د نجات او خلاصو  
بپری په بادبان باندی بدل شو  
دولس د بزگرانو او شپږو دهیل  
ډکی ستر گی یوا ځی هغه ته او  
اود ټولو لپاره دښوکارو نو یوس  
وو. دادی داوخت هغه پدی لټه  
پاتی په ۵۵ م

ژوندون

## آبروی ریخته...

— جعفر خان، چه خبر تا زه، خلیفه صا حب چه وقت می آید اما بجای جعفر، حسن خیا ط جوا ب داد:

— گاو خلیفه، گوساله زاییده! وبعد همه یکصدا خندیدند.

دیگر خلق جعفر تنگ شده بود، هر چند چشم براه داشت، خلیفه دینو پشت کار و کا سبی اش بر گرد خبری نشد، همسایه ها هر کدا م در باره دختر او حرفهای می گفتند، یک هنگامه نا مطلوب ورسوا گر در بازار چه افتاده بود، بچه ها، بجای درس، و سبب و کتاب کنج دکان می نشستند. و به گوش یکدیگر پیچ پیچ می کردند، اکنون ده روز تمام بود که خلیفه دینو دکانش را برای خدایا کرده و حتی از مقابلش هم نه گذشته بود....

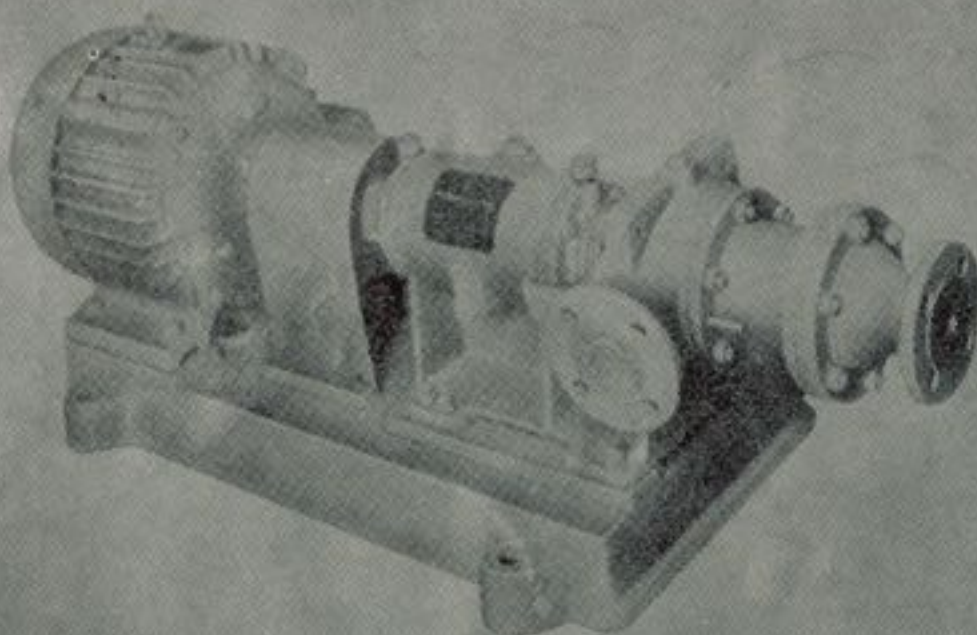
شب دیگر پدرم سر دسترخوان دستور داد، دیگر به دکان خلیفه دینو ی پتره گر نروم، زیرا دوره سبق خواند نم تمام شده است، هفته دیگر به دکان ((مسگری)) شاگرد شدم، مدتی بعد بجز چند بیت شعر خواجه حافظ، آنچه در مسجد بابا یوسف و دکان خلیفه دینو آموخته بودم، پاک یاد مرفت. باری خبر شدم، خلیفه دینو خپ و چپ دکانش را «سر قلفی» داده و بسا طش رادر یک محله دور دست پهن کرده است، کوچه گیها می گفتند، دخترش با یک ((کفش دوز)) رابطه نامشروع گرفته و بدو ن مشورت واجا زه پدر و مادر، به خانه وی سنگری رفته است...

## کلار از تکین...

فرانسه پولند و ایتالیا اشتراک فعال نمودند شعار عمده این کنفرانس راهبرزه زنان علیه امپریالیزم تشکیل میداد. از آن به بعد در روز هشت مارچ زنان جهان در عین ابـ سـ راز همبستگی بین المللی متنا سب بسا شرایط خاص و خواستهای ویژه زنان هر کشور مرا سمی بر گذار می کنند.

امروز آرمان کلار از تکین و همه

## تخماش اکسپورت تقدیم میکند



**TECHMASHEXPORT \* SSSR**

بهترین و اترپمپها به سائزهای مختلف برای منازل — باغها — مزارع. فابریکات و مؤسسات تکنیکی با تکنیک پیشرفته سرویس کامل و مراقبت دائمی. لطفاً فرمایشات تانرا از طریق نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی در کابل بسپارید.

## غایتول کله...

و چي د انقلاب بیری به دیره میانه دبریا لیتوب خوا ته رهبری کری عغه ته ژر ند او مرگ به دوو کلو کسی خلاصه کیده د انقلاب بریا لیتوب یعنی ژوند اود انقلاب ما ته یعنی نیستی از مرگ. ده منحنی لاره نه پیژاند له اولگیا و د انقلاب د دفاع به خاطری د تول ولس به اراده د بزگرانو او زیار دیستو نکو اراده متحدو لهغه نه خور در لوده نه یی ورورو. بس یوه مور یو وطن او خیل زیار ایستو— نکي ولس چي ده یی د ژوند د نینه والی لپاره بی اما نه اوزپه مبارزه کوله.

نور بیا

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی  
معاون: محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده  
آدرس: انصاوی واپ جوار ریاست مطابع دولتی — کابل

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹  
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹  
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱  
سوجبورده مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**